



سخن سردبیر : نخبه گرایی یا میانه روی؛ مسئله این است | ۲

پرتره | ۳

والدورف | ۳

پرونده | ۵

همه آنچه می خواهید درمورد سمپاد بدانید | ۶

مصاحبه | ۷

دانش آموزان باید برای ورود به جامعه آماده شوند | ۷

سمپاد ما را برای زندگی آماده نکرد! | ۹

از آموختن تا نگاه کلان اقتصادی | ۱۰

ارزیابی سالانه به جای آزمون چند ساعته | ۱۲

راه شناسایی تیزهوشان درست نیست! | ۱۳

گفت و گو | ۱۵

آزمون برای شناخت بیشتر | ۱۵

وقتی تکالیف آموزنده است که لذت بخش باشد | ۱۷

آیا دانش آموزان روش جدید انجام تکالیف را دوست دارند؟ | ۱۹

امسال تکالیف را با علاقه انجام دادیم | ۲۱

بیشتر بخوانیم | ۲۳

وقایع اتفاقیه | ۲۵

خبرنامه | ۳۳

مهدکودک | ۳۶

معلمان سخن بگویند | ۳۸

آموزش دست ها، مغزها و قلب ها | ۴۰

گزارشی از مدارس طبیعت در ایران | ۴۱

تعاونی ها | ۴۳

گزارش | ۴۴

«تعاونی، آموزش و اشتغال پایدار» | ۴۴

نکاتی درباره تعاون | ۴۸

نیم رخ | ۴۹

آنکه دلش زنده شد به عشق | ۴۹

کلاس درس | ۵۱

ورزش برای زندگی بهتر | ۵۱

ورزش مهارت های دانش آموزان را افزایش می دهد | ۵۲

باید دانش آموزان را به ورزش علاقه مند کرد | ۵۳

دانشنامه آموزشی | ۵۴

واقعیت افزوده چیست و چه کاربردهایی دارد؟ | ۵۴

سایت آموزشی | ۵۶

آموزشی با کیفیت برای همه | ۵۶

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

مجتمع آموزشی راه رشد

زیر نظر شورای سردبیری

همکاران این شماره:

سمیرامیس شاه اسماعیلی، فیروزه منتظری،

فرشید یوسفی، لیلی شیرزاد، مریم میلانی،

زهرا امیدی

گرافیک و صفحه آرا:

محمود رضا لطیفی



تهران، شهرک قدس، خیابان ایران زمین، خیابان

مهبستان، جنب دانشگاه آزاد، پلاک ۲۱، واحد پژوهش

نیمکت سفید در نحوه استفاده از مطالب ارسالی

آزاد است.



نخبه‌گرایی یا میان‌روی؛

مسئله این است

در میدان منازعه برتری‌جویی که این روزها نبض تند جامعه است، حوزه آموزش نیز از این قاعده مستثنی نمانده است؛ سبقت‌جویی برای «موفقیت» انگاره غیرقابل انکاری است که مثل بانگ جرس، هر لحظه در گوش بچه‌ها به صدا درمی‌آید، که یادتان باشد که به خط پایان نزدیک می‌شوید و باید دیگران را پشت سر بگذارید. خط پایان، سد مخوف کنکور است که رحم و مروت نمی‌شناسد و شوخی‌بردار هم نیست. نزدیک به یک دهه تلاش برای رسیدن به کنکور و پس از عبور از آن، آینده حرفه‌ای و شغل، درآمد، سطح زندگی، همه و همه تحت تاثیر کنکور است؛ این نقطه عطف زندگی دانش‌آموزی، آن چنان چشم و گوش بچه‌ها را پر می‌کند که جایی برای الگوهای رفتاری غیررقابتی باقی نمی‌ماند، یعنی در واقع خود را در موقعیتی غیر از مسابقه تصور نمی‌کنند. این فرآیند بدون تردید به تولید انسان‌های مکانیکی، تک بعدی، بیگانه از خود، از طبیعت و از دیگران می‌انجامد. در این فرآیند انسانیت‌زدایی، شکستن خط تولید انسان‌های ماشینی، ضرورتی انکارناپذیر است. زنان و مردانی اهل فکر و انتقاد و نظر در این راستا آستین بالا زده‌اند و به طرح ایده‌ها و خلق راهکارهایی همت گماشته‌اند. در این میان می‌توان به توران خانم میرهادی اشاره کرد که بر ضرورت پرورش چندبعدی دانش‌آموزان و اصلاح نظام خردکننده آموزش و پرورش وطنی پای فشرده‌اند یا کسانی که بانیان مدارس طبیعت بوده‌اند و از خط نظری والدورف بزرگ ایده گرفته‌اند.

مدارسی که با ایده پرورش نخبگان و جدا کردن آنان از میدان دانش‌آموزان دیگر برپا شده‌اند، شیوه‌هایی که برای آماده کردن دانش‌آموزان به طور صرف برای رسیدن به جایگاه‌های بالاتر در آزمون‌های درسی دیده شده‌اند و خلاصه هر شیوه‌ای که به تشدید این میدان کمک کرده است، فارغ از پیامدهای مثبت احتمالی، منجر به ایجاد شکاف جدی بین دانش‌آموزان و تأثیرات نامطلوب دیگر می‌شود.

راه رشد با شناخت موقعیت خود در چنین زمینه و شرایطی کوشیده است به طور آگاهانه و در حد توانش، بر نقایص این میدان فائق آید. شماره ششم نیمکت سفید در واقع گذری مختصر بر نقد نخبه‌گرایی در آموزش و پرورش و ارائه راهکارهای مختلف در این مسیر است. فاصله گرفتن از سبقت‌جویی، پرورش دانش‌آموزان در سطوح میانه، پرورش ابعاد مختلف در آنان و توجه به الگوهای انسانی و ارزش‌های اجتماعی و مسائلی از این دست در این مسیر قابل طرح است.

سمیرامیس شاه‌اسماعیلی

به نمایندگی از شورای سردبیری

■ هدف سیستم والدورف

رودولف اشتاینر گفته است «کودک را با احترام بپذیرید، با عشق آموزش دهید و آزاده مرخصش کنید. اساس روش آموزشی والدورف بر پایه آنتروپولوژی (انسان در نقطه مرکزی) گذاشته شده است. در این روش فرد شخصا مورد توجه است و از آنجا که انسان‌ها متفاوت هستند نمی‌توان همه را مشابه آموزش داد، به همین دلیل باید امکاناتی را فراهم کرد که هر کودک با آزادی، میل به یادگیری داشته باشد. دکتر اشتاینر معتقد بود که آموزش نباید تحت تأثیر نرُم‌های اجتماعی قرار گیرد، بلکه باید آن را با توجه به نیازهای کودک و نوع پیشرفت او برنامه‌ریزی کرد. او معتقد به آموزش «سه جهتی» بود. آموزش سه جهتی یک انسان شامل آموزش روح، جسم و روان او است. برای پرورش روح باید قدرت تفکر، احساس و اراده دانش‌آموز را گسترش داد و برای ایجاد تعادل باید مغز، قلب و دست او را آموزش داد.



■ برنامه درسی

دوره آموزشی والدورف ۱۲ سال بوده که شامل هشت سال دوره ابتدایی و چهار سال دوره متوسطه است. در مدارس والدورف کودکان پسر و دختر به صورت مختلط تحصیل می‌کنند. از کلاس اول یادگیری دو زبان خارجی در برنامه درسی است. دانش‌آموزان هم‌زمان با دروس تئوری برنامه کارهای عملی کاملی دارند. به این ترتیب که دختر و پسر برنامه یادگیری عملی مشابهی دارند. در برنامه درسی خیاطی، بافتنی، باغبانی، نقاشی، طراحی، جنگلبانی، مجسمه‌سازی، نجاری و جوشکاری همراه با ورزش و موسیقی است. این برنامه آموزشی باعث می‌شود تمام استعدادهای کودکان هماهنگ رشد و گسترش یابد و با اینکه در این مدارس کودکان کارهای دستی می‌سازند، نتیجه کار مورد توجه نیست بلکه بیشتر توجه به چگونگی انجام کار و تجربه‌آموزی در کارهای عملی کودک و نوجوان و شناخت توانایی و استعدادهای هنری و سازندگی دانش‌آموز است. آموزگاران والدورف توجه‌شان بیشتر کمک به رشد خلاقیت و شخصیت فردی و ایجاد تعادل در زندگی دانش‌آموز است.



سیستم آموزشی والدورف

بنیان‌گذار سیستم آموزشی متحول والدورف، رودولف اشتاینر اتریشی بود که در سال‌های ۱۸۶۱ تا ۱۹۲۵ زندگی می‌کرد. اشتاینر خیلی زود به یادگیری ریاضیات پرداخت و به علوم طبیعی علاقه زیادی نشان داد. وی که مرتباً سیستم آموزشی دولتی را مورد انتقاد قرار می‌داد، مبتکر آنتروپولوژی (قرار دادن انسان در نقطه مرکزی آموزش) بود و مقالات فراوانی را در این حوزه نوشت. اشتاینر از جذابیت کلامی خاصی برخوردار بود و سخنرانی‌های او آنقدر مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت که گاهی برای ایجاد نظم باید پلیس دخالت می‌کرد. در یکی از همین سخنرانی‌ها برای کارگران کارخانه سیگارسازی والدورف-آستوریا بود که رئیس کارخانه سیگارسازی امیل مولت چنان شیفته طرز تفکر و روش آموزشی رودولف اشتاینر شد که به او پیشنهاد تأسیس یک مدرسه با سیستم آموزشی آزاد برای فرزندان کارگران کارخانه را داد. به این ترتیب بود که در سال ۱۹۱۹ اولین مدرسه والدورف در اشتوتگارد آلمان تأسیس شد. در این مدرسه آقای رودولف اشتاینر مسئولیت آموزش و راهنمایی معلمان را بر عهده داشت و این کار را تا زمان مرگ‌اش یعنی سال ۱۹۲۵ ادامه داد. در حقیقت این مدرسه الگوی سایر مدارس والدورف در سراسر دنیا شد.

■ مذهب و مدارس والدورف

مدارس والدورف وابستگی به هیچ مذهبی ندارند و در مورد دروس دینی در ابتدا این والدین هستند که تصمیم می‌گیرند فرزندشان در کدام کلاس دینی شرکت کند ولی بعد از دوران ابتدایی و در آغاز دوره متوسطه این خود نوجوان است که تصمیم می‌گیرد در کدام کلاس دینی شرکت کند.



■ کامپیوتر در مدارس والدورف

در سیستم آموزشی والدورف همیشه از ابتدای بنیان‌گذاری، دانش‌آموزان دوره متوسطه با تکنولوژی زمان خود آشنا می‌شدند و امروزه هم که آشنایی با کامپیوتر جزئی از زندگی مردم است، در مدارس والدورف نحوه استفاده و آشنایی با این تکنولوژی قسمتی از برنامه‌های آموزشی را تشکیل می‌دهد.

■ مدارس والدورف در جهان

سیستم آموزشی متحول والدورف در شرایط متفاوت فرهنگی و اجتماعی قابل پیاده کردن است، به همین دلیل است که در شرایط سخت اجتماعی برزیل مدارس والدورف فعالیت می‌کنند. حتی در آفریقای جنوبی با وجود مشکلات نژادی مدارس والدورف تنها مدرسی هستند که نژاد سیاه و سفید در کنار هم درس می‌خوانند.

طبق آماری که در سال ۲۰۰۷ ارائه شده است، در سراسر دنیا ۹۵۸ مدرسه والدورف در حال فعالیت بوده که ۶۶۵ مورد آن در اروپا قرار داشته و از این تعداد حدود ۲۰۶ مدرسه متعلق به کشور آلمان بوده است. پس از آن ایالات متحده با ۱۳۴ مدرسه و هلند با ۹۴ مدرسه در رتبه‌های بعدی قرار داشتند که این آمار تا به امروز قطعاً با رشد قابل توجهی روبه‌رو بوده است. هر ساله حدوداً ۲۰ مدرسه به مدارس قدیمی اضافه می‌شوند و در دنیا بیشترین آمار را مدارس والدورف دارند که بدون وابستگی به دولت و کلیسا و تنها با سرمایه‌های خصوصی مشغول به کار می‌شوند.



تعداد شاگردان در کلاس‌های درسی گاهی به ۳۸ نفر می‌رسد و معمولاً شاگردان به دو یا سه گروه تقسیم می‌شوند. این روش عمداً انتخاب شده زیرا هر چه تعداد بیشتر باشد تنوع شخصیت و استعدادها بیشتر است و همین مسئله باعث شناخت اجتماعی بهتر دانش‌آموزان می‌شود. در مدارس والدورف از دوران ابتدایی تا اواسط دوره متوسطه از دادن نمره خودداری می‌شود، ولی معلمان همه کارهای دانش‌آموزان را با دقت تصحیح و اشتباهات آنان را گوش‌زد می‌کنند و در کارنامه دقیق و کامل در مورد توانایی‌های دانش‌آموز و چگونگی پیشرفت فردی و نحوه یادگیری دانش‌آموز گزارشی نوشته می‌شود.

■ معلمان و نحوه تدریس در مدارس والدورف

شاگردان مدارس والدورف از کلاس اول تا پایان سال هشتم یک معلم دارند زیرا هدف این است که بین معلم و شاگردان هم‌بستگی اجتماعی به وجود آید و بدین ترتیب دانش‌آموزان می‌توانند سالم‌تر رشد کنند و ضمناً احساس امنیت داشته باشند. در این هشت سال یک معلم تمام دروس اصلی را تدریس می‌کند، بنابراین او فرصت کافی دارد تا تک‌تک دانش‌آموزان را به خوبی بشناسد و نقاط ضعف و قدرت آن‌ها را تشخیص دهد و به همین دلیل می‌تواند در برنامه‌ریزی تدریس دروس اصلی به این نکات توجه کند. برای آشنایی و تدریس در مدارس والدورف معلمان باید در یک دوره چهار ساله با سیستم و روش آموزشی والدورف آشنا شوند یا در دوره‌های آموزشی در حین کار شرکت کنند؛ زیرا معلمی که هشت سال دانش‌آموزان را همراهی می‌کند باید آشنایی کامل با دروس مختلف داشته باشد. در این سیستم آموزشی هر روز دو ساعت اول به دروس اصلی اختصاص دارد. در این دو ساعت یک موضوع به مدت سه هفته تدریس می‌شود، برای مثال سه هفته هر روز ریاضی، سه هفته بعد ادبیات و به ترتیب سایر علوم اصلی تدریس می‌شود. به این صورت دانش‌آموز می‌تواند دقیق‌تر و عمیق‌تر محاسبه کند یا بنویسد و آنها به اندازه کافی وقت دارند تا تمرین کنند. در این سیستم معلمان عمداً به هنگام تدریس همه موضوع را توضیح نمی‌دهند، این عمل دانش‌آموز را وادار به فکر می‌کند. اشتاینر معتقد بود که دانش‌آموز بعد از یک شب خواب راحت سؤالات زیادی برایش پیش می‌آید که می‌تواند همه را روز بعد مطرح کند.

■ محیط آموزشی

مدارس والدورف باید در محیط وسیعی قرار گیرند زیرا با توجه به کارهای عملی داخل کارگاه باید امکان استفاده از محیط باز برای کارهای باغبانی هم در اختیار دانش‌آموزان باشد و ضمناً به علت انجام کارهای هنری مثل کنسرت و تئاتر باید محیط مناسبی برای نمایش این نوع فعالیت‌ها هم موجود باشد. دکتر رودولف اشتاینر توجه زیادی به معماری مدرسه داشت و معتقد بود که برنامه آموزشی صحیح وقتی عملی است که محیط وسیع

و مناسب باشد.

پرونده

حذف سه‌پا و
آزمون‌های ورودی



همه آنچه می خواهید در مورد سمپاد بدانید

باهوش بودن از آن ویژگی‌هایی است که تبیین و تعریفی درست و همه جانبه برای آن سخت‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد. خانواده‌ها دوست دارند کودکانشان با این ویژگی شناخته شوند و به این ترتیب سعی می‌کنند به زعم خود آنها را در محیط‌های درسی قرار داده و روی درس‌هایی تمرکز کنند که بتواند به آنها در این راه کمک کند که معمولاً به دروسی همچون ریاضی ختم شده و دیگر جنبه‌های هوش نادیده گرفته می‌شود.

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان که به اختصار آن را سمپاد می‌خوانند یکی از معاونت‌های مرکز ملی پرورش استعدادهای درخشان و دانش‌پژوهان جوان است. این مدارس با این ایده شکل گرفتند که دانش‌آموزانی را که بهره هوشی بالایی دارند در محیطی اختصاصی تحت نظر داشته و آموزش‌هایی منطبق بر ویژگی‌هایشان شکل دهند.

مدارس سمپاد دانش‌آموزان خود را از طریق آزمون‌های سراسری انتخاب می‌کرد که این آزمون‌ها بیشتر بر مبنای ارزیابی دانش ریاضی و علوم انجام می‌شد. در گذر سال‌ها این آزمون‌ها به شکل کنکوری دیگر درآمد؛ رفته‌رفته کلاس‌های آماده‌سازی، تست‌ها و... گسترش پیدا کرد و بسیاری از دانش‌آموزان برای قبول شدن در این

آزمون‌ها تحت فشار قرار گرفتند.

سمپاد در سال ۱۳۵۵ توسط دکتر ایرج برومند پایه‌گذاری شد و پس از انقلاب اسلامی نیز در دو مرکز دخترانه و پسرانه به کار خود ادامه دادند. در سال ۱۳۶۶ اساسنامه سمپاد توسط نخست وزیر وقت تصویب شد و مرکز دخترانه با نام فرزندگان و مرکز پسرانه با نام علامه حلی به کار خود ادامه داد که در دهه ۹۰ خورشیدی به ۶۶۰ مدرسه افزایش یافت.

در بهمن سال ۱۳۹۶ وزیر آموزش و پرورش خبر از حذف آزمون دوره اول داده و گفت که مدارس سمپاد دیگر دانش‌آموزان را در سال هفتم پذیرش نمی‌کند؛ دلیل این امر کاهش اضطراب دانش‌آموزان دوره ابتدایی عنوان شد. از اینجای کار موافقان و مخالفان این موضوع به بیان نظرات خود پرداختند. مخالفان حذف سمپاد معتقد بودند چنین مراکزی به حفظ عدالت آموزشی منجر می‌شود. موافقان حذف سمپاد نیز از برچسب‌زنی‌ها و سرخوردگی‌های دانش‌آموزان و تبدیل شدن آن به یک بازار تجاری پرسود می‌گفتند؛ حال شاید سؤال اساسی هنوز اینجا باشد که سمپاد چگونه باید باشد؟

در همین رابطه؛ سراغ کارشناسان و معلمان رفته و از آنها پرسیدیم که به عنوان دانش‌آموزان مجموعه، معلمان آن مدارس و مدارس غیرسمپادی چه تجربه‌هایی داشته‌اند. آیا آنها موافق سمپاد هستند یا مخالف آن؟ خواندن این تجربه‌ها بسیار ارزشمند بوده و می‌تواند روشن‌گر نیز باشد.



شما چگونه به عنوان معلم به مجموعه پیوستید؟

پیشتر از این معلم‌ها را با گزینش کامل انتخاب می‌کردند؛ من طی ۲۱ سالی که معلم فرزندان بوم، علاوه بر تدریس، طراح سؤال‌های ریاضی آزمون ورودی و ناظر هم بودم. سؤال‌ها طوری مطرح می‌شد که واقعا بچه‌های سرآمد و تیزهوش انتخاب می‌شدند و قاعدتا آموزش این بچه‌ها هم متفاوت بود. از لحاظ تأمین معلم و دیگر موارد نیز دست‌شان باز بود، اما در حال حاضر هر منطقه شعبه‌هایی دارد که دیگر نمی‌توانیم بگوییم استعداد درخشان. در واقع همان نمونه‌های مردمی هستند؛ بچه‌ها هم کلاس می‌روند، به اصطلاح دوپینگ می‌کنند اما تیزهوش نیستند.

از معایب و محاسن این جداسازی‌ها بگویید.

یک حسن این است که همه بچه‌های خوب کنار هم هستند. همیشه عنوان می‌کنند که محور اصلی یک مدرسه دانش‌آموزان است. در این مدارس بچه‌ها خودآموزی دارند و از هم یاد می‌گیرند که چگونه درس بخوانند، چطور از وقت‌شان استفاده کنند، یعنی کارهایی که ما سعی می‌کنیم به بچه‌ها یاد بدهیم، در آن مدارس بچه‌ها خودشان به یک‌دیگر یاد می‌دهند، ولی از طرف دیگر نیز گاهی این دانش‌آموزان هم (حتی همان بچه‌های سری اول که خیلی خوب گزینش شده بودند) در جامعه مشکلاتی داشتند و چون جدا شده بودند همیشه فکر می‌کردند تافته جدا بافته هستند و وقتی وارد اجتماع می‌شدند دچار سرخوردگی می‌شدند، مخصوصا اگر نمی‌توانستند آن جایگاه واقعی را پیدا کنند. اگر برگردیم به آن زمان، به نظر من لازم بوده که مهارت‌های زندگی کردن در جامعه امروز را هم به آن بچه‌ها یاد می‌دادند که جایش آنجا خالی بود. طی دورانی که در فرزندان بوم، حضور مشاور در آنجا خیلی کم‌رنگ بود؛ به عبارت دیگر مشاور فقط به این معنا داشتند که رشته انتخاب کنند و به آن پرورگی که ما در راه رشد نقش مشاور را داریم، نبود. شاید اگر بچه‌ها مشاور و کلاس‌های مهارت زندگی داشتند و یاد می‌گرفتند که چگونه وارد اجتماع شوند، خیلی بهینه‌تر می‌شد از آن بچه‌ها استفاده کرد.

در حال حاضر که تعداد این مدارس آنقدر زیاد شده که دیگر آن معنا را ندارد. مگر ما این همه تیزهوش داریم؟ تازه مدیریتی که آنها احتیاج دارند و معلم‌هایی که نیاز است خودش یک مسئله است.

در آن دوران معلم‌ها چه شرایطی داشتند؟

در آن دوران ما از فیلترهای سختی عبور می‌کردیم؛ به طور دائم کلاس‌های ضمن خدمت داشتیم، مثلا روانشناسی تیزهوش را من خودم به زبان انگلیسی گذراندم. من سی و هشتمین سالی است که در حوزه آموزش کار می‌کنم. به نظر من باید این بچه‌ها را بیشتر از بچه‌های عادی تربیت و آماده کنند.

در ذهنم هست که از وی درباره این پیرسم که اساسا این جداسازی مناسب است یا خیر که خود در ادامه صحبت‌هایشان می‌گویند:

البته در دنیا دیگر به آن معنا تیزهوش را جدا نمی‌کنند، بلکه بسته‌های غنی‌سازی شده به مدارس می‌دهند. همان خانمی که از فلاند اینجا آمده بودند که آموزش ما را ببینند و برای معلمان ما دوره گذاشتند، همین را می‌گفت که امروز دنیا، دنیای پشتکار است. پشتکار نسبت به هوش اولویت دارد و مدارس را این‌گونه جدا نمی‌کنند که این مدرسه، مدرسه تیزهوشان است و این مدرسه، مدرسه دانش‌آموزان



دانش‌آموزان باید برای

ورود به جامعه آماده شوند

گفت و گو با صدیقه پابرجا

مدیر متوسطه دوم و معلم دره‌پین مقطع

ایجاد و پیاده‌سازی یک نگاه چندجانبه در محیط آموزشی و توجه به تمامی ابعاد و ویژگی‌های دانش‌آموزان، موضوعی بسیار مهم است که در عین حال پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. ایجاد چنین بستری بدون شک نیازمند مدیرانی است که بتوانند چنین نگاهی را جاری و ساری کنند. صدیقه پابرجا، مدیر متوسطه دوم دخترانه و معلم در همین مقطع هستند و مسئولیت دپارتمان ریاضی هم با ایشان است. در ارتباط با موضوع سمپاد و تاریخچه آن و آن‌چه در خصوص آن گذشته و می‌گذرد، با وی گفت‌وگویی داشتیم؛ گفت‌وگویی که ابعاد مهمی را روشن می‌کند.

بگذارید بحث را با دید کلی شما نسبت به سمپاد آغاز کنیم.

من از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۸۵ معلم و مسئول دپارتمان ریاضی بودم. قبل از انقلاب در واقع از حدود سال ۱۳۵۴ مرکزی برای پرورش فکری بچه‌های باهوش‌تر شکل گرفت که بعدها به مدرسه دخترانه با عنوان فرزندان و پسرانه با عنوان علامه حلی تبدیل شد. این مرکز در آن دوران سؤال‌های خلاقیتی مطرح می‌کرد و از روی خلاقیت، بچه‌ها را انتخاب می‌کردند. حال اینکه چقدر مفید بوده و چقدر آن موقع نیاز کشور را برطرف می‌کرد، باید در بستر آن زمان قضاوت کنیم. بعد از انقلاب تا سال ۱۳۶۲ گزینش بچه‌ها متوقف می‌شود و نهایتا شورای انقلاب فرهنگی تصمیم جدیدتری می‌گیرد و مرکز به مدرسه دخترانه و پسرانه تقسیم می‌شود.



دارد و مدیریت، موضوع مهمی است؛ بسیاری از آنها فکر می کنند درس فقط همان ریاضی، فیزیک و شیمی است اما یک دانش آموز وقتی می خواهد وارد جامعه شود باید در همه ابعاد آماده شود، به هر حال فشار روی بچه ها زیاد بود.

در حال حاضر تحصیل در تیزهوشان به یک کلاس اجتماعی بدل شده و به نوعی خانواده ها برای ورود به سمپاد به بچه ها فشار می آورند. برای آن دسته از بچه هایی که در این آزمون ها قبول نمی شوند باید چه تمهیداتی اندیشید که دچار سرخوردگی نشوند؟

من برای ورود به دهم خودم با خانواده ها مصاحبه می کنم. به نظر بت ورود به فرزندان شکسته شده است. اگر اولیا از من بپرسند می گویم بهترین بعد این مدارس این است که بچه هایی دور هم جمع می شوند که تقریباً از نظر درجه هوشی به هم نزدیکند و از هم یادگرفتن ها اتفاق می افتد، اما خود مدارس باید تدبیری داشته باشند که این فقط یک آزمون بوده و شرط لازم و کافی برای اینکه یک فرد تیزهوش باشد قبولی در آزمون سمپاد نیست.

به ویژه پسر ها در سال های آخر دبیرستان توانایی های خود را نشان می دهند، الان اگر بخواهد آزمونی هم باشد باید از روی آزمایش، بازی ریاضی و مشاهده رفتار باشد.

کسانی که مخالف حذف سمپاد بودند می گفتند که وجود سمپاد باعث حفظ عدالت آموزشی می شود، به ویژه برای کسانی که نمی خواهند فرزندان شان را به مدارس غیرانتفاعی بفرستند. به نظر شما با چه راهکاری می توان بازیابی ها و تغییراتی در سمپاد ایجاد کرد تا بتوان از آن بهینه تر استفاده کرد؟

بهترین کاری که سمپاد در حال حاضر می تواند انجام بدهد این است که همان بسته هایی که آموزش را غنی می کند به مدارس بدهد. مدارس غیردولتی تا حدودی این کار را می کنند، اما ما باید همه مدارس در همه شهر ها را در نظر بگیریم؛ حالا در کنار آن برای معلمان نیز راهنمای تدریس بگذارند.

در آن زمان هم ما دپارتمان های آموزشی داشتیم که آنها آموزش را دنبال کرده و محتوای تکمیلی نیز آماده می کردند. من خودم از مؤلفان شش کتاب بودم. الان به جای آن کتاب های محتوای تکمیلی، می توان کارهای جدید با تکنولوژی های جدید انجام داد. به این ترتیب مدیران می توانند با این بسته ها به بچه ها آموزش بدهند چون حتی اگر مدارس سمپاد تشکیل شود باز معلم و مدیر مورد نیاز ممکن است وجود نداشته باشد. به این ترتیب عدالت آموزشی برقرار می شود.

به عنوان سؤال پایانی نظرتان درباره حذف آزمون های ورودی چیست؟

نحوه آزمون را می توان عوض کرد، مصاحبه علمی گذاشت یا حتی طوری برنامه ریزی کرد که آزمون در یک روز برگزار نشود چون از یک آزمون در یک روز نمی توان نتیجه درستی گرفت. شاید بچه آن روز حالش خوب نباشد. در پایه هفتم اما موافقم و خوشحالم که آزمون کاملاً حذف شده است.



عادی است. در واقع باید محتوا را غنی کنیم؛ حالا برخی از دانش آموزان می توانند از این بسته ها استفاده کنند، برخی نمی توانند. ما در فرزندان این کار را درباره ریاضی انجام می دادیم، چون همان بچه ها هم در یک سطح نبودند. می گفتیم این سؤال ها برای همه است، این سؤال ها برای کسانی که دوست داشتند و این سؤال ها برای بچه هایی که خیلی علاقه دارند، یعنی به نوعی داخل همان تیزهوشان هم این غنی سازی را انجام می دادیم اما این کلاس ها و آزمون های متعدد برای ورود به مراکز متعدد بچه ها را بیشتر خسته می کند.

سؤالی که از طرف منتقدان مطرح می شود این است که آیا یک آزمون دو ساعته می تواند به درستی عملکرد بچه ها را بسنجد؟

نه قطعاً نمی تواند سنجش مناسبی باشد، حتی زمانی هم که سعی می شد سوال ها خلاقانه طرح شود. ما در مرکز دخترانه که بودیم، بعد از آزمون، یک مصاحبه علمی با دانش آموزان می کردیم؛ چیزی شبیه آزمونی که ما اکنون در راه رشد برای پایه هفتم انجام می دهیم. مثلاً همه معلم های ریاضی می نشستند، دانش آموز می آمد و به او سوالی داده می شد تا برآیمان حل کند و با او گفت و گو می کردیم که چرا این گونه حل کردی. معلم های فیزیک و زیست هم در آزمایشگاه سوالاتی را مطرح می کردند، البته این اختیاراتی بود که ما در فرزندان داشتیم. فکر می کردیم که این بچه ها از نظر درجه خلاقیت و تیزهوشی با هم متفاوتند.

یکی دیگر از بحث های مخالفان نخبه پروری، ایجاد برچسب چه برای تیزهوشان و چه برای کسانی است که در این آزمون ها انتخاب نمی شوند. نظر شما چیست؟

در مراکز تیزهوشان هم بچه ها یکدست نبودند. در آنجا از نمره ۱۴ به پایین باید بچه ها دوباره امتحان می دادند. خب این دانش آموز که به نظر خودش توانمند می آمد از وسط راه می رفتند اما نکته ای که بعد از این همه سال تجربه به عنوان معلم ریاضی و هندسه در فرزندان و سایر مدارس دارم و از سال ۸۵ که مدیریت اینجا را به عهده دارم این است که اگر در آموزش و پرورش از ما بپرسند که مشکل و موضوع اصلی آن مدارس چیست می گویم مشاوره، چون بچه ها برای زندگی و اجتماع آماده نمی شدند.

به نظر من باید یک سری از شرایط تغییر کند. دنیای ما با ۲۰ سال پیش تفاوت کرده بنابراین بچه ها آن چیزی را که برای ورود به کار و زندگی و حتی ایجاد دوستی در محیط دانشگاه نیاز است کم دارند.

در اوایل قرن بیستم هوش بر مبنای ریاضی تعریف می شد اما این تعریف تغییر کرده است. به نظر می رسد چیزی که در سمپاد مورد توجه واقع نشده، رشته های مرتبط با هنر و علوم انسانی است.

البته آنجا هم روی این موضوعات کار می کردیم، مثلاً تاریخ سوم دبیرستان با آقای شکوهی کلاس های پرباری بود. همین مریم میرزاخانی در دروس اجتماعی و انشا سرآمد بود و به همه ابعاد اهمیت می دادند. همین الان بچه های فرزندان دارند تاریخ شفاهی فرزندان را آماده می کنند.

مثلاً پروژه های جغرافی به صورت تحقیقاتی در فرزندان انجام می شد، اما آنجا یک مرکز بود با یک مدیریت، الان که تقسیم شده، مدیریت های متفاوتی هم وجود



برای زندگی اجتماعی آماده نیستید؟

تمام فعالیت‌هایی که در مدرسه انجام می‌شد علمی بود، اما مهارت‌هایی مثل مهارت گفت‌وگو، ارائه دادن، انجام کار تیمی و اینکه چگونه باید پولت را مدیریت کنی را آموزش نمی‌دادند. هرکس در هر شغلی باید این مهارت‌ها را داشته باشد؛ در حال حاضر هم بیشتر وضع به همین ترتیب است، مثلاً بیشتر روی ریاضی تمرکز می‌شود. حتی برخی از دانشجویهای شریف هم بنا به آنچه استادها می‌گویند مهارت نویسندگی ندارند و نمی‌توانند فکرشان را روی کاغذ بیاورند.



پس آنطور که متوجه شدم شما مخالف سمپاد هستید؟

با این شکل بله؛ با سیستمی که فقط بخواهد بر ویژگی‌های علمی تأکید کند مخالفم. عده‌ای ممکن است پرتلاش‌تر از بقیه باشند، نمی‌گویم باهوش‌تر، چون دیگر هوش معنایی ندارد، برای این افراد باید این فرصت فراهم شود که مهارت‌های دیگری هم یاد بگیرند.

پس به نظر شما بهتر است در همین مدارس فعالیت‌های بیشتری را تعریف کنیم تا اینکه بخواهیم مدارس مخصوص و جداگانه‌ای داشته باشیم؟

مدارس جداگانه یک برچسب را به دانش‌آموزان می‌زند که فکر می‌کنند باهوش‌تر هستند. این هوش معنایی ندارد، چون ما چند هوش داریم؛ پشتکار مهم‌ترین مؤلفه است.

به نظر شما بهترین روش سنجش یک دانش‌آموز چیست؟

این‌که در طول سال تحصیلی که دانش‌آموز مشغول تحصیل است، معلم فرآیند پیشرفت بچه را یادداشت کرده و زمینه‌هایی را که توانمندی خود را در آن‌ها نشان می‌دهد مشخص کند. برخی تنها شب امتحان می‌نشینند و تست می‌زنند و قبول می‌شوند و حس می‌کنند باهوش هستند؛ آنها با همین حس به دانشگاه می‌روند، درحالی‌که این احساس پوچی است.

سمپاد

ما را برای زندگی

آماده نکرد!

گفت‌وگو با مریم معصومی

معلم اقتصاد

روزهای آخر اردیبهشت، روزهای پرکاری برای معلمان بود. در فاصله کلاس‌ها به سراغ معلمانی رفتیم که خود، سمپاد را تجربه کرده بودند و اکنون نیز به کار آموزش مشغول هستند. از آن‌ها درباره دیدگاه و نظرات‌شان درباره سمپاد و نقاط ضعف و قدرت آن پرسیدیم. اولین مصاحبه را با مریم معصومی، معلم اقتصاد داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

شاید بد نباشد که بحث را با بیان نظر کلی شما درباره سمپاد شروع کنیم.

من خودم در مدرسه استعدادهای درخشان تحصیل کردم. اگر بخواهم بر مبنای تجربه‌ام بگویم، به نظر من کاری که می‌کنند ایجاد یک حس خودبزرگ‌بینی در بچه‌هاست. انگار که تافته جدابافته هستند. بچه ارتباطی با جامعه ندارد و نمی‌داند که قرار است چه مشکلی را از جامعه حل کند. هر روز یک مسئول سر صف می‌گوید شما گل سرسید این جامعه هستید. این ذهنیت در ما ایجاد شد و وقتی وارد دانشگاه شدم، دیدم که نمی‌توانم ارتباط برقرار کرده و رقابت کنم، چون این حس را داشتم که از آن‌ها بالاترم. برایم سخت بود و احساس می‌کردم باید همه چیز را بدانم و به این ترتیب سؤال کردن هم برایم سخت بود.

برای تغییر این نگاه در خودتان چه کردید؟

پروسه‌ای را طی کردم که طی آن روی خودشناسی کار کردم تا بتوانم مثل یک انسان عادی زندگی کنم.

چه کمبودهایی را حس کردید که باعث شد حس کنید



از آموختن

تا نگاه کلان اقتصادی

گفت‌وگو با زهرا مهربان

زهرا مهربان، معلم پرانرژی و جوانی است که در فاصله میان کلاس‌هایش فرصتی کوتاه یافتیم تا درباره سمپاد گفت‌وگو کنیم. او خود در مدارس استعداد درخشان درس خوانده و حالا به عنوان معلم فارسی در راه رشد تدریس می‌کند. صحبت را پیرامون دیدگاه کلی وی نسبت به سمپاد آغاز کردیم.

من به طور کلی مخالف وجود چنین مرکزی هستم؛ جایی که لزوم وجودش هنوز بر کسی مشخص نیست. وقتی هدف و کارکردش تا این حد نامعلوم است که سریع به یک نگاه اقتصادی بدل و مثل کنکور شد و معلم و کلاس خصوصی درست کرد؛ چیزی که بتواند چنین کارکردی داشته باشد هدف پرورشی و آموزشی بزرگی ندارد.

وقتی جزو شاگرد اول‌ها باشی بهتر است بگویم دچارش می‌شوی. مدرسه شروع می‌کند روی تو سرمایه‌گذاری کردن؛ برای خانواده جلسه می‌گذارد و توجیه می‌کند و در قدم دوم باید در یک‌سری کلاس‌هایی شرکت کند که بتواند آزمون بدهد. همین قدم دوم کار را خراب می‌کند و نشان می‌دهد در پس این قضیه یک نگاه کلان اقتصادی وجود دارد.

به نظر می‌رسد سمپاد روی بچه‌ها -چه آنهایی که قبول می‌شوند و چه آنهایی که قبول نمی‌شوند- برچسب‌سازی می‌کند.

نقش والدین چیست؟ به نظر می‌رسد بسیاری از آن‌ها فکر می‌کنند حتما فرزندان‌شان باید وارد مدارس سمپاد بشوند.

والدین می‌خواهند آرزوهای خود را توسط بچه‌ها به سرانجام برسانند. از طرف دیگر چون درصد قبولی استعدادهای درخشان در کنکور بیشتر بوده فکر می‌کنند بچه‌هایشان حتما باید به این مدارس بروند. آن‌ها فکر می‌کنند این گزینه می‌تواند یک پرستیژ برایشان باشد. نیازی که جامعه دارد با آنچه در مدارس خوانده می‌شود، همخوانی ندارد و این خود مشکل ایجاد می‌کند.

یکی از مخالفت‌ها با حذف سمپاد این است که این مدارس باعث حفظ عدالت اجتماعی می‌شوند. از این نگاه چه می‌توان کرد که دانش‌آموزان از محتوای درسی باکیفیت و برابر بهره‌مند شوند؟

باید مدارس به مهارت‌هایی مثل تفکر فلسفی مجهز شوند و چگونه فکر کردن و خودشناسی به بچه‌ها آموزش داده شود تا راه را خودشان پیدا کنند.

موضوع دیگر حذف آزمون‌های ورودی است. شما موافق آزمون‌ها هستید یا مخالف آن؟

آزمون ورودی فقط مقطعی می‌سجد و این معیار خوبی نیست. بچه چند ماه تست می‌زند، خب خارج از این تست‌ها هم نیست، یک چیز از پیش تعیین شده است که تبدیل به یک فرآیند تجاری شده، خب خانواده‌ها هم می‌طلبند و از مدارس این‌ها را می‌خواهند. باید سطح فکری والدین نیز تغییر کند؛ سیستم عرضه و تقاضا است، در واقع خانواده‌ها باید توجیه شوند.

مدارس باید چگونه و با چه فرآیندی دانش‌آموزان را انتخاب کنند؟

اگر مدرسه‌ای می‌خواهد تغییر کند ابتدا باید خانواده‌هایی را جذب کند که چنین سیستمی را می‌خواهند.

به نظر می‌رسد جای علوم انسانی و هنر در سمپاد خالی است و کمتر به آن توجه شده است.

تعریف سمپاد و روند کاری اش اشتباه است. علوم انسانی بسیار ارزشمند است و به آن بها داده نشده و روی آن سرمایه‌گذاری نکردند. اگر روی علوم انسانی سرمایه‌گذاری کنند و مهارت‌های بازاریابی را به آن‌ها یاد دهند، می‌توانند به راحتی از آن کسب درآمد کنند.



بناگاه‌های اقتصادی آموزشی مثل سمپاد و کنکور به صورت تبلیغاتی جذباتان می‌کنند؛ مثلاً آرد سمولینا در همه ماکارونی‌ها هست، اما تک‌ماکارونی می‌آید دست روی این می‌گذارد و می‌گوید تک ماکارون با آرد سمولینا؛ مشتری به خاطر ناآگاه بودنش احساس نیاز می‌کند.

خانواده‌ها یک‌جور قربانی تبلیغات و بزرگ کردن این اتفاق هستند و به نظر من نقش اصلی را آموزش و پرورش و این بناگاه‌ها دارند. بنیاد ملی استعدادهای درخشان، اصلاً یعنی چه؟ اینکه بچه‌ای در این بنیاد بوده بتواند وام بگیرد و بچه‌ای که نیست با اینکه رتبه خوبی آورده و مثلاً در دانشگاه تهران است نتواند وام بگیرد و شروع به کار کند.

موافقان سمپاد می‌گویند وجود چنین مراکزی باعث برقراری عدالت می‌شود، به ویژه در مورد افرادی که نمی‌توانند بچه‌هایشان را به مدارس غیرانتفاعی بفرستند. نظر شما چیست؟

چه کسی تأیید می‌کند که مدارس سمپاد، مدارس درستی هستند با توجه به اینکه تعدادشان هم دارد زیاد می‌شود. در آن موقع که تنها دو مرکز بود شاید می‌شد این قضیه را جا انداخت، اما الان در هر منطقه‌ای فرزندان هست و چه کسی می‌خواهد تضمین کند که تمامی معلم‌هایی که دارند درس می‌دهند استاندارد لازم را دارند. بیشتر بچه‌های فرزندان خود معلم فرزندان می‌شوند. اگر نگاه عدالت آموزشی است مسموم‌ترین راه سمپاد است.

شاید جالب باشد که از تجربه خود به عنوان معلم آن مراکز هم برایمان بگویید.

من طی یک دوره کوتاه و به عنوان معلم المپیاد به آنجا رفتم. فضای آنجا را دوست نداشتم؛ مدل حرف زدن بچه‌ها آنجا فرق می‌کند و کمی آزاردهنده است، البته بچه‌های مؤدبی هستند منظوم این است که وقتی به بچه دوم دبیرستانی می‌گویند مسئله‌ای که تو حل می‌کنی برای دانشگاه هاروارد است دیگر به راحتی نمی‌تواند غیر از آن را بپذیرد. در حال حاضر کدام بخش کشور مشکلش با سازمان ملی استعداد درخشان یا گفت‌وگو با این بچه‌ها حل شده است؟

شما با آزمون‌های ورودی مدارس موافقید؟

خیر. این هم تا حدودی مثل داستان بناگاه‌های اقتصادی شده؛ ممکن است یک مسئول مدرسه غیر انتفاعی بگوید به خاطر هزینه‌ای که می‌کنیم حق دارم دانش‌آموزم را انتخاب کنم. من به طور کلی با آزمون مخالفم اما با مصاحبه موافقم. مثلاً راه رشد باید مصاحبه‌ای با دانش‌آموزان داشته باشد نه به این دلیل که دانش‌آموزی که می‌خواهد را بگیرد، بلکه از این منظر که فضای مدرسه را می‌داند و خانواده را توجیه کند که مدرسه من به درد بچه شما می‌خورد یا نه؛ از منظر رفتاری و پذیرشی. هر مدرسه‌ای مثل یک شهر یا کشور قوانین خاص خود را دارد، حالا با نگاهی اصلاحی می‌توان تغییراتی ایجاد کرد، ولی با این نگاه که من می‌آیم اینجا چون نزدیک است یا معلم‌های خوبی دارد حالا می‌روم و تغییرش می‌دهم، مخالفم. مصاحبه‌ها باید آنقدر توانمند باشند که بتوانند تشخیص دهند که آیا مدرسه من برای تو مناسب است یا خیر. ای کاش به ریاضی، فارسی و... به گونه‌ای دیگر نگاه می‌شد و مصاحبه‌ها به سمتی می‌رفت که بتوانند در آن مدرسه موفق‌تر باشند، اما مدارس هم تحت فشار کنکور هستند که اینها همه برمی‌گردد به آن نگاه کلان اقتصادی.

به طور کلی در نظام تربیتی جدید که خیلی هم روی آن تأکید می‌کنند، خیلی تناقض وجود دارد. سیستم آموزشی ما به سمتی می‌رود که نمره برداشته شود و حتی آفرین و صدآفرین هم ندهید چراکه تشویق غلطی است که این خب نگاه درستی است، اما از آن طرف آنقدر این سیستم بیمار است که این برچسب‌سازی‌ها وجود دارد. من تأکید می‌کنم این برچسب‌سازی‌ها خودش هنوز استانداردش را نمی‌تواند تعریف کند؛ اینکه بچه‌ای که وارد این مدارس می‌شود، قاعدتاً تیزهوش است و آن کسی که نرفته؛ نیست. این خودش جای سؤال است. من خودم چه از نظر درس دادن و چه از نظر درس خواندن این مدارس را تجربه کرده‌ام. فضا و جو به گونه‌ای است که این برچسب‌ها وجود دارد و ناخودآگاه حس می‌کنی که این بچه‌ها چقدر فرق دارند، اما وقتی از بیرون نگاه می‌کنی میبینی فرقی که دارند از نظر هوشی نیست از نظر فضایی است که برای آنها ایجاد شده است.

اتفاقی که برای بچه‌ها پس از بیرون آمدن از این مدارس می‌افتد، چیست؟

به نظر من بزرگ‌ترین اتفاقی که می‌افتد این است که یک‌سری چیزها برایشان از قبل تعیین شده است که اگر خلاف انتظارشان باشد نمی‌توانند خود را با آن وفق دهند و اگر خلاف ایده‌آل‌هایشان باشد معترض می‌شوند، البته این صحبت درخصوص همه بچه‌ها نیست؛ برخی این قدرت را دارند که خود را تغییر دهند.

به طور مثال من یک گروه دوستی دارم که بچه‌های دانشگاه شریف هستند و گروه دوستی دیگر بچه‌های دانشگاه تهران. شاید شما هم به آنها برخورد داشته باشید؛ بچه‌های دانشگاه شریف خیلی تک‌بعدی‌تر از بچه‌های دانشگاه تهران هستند. فضای دانشگاه شریف خیلی نزدیک به سمپاد است و ساعت‌های بیشتری را به درس‌های اختصاصی، اختصاص می‌دهند؛ دانش‌آموز وقتی وارد مدرسه سمپاد می‌شود، از کلاس دوم مسئله‌ای را حل می‌کند که برای دانشگاه است؛ خب اگر برای دانشگاه است باید در دانشگاه حل شود و وقتی می‌رود دانشگاه انتظار دارد چه چیزی را حل کند و آیا اگر مثلاً مسئله فیزیک هاروارد را حل کند به درد فیزیک ما می‌خورد؟ من فکر می‌کنم بچه‌ها تبدیل به گروهک شده و نمی‌توانند در گروه شرکت کنند. بیشترین ضعف، تک‌قطبی بودن است.

جالب است وقتی هم نگاه می‌کنیم می‌بینیم که به دروس علوم انسانی و هنر هم کمتر توجه شده؟

البته چند سالی است که فرزندان یک، که به طور دقیق می‌دانم روی علوم انسانی مانور داده، اول به صورت غیر حضوری بوده است؛ یک اتفاق مسموم دیگر که پیش آمده این است که می‌آیند در المپیاد ادبیات مثل المپیاد فیزیک و ریاضی وارد شده و به این ترتیب سهم بچه‌های انسانی خورده می‌شود، چرا؟ چون بچه سمپاد یک‌سری از درس‌هایش را خوانده و خیالش از امتحان نهایی راحت است و با تمرکز کامل روی المپیاد کار می‌کند و مدال طلای المپیاد ادبیات بیشتر از سمپاد است. نگاه ریاضی و تجربی هم به آن دارند، البته چند سالی است که فرزندان یک، کارسوق‌هایی را ایجاد کرده که همین هم باعث علاقه‌مندی دانش‌آموزان به علوم انسانی شد و آنها برای اینکه دانش‌آموزان را از دست ندهند، به آن هم می‌پردازند.

در مجموع برچسب زدن به این شکل قطعاً بیمارگونه است و حتی در نگاه کلان می‌تواند یکی از عوامل عقب‌افتادگی کشور باشد.

نقش خانواده‌ها را در تشدید این موضوع چطور می‌بینید؟

با توجه به مسئله‌ای که وجود دارد خانواده‌ها مشتری‌هایی هستند که



البته در مقطع ابتدایی؛ من نمیگویم در مقطع ابتدایی تیزهوش نداریم اما تعریف تیزهوش درست نیست. وقتی بچه شروع میکند به تست زدن و کسب مهارت هایی که در آزمون تیزهوشان موفق شود، اسم این دانش آموز تیزهوش نیست و بعد در خود مدارس تیزهوشان متوجه میشود که کتابهایی تدریس میشود که در سطح دانش آموز نیست و آنجاست که دچار مشکل میشود. من به شخصه با چیزی به عنوان آزمون تیزهوشان با چیزی به عنوان اینکه آزمونی داشته باشیم که از پایه ششم به هفتم بروند موافق نیستم. تیزهوش داشته باشیم اما غربال کردن دانش آموزان با این روشها ممکن نیست.

دو بحث وجود دارد؛ اینکه آیا درست است دانش آموزانی را که تیزهوش تعریف میکنیم، جدا کرده و در مدارس جداگانه قرار دهیم و اگر خوب باشد راه تشخیص چیست؟

ببینید این بحث کارشناسانه است. به نظر من بد نیست دانش آموزانی را که سطح بالایی دارند و عنوان تیزهوش واقعا به آنها اطلاق میشود جدا کنیم. شیوه تشخیص هم این گونه نیست که با یک یا دو آزمون تشخیص دهیم؛ سیستم آموزشی ما باید کلا تغییر کند تا بتواند دانش آموزانی را که به معنای واقعی تیزهوش هستند شناسایی کند.

به نظر من یکی از راه هایش این است که معلم بتواند در طول یک سال نظر کلی درمورد دانش آموز بدهد. معلم وقتی در طول یک سال دانش آموز را ارزیابی میکند، نسبت به سطح کتاب و کلاس و دیگر همپایه ها در سطوح مختلف میتواند دانش آموز را به سطح بالاتر معرفی کند، مثلا اگر از سطح کلاس بالاتر است، در سطح منطقه از او آزمون گرفته شود، از منطقه در سطح کشوری و این گونه غربال شوند؛ به این ترتیب دانش آموزی که واقعا تیزهوش است شناسایی میشود. من با این مخالفم که بیاییم آزمونهای متعددی را تعریف کنیم که دانش آموز بتواند با شرکت در کلاس قبول شده و بگوییم تیزهوش است.

به نظر شما این فشار برای شرکت و قبولی در آزمون از سمت خانواده ها هم هست؟

مادر و پدر میخواهند فرزند خود را در بالاترین مرحله ببینند؛ بالاترین مرحله در جامعه ما متأسفانه تیزهوش بودن و کسی که در مدارس تیزهوشان قبول شده، تعریف میشود. این تفکر وجود دارد که اگر فرزند ما در مدارس تیزهوشان تحصیل کند از هر نظر موفق خواهد شد.

بگذارید به طور مشخص تر از شما بپرسیم که تعریف شما از دانش آموز تیزهوش چیست؟

همانطور که گفتم دانش آموزی که سطحش از سطح ارزیابی کلاس بالاتر است یا این که می تواند به یکسری از سؤال های اختصاصی راحتتر



ارزیابی سالانه به جای آزمونی چندساعته

گفت و گو با ژیل شریفی

بسیاری از کودکان از همان سالهای ابتدایی تحصیل وارد فرآیندی می شوند که آنها را برای ورود به مدارس سمپاد آماده می کند؛ انواع کلاس ها، تست ها و... همه و همه نشان از همین موضوع دارد. از آن جا که معلمان با این موضوع بسیار درگیر هستند، سراغ معلمان مقطع دبستان رفتیم تا نظر آن ها را درباره سمپاد جویا شویم. اولین مصاحبه را با ژیل شریفی از معلمان دبستان پسرانه راه رشد انجام دادیم؛ معلمی که حرفهایی شنیدنی درباره مفهوم تیزهوشی داشت.

صحبت را با یک سؤال کلی آغاز کنیم؛ شما موافق وجود سیستم سمپاد هستید یا مخالف آن؟

ببینید به نظر من ابتدا باید درمورد خود مفهوم تیزهوشان صحبت کنیم که اصلا چیزی به عنوان تیزهوشی که در جامعه ما تعریف میشود داریم یا نداریم. بچه ها از سوم دبستان کلاسهای متفاوت رفته و شروع میکنند به تست زدن که این برای بچه های دبستانی سم است و یعنی یاد نگرفتن درسها. بچه آن چیزی را که باید در دوره ابتدایی یاد بگیرد، یاد نمگیرد و خودش را درگیر یکسری برنامه هایی میکند که هیچ پایه و اساسی در آموزش ابتدایی ندارد. من شخصا هیچ اعتقادی به این ندارم



راه‌شناسایی تیزهوشان درست نیست!

گفت‌وگو با سارا فلاح

در ادامه گفت‌وگوها پیرامون سمپاد با سارا فلاح، یکی از معلمان جوان راه رشد صحبت کردیم. وی وضعیت کنونی سمپادها را از منظری دیگر مورد بررسی قرار داده و به نقش خانواده‌ها اشاره می‌کند.

رشته‌ای که من در آن تحصیل میکنم با همین موضوع مرتبط است. ما این موضوع را با اساتید مختلفی همچون آقای نوروزی بررسی کردیم. نظر شخصی من این است که از هر چند نفر یک یا دو نفر به معنای واقعی تیزهوش هستند. اگر بتوان درست شناسایی کرد، بد نیست که جایی داشته باشیم که بشود به آنها آموزش دهیم و اتفاقات خوبی بیفتد، اما سمپادی که اکنون داریم تبدیل به یک بازار شده؛ همه یک سری آموزشگاه دارند و ثبت نام میکنند و گاهی در کلاس حتی یک نفر هم نیست که این ویژگیها را داشته باشد. از این منظر وقتی صحبت برداشته شدنش شد خوشحال شدم چون خیلی از این فضاها جمع میشود.

پاسخ دهد. در کلاس از رفتارهای دانش آموز مثل رفتارهای اجتماعی میتوان فهمید یا اینکه راهکارها و میان‌برهایی میزنند که دانش آموزان دیگر بلد نیستند، همان لحظه به ذهن‌شان میرسد و میگویند.

به نظر میرسد که این فرآیند تنها روی برخی درسها تأکید کرده و چیزهایی مغفول مانده مثل حوزه های اجتماعی و هنر. آیا این توجه به یک بعد، تأثیری میگذارد؟

من فکر میکنم بچه هایی که در تیزهوشان تنها از لحاظ IQ مورد بررسی قرار میگیرند، صد درصد در جامعه دچار مشکل میشوند. این بچه ها نمیتوانند با دوستان خود ارتباط مناسبی برقرار کنند، با جامعه نمیتوانند ارتباط خوبی برقرار کنند و در پیدا کردن دوست دچار مشکل میشوند چراکه به ابعاد دیگر توجه نشده و این لطمه ای است که میبینیم مگر اینکه خود مدرسه به بُعد اجتماعی هم توجه کند.

آیا این بچه ها خود را به نسبت دیگر بچه ها برتر میدانند؟

این به ویژگیهای فردی برمیگردد و نمیتوان گفت عمومیت دارد. وقتی شما را از هر نظر متمایز کرده و در جایگاهی قرار میدهند که به عنوان جایگاه برتر تعریف شده، خواه ناخواه غرور پیش می آید.

کمی درباره آزمونهای ورودی از پایه ششم به هفتم برای مان بگویید.

آزمونها تا حدود زیادی به صورت سلیقه ای اعمال میشود. مدرسی را داریم که میگویند برای من فقط ریاضی مهم است یا علوم یا فارسی، اینها جز تیزهوشان نیستند، اینها بسیار سلیقه ای عمل میکنند. اگر این آزمونها به صورت یک برنامه منسجم و هماهنگ باشد و از یکسری سرفصلهایی که خود آموزش و پرورش مشخص میکند در سطح کل کشور انجام شود این میتواند یک آزمون ورودی باشد. یک آزمون هماهنگ در پایه ششم انجام میشود که از طرف اداره انجام میشود. در این آزمون بچه ای را نداریم که خیلی تفاوت سطح داشته باشد. با ارزیابی توصیفی نمیتوان دانش آموزان را بسیار تفکیک کرد. اگر آموزش و پرورش ارزیابی خود را دقیق تر انجام دهد، تبعاً معلمی که در متوسطه یک دانش آموز را میگیرد بهتر میتواند دانش آموز را ارزیابی کند، بنابراین بد نیست که برای ورود ششم به هفتم اگر میخواهند آزمونی بگیرند یک آزمون استاندارد شده باشد و توانایی اش در پاسخگویی را بسنجد. اگر ارزیابی در کارنامه پایه ششم دقیق تر شود که اصلاً به این آزمون نیازی هم نیست.

صحبت های تان چند سرفصل مهم داشت؛ این اتفاق خوب که اشاره کردید اگر به شکل درست شناسایی و اجرا شود می افتد، چیست؟

نخبه یک سری ویژگی دارد که با همه متفاوت است؛ افکار متمایزی دارد. وقتی اینها آموزش میبینند خیلی کارهای بزرگی میتوانند انجام دهند، مثلاً وقتی پراکندگی در کلاسها زیاد باشد با این مشکل روبه رو می شویم که اگر بخواهیم در سطح بالاتری درس دهیم برخی بچه ها ممکن است متوجه نشوند. اگر بخواهیم در سطح پایین تری درس بدهیم آن دانش آموزی که جلوتر است دچار مشکل میشود. اگر آن طور که قرار بود انجام شود سمپاد اتفاق می افتاد، خوب بود. سمپاد یک سری هدف داشت، اما وقتی خواستند به اهداف برسند خیلی تغییر شکل پیدا کرد.

می توانید یک مثال بزنید؟

مثلاً مدارس تیزهوشان برای افراد تیزهوش است، ما چند تیزهوش داریم؟ از هر ۱۰۰ نفر در نهایت دو نفر تیزهوش هستند. اگر جایی داشتیم که میتوانستیم این افراد را جمع کنیم خیلی خوب بود اما من موافق تفکیک بر اساس سواد نیز نیستم.

راه شناسایی چیست؟

راهش آزمون کتبی نیست. ما بچه هایی داریم که خیلی خوب فکر میکنند و ذهن واگرایی دارند سؤال اینجاست که آیا مسائل استاندارد است؟ آیا درست مطرح شده؟ همه اینها دخیل است. شناسایی بچه ها با آزمون ورودی اتفاق نمی افتد فقط معلمان میتوانند بچه ها را به درستی ارزیابی کنند دانش آموز زرنگ با تیزهوش متفاوت است.

به نظر میرسد سمپاد بیشتر روی دروس رشته های ریاضی و تجربی تمرکز داشته و بسیاری از دانش آموزان سمپاد از نظر هوش اجتماعی دچار آسیب میشوند. نظر شما چیست؟

گاهی حتی علاقه خود بچه هم نبوده اما چون توانایی اش را داشته در این راه میروند. بیشتر نظر خانواده است؛ من و همسر هر دو آموزش میدهیم، خیلی وقتی اولیاء زنگ میزنند، دانش آموزی داشتیم که در ریاضی قوی بود و پدر و مادر او را مجبور کردند که تجربی بخواند که پزشک شود. او الان دوم یا سوم دبیرستان است و میخواهند او را به شهر دیگری ببرند که با استفاده از سهمیه منطقه قبول شود. شاید او میتواند یک بازیگر یا وکیل موفقی شود؛ این نگاه را از سمت خانواده ها داریم.

مدرسه ای که همسر من در آن درس میدهد تنها رشته ریاضی و تجربی دارد، حتی دانش آموزی را که علاقه دارد به رشته انسانی برود مجابش میکنند که به یکی از این دو رشته برود.

خود من در اولویت هایی که در دوره دبیرستان ارائه کردند گفتند که در رشته انسانی موفق میشوم اما با توجه به نگاه خانواده رفتم ریاضی خواندم و در ادامه فیزیک. میخوام بگویم که سمپاد به خاطر نگاه تصمیم گیرندگان به این سمت رفته است.

شما چقدر به عنوان معلم فشار خانواده ها را حس می کنید؟

خیلی زیاد. در مورد کوچکترین موارد خانواده ها فشار می آورند، مثلاً دانش آموزی به من گفت که مشق هایم را ننوشتم و وقتی دلیلش را پرسیدم گفت مادرم گفته تو امتحان داری نمیخواهد مشقت را بنویسی، در صورتی که اولویت خود بچه این نبوده. همه هم میخواهند که بچه هایشان به این مدارس بروند.

اهداف سمپاد این بوده که آموهای خاص که تعدادشان هم زیاد نیست یک جا جمع شوند. در آن زمان تعداد مراکز هم اینقدر زیاد نبود. الان این همه مرکز میبینیم، مثل کنکور به یک منبع درآمد بدل شده است. بسیاری از همکلاسی های من در دانشگاه مشغول تدریس در مدارس تیزهوشان هستند. بچه از صبح تا ساعت ۳ مدرسه است و پس از آن تا ۸-۹ شب به آموزشگاه میرود، بازدهی ندارد این دانش آموز.

بعضی دانش آموزان را داریم که گاهی چیزهایی را میگویند که خود ما هم تا به حال به آن فکر نکردیم. این است که دانش آموز زرنگ و تیزهوش متفاوت است. موضوع دیگر هم استرس آزمون و فشار خانواده است.

خیلی از دانش آموزان سمپاد از ایران میروند، باید چه کاری کرد که از این سرمایه ها استفاده کرد؟

بزرگ ترین انگیزه این است که آدم بداند میتواند از چیزی که یاد گرفته استفاده کند اما وقتی این اتفاق نمی افتد و هیچکس سر جای خودش نیست انگیزه را از دست میدهند.

آیا دانش آموزانی که به مدارس سمپاد میروند برای زندگی اجتماعی آماده میشوند؟

به جرأت میگویم نه! مگر چقدر به آنها مهارت های اجتماعی را یاد میدهیم؟ ما خودمان هم این مهارت ها را به درستی یاد نگرفتیم. مهمترین چیزی که نمیگذار معلم این مهارت ها را به بچه ها یاد دهد نداشتن وقت است. آنقدر کتاب ها زیاد است و والدین هم پیگیر آزمون های ورودی، تمام کردن کتاب و درس ها هستند که چیزهای دیگر برای شان مهم نیست.

در مورد آزمونهای ورودی نظرتان چیست؟

اول باید سازو کار مدرسه و سپس روش کار و سطح مورد انتظار تعیین شود. در این راستا برای ورود به مدرسه آزمون برگزار خواهد شد. واضح است دانش آموزانی که از طریق آزمون نمی توانند وارد مدرسه شوند دچار سرخوردگی می شوند. در سالهای اخیر آزمون ورودی شکل فرمالیته گرفته است. وقتی قرار است مدرسه ای به اندازه گنجایشش بگیرد و تعداد شرکت کنندگان هم تقریباً به اندازه همین گنجایش است، پس در واقع آزمون ورودی یک برندسازی برای مدرسه است. این ها اهداف دیگری داشتند اما آن اهداف محقق نشد.

از آن توقعات انجام نمی‌شود، دچار سرخوردگی می‌شوند و در ادامه اسمش را می‌گذاریم فرار مغزها چون او را در حد یک نابغه می‌پریم بالا و بعد در حد یک نابغه از آنها کار نمی‌گیریم؛ اصلا جایی را نداریم که بتوانیم از آنها کار بگیریم. دانشگاه شریف قبول می‌شود، نمی‌تواند وارد صنعت بشود و می‌رود؛ همان‌طور که بچه‌های المپیاد ریاضی سال ۷۶ که اکثرا سمپادی بودند، بیشترشان این‌جا نیستند. آن‌هایی هم که نمی‌توانند بروند سرخورده می‌شوند. اینها بخش کمی از جامعه دانش‌آموزی است. به طور نمونه از یک آزمون ورودی که مثلا ۱۰۰ هزار نفر شرکت‌کننده دارد، قرار است هزار نفر بگیریم؛ برچسبی به بقیه می‌خورد که قابل جبران نیست. اینها خود را باهوش می‌دانند و آن گروه دیگر خود را باهوش نمی‌دانند. ملاک ارزیابی اینکه باهوش کیست و چه کسی باهوش نیست خودش داستان پیچیده‌ای است. من با این فرمت کار که به یک‌سری از بچه‌ها نگاه ویژه شود موافق نیستم.

در واقع شما معتقدید که مدارس علوم مختلف باید تخصصی شوند؟

بله. عده‌ای هم دوست دارند عمومی کار کنند، مدرسی هم باشد که عمومی باشد. برخی هستند که از جایی به بعد شما در یک پروسه‌ای می‌توانید متوجه شوید که برای یک کاری مستعدتر از بقیه هستند. یک کار خاص می‌تواند سیاست‌مدارانه باشد، علوم پایه باشد، علوم زیستی باشد، همه این‌ها می‌تواند باشد. اگر آن بچه را راهنمایی کنیم که برود وارد مدارس تخصصی شود، خیلی فرق خواهد کرد.

در مدارس سمپاد علاوه بر کتاب‌های درسی، یک کتاب تکمیلی دارند که در آن هم قرار نیست اتفاق عجیب و غریبی بیافتد؛ همان مفاهیم است کمی بیشتر. چیز جدیدی که بخواهد خروجی عجیبی دهد وجود ندارد.

در خود سمپاد هم به نظر می‌رسد جای برخی حوزه‌ها خالی است، بیشتر به علوم ریاضی و تجربی توجه شده است.

برای اینکه این چرخه از ابتدا اشتباه شکل می‌گیرد. در سمپاد به بچه‌ای می‌گویند باهوش که در آزمون ریاضی را بالاتر بزند، چرخه از آنجا ناقص می‌شود. سمپاد چه سنجشی را برای دانش‌آموزی که تیزهوش علوم انسانی بشود دارد؟ هیچ چیز. همه دارند یک آزمون می‌دهند، درباره ریاضی صحبت می‌شود. فقط ریاضی نیست، طی دو ساعت که نمی‌شود بچه را سنجش کرد و گفت شمایی که آزمون را قبول شدی باهوشی، شما که قبول نشدی کم هوشی.

به نظر شما اگر بخواهیم سنجش درستی انجام شود چه کاری باید بکنیم؟

این پروسه یک ساعت و یک ساله نیست؛ در متوسطه یک، آموزش اصل نیست؛ دوره‌ای هست که بچه‌ها باید بگذرانند و باید شرایطی فراهم شود که



آزمون برای شناخت بیشتر

گفت‌وگو با مهدی نیلاش

معاون آموزشی دبیرستان پسرانه

مهدی نیلاش، معاون آموزشی دبیرستان پسرانه، نقدهایی جدی به وضعیت کنونی سمپاد دارد؛ وی با تجربه بالایی تدریس و هدایت پروژه‌های مختلف دانش‌آموزی که بسیاری از آنها زمینه‌های بروز و ظهور استعدادهای دانش‌آموزان را فراهم کرده، صحبت‌هایی شنیدنی در این باره دارند. با وی پیرامون سمپاد و بایدها و نبایدهای آن گفت‌وگو کردیم که با بیان نظرات کلی او در این باره آغاز می‌شود.

تا جایی که می‌دانم همه جا مدارس خاص وجود دارد، اما مدارس خاص برای یک تفکر خاص است. ما مدرسه‌ای را داریم که تولید سیاست‌مدار می‌کند، مدارس علوم سیاسی یا علوم انسانی تخصصی وجود دارد اما اینکه همه نوع آدم از نظر هوشی بالاتر را یک جا جمع کنند و به آن‌ها ویژه نگاه کنند، تقریبا جایی وجود ندارد؛ این کار یک اشکالی دارد و آن این است که بعد از مدتی آنقدر توقع از بیرون برای آن‌ها بالا می‌رود که وقتی با وضعیتی مواجه می‌شوند که هیچ‌کدام

بچه‌ها بتوانند استعدادهایشان را بروز دهند.

یک مثال فوتبالی می‌زنم؛ یک تیم نونهالان ایران اگر به هلند برود تیم نونهالان آژاکس را به سادگی می‌برد. دو سال بزرگ‌تر را هم می‌برد اما دیگر به سادگی نیست؛ وقتی می‌رسند به ۱۶ سالگی دیگر نمی‌توانند ببرند. دو دلیل عمده وجود دارد؛ ما انتظارمان از نونهالان این است که بروند و ببرند، آنها انتظارشان این است که در طول بازی به استعدادهایشان پی ببرند. بردن، ملاک نیست، چراکه وقتی بردن را در سن نونهالان و نوجوانان ملاک قرار می‌دهید، مجبورید از راه‌های میان‌بر وارد شوید. بچه چهارم ابتدایی تست می‌زند، در حالی که باید از درس لذت ببرد، درست است الان دوپینگ کرده و آزمون ورودی را قبول می‌شود اما وقتی می‌رسد به متوسطه دو، تازه یاد لذتی می‌افتد که انجام نداده است؛ از بچه لذت را گرفتیم و فشار وارد کردیم که باید به تیزهوشان بروی. در تیم نونهالان آژاکس تا یک سنی از فوتبال لذت می‌برند و این آنها را در مسیری قرار می‌دهد که بهتر بفهمند هر کسی به درد چه کاری خواهد خورد، نه اینکه بردن آنجا ملاک نیست بلکه هدف اول و آخر نیست. در ایران پروسه‌ای که بچه‌ها در موقعیت‌های مختلفی قرار بگیرند تا ناظران بفهمند که بچه‌ها چه استعدادهایی دارند و روی آن سرمایه‌گذاری بشود یا نشود، وجود ندارد. ما اینجا واژه‌ای تولید کردیم به نام «علاقه» اما حتی تا پایه نهم آیا مفهوم علاقه مفهوم واضحی است برای بچه‌ها؟ همه‌اش از دیگران تأثیر می‌گیرد، از معلم زیستش خوشش می‌آید می‌خواهد برود زیست بخواند، از معلم ریاضی خوشش نمی‌آید، نمی‌خواهد ریاضی بخواند. چون این پروسه انجام نمی‌شود، این آزمون ورودی سمپاد خروجی‌اش تیزهوش نیست.

در شهر تهران نمی‌توان ۱۸ مدرسه دخترانه و پسرانه وجود داشته باشد؛ با یک آزمون استاندارد حداکثر بتوان یک مرکز دخترانه و یک مرکز پسرانه داشت و طوری هم نباید باشد که دیگر دانش‌آموزان احساس حقارت کنند.

مهدی نیلاش درباره دانش‌آموزانی صحبت میکند که در تیزهوشان درس نخوانده اند اما استعداد و توانمندی‌های خود را بروز داده اند.

در اینجا دانش‌آموزی داریم به اسم هیراد داوری که در مدرسه تیزهوشان درس نخوانده اما در مسابقات جهانی فیزیک در اروپا به گونه‌ای ارائه داده و عمل میکند که همه داورها که از دانشگاه‌های معتبر اروپا و آمریکا هستند، بلند میشوند و به افتخار دست می‌زنند و می‌گویند تو داوری، دانش‌آموز نیستی. دو نفری که همراه هیراد بودند از دانش‌آموزان فرزنانگان بودند اما در حد و اندازه‌های هیراد نبودند. هیراد در رقابت با تمام علامه حلی‌ها انتخاب شد.

منظورم از این مثال این است که این گونه نیست که بچه‌ای که تیزهوشان درس نمی‌خواند، قرار نیست کار خاصی انجام دهد. در مدارس غیرتیزهوشان بچه‌های مستعدتری هم حتی هستند اما نتوانسته‌اند توانمندی‌های خود را دو ساعت نشان دهند. شما بد خوابیدی، صبح صبحانه نخوردی، در طول امتحان حالتان بد شده، همه اینها قطعاً اثر می‌گذارد.

به نظر میرسد رفتن به تیزهوشان تبدیل به یک مد شده و فشاری از سمت خانواده‌ها نیز ایجاد شده و از سوی دیگر هم یک بازاری شکل گرفته است.

در برخورد با تیزهوشان خانواده‌ها دو دسته هستند؛ یک دسته‌ای که از نظر مالی توانایی این را ندارند که بچه‌شان را در مدارس غیرانتفاعی ثبت نام کنند و دوست هم ندارند به خاطر نوع و کیفیت آموزش دولتی آنها را در مدارس دولتی ثبت نام کنند. باید فکر شود که اگر سمپاد نباشد چه مدرسه‌ای داریم که به عنوان جایگزین به آنان معرفی کنیم؛ چون اینان قشر متوسط هستند و قشر متوسط جامعه تولیدکننده در جامعه است، روزنامه نگار، فیلمساز و... از این قشر هستند؛ این قشر دغدغه دارد.

دسته دوم برایشان بحث مالی مهم نیست؛ به گونه‌ای یک چشم و هم‌چشمی و پز است. شروع میکنند به دوپینگ کردن بچه و تمام لذت‌ها را از او گرفته و تمام انگیزه‌هایش را بیرونی میکنند. مدام او را با انواع جایزه‌های بی ربط دوپینگ میکنند تا در پایه ششم در آزمون قبول شود. حالا اگر بچه با تمام این هزینه‌ها قبول نشود، تمام شلیک‌ها به سمت بچه میشود و آن بچه رسماً نابود میشود. بزرگ‌ترین تخریب انسان این است که منتی بر او بگذارد که خودش در آن تصمیم دخیل نبوده است. شما مگر از فرزندان پرسیدید که میخواهد به تیزهوشان برود یا نه؟ اگر هم پرسیده باشید مگر او توانایی تحلیل دارد؟

وقتی کنکور داریم که نمیتوانیم بگوییم موسسه کنکور نداشته باشیم، وقتی آزمون ورودی داریم، نمیتوانیم بگوییم موسسه گاج یا قلم‌چی شما کار تستی انجام ندهید. این اتفاق همه چیزش به ضرر دانش‌آموز است. یک سری بچه که در هفتم، هشتم و نهم باید تجربه‌های مختلف داشته باشند و بحران دوره بلوغ را سپری کنند، با بحران اینکه تیزهوش هستند یا نه مواجه میشوند که اصلاً این بحران در این سن قابل درک نیست. این بچه‌های باهوش قرار است چه بشوند، بچه‌هایی که هوش بالاتری دارند هم نیاز دارند که زندگی کنند، فقط باید مراقب باشید که در سنی که باید از این هوش استفاده کنند، این اتفاق بیفتد؛ این سن، متوسطه یک نیست؛ سنی است که یک ذره بتواند تجربه کند و بفهمد. در چه موقعیت دیگری قرار می‌گیرد، درس دیگری میتواند انتخاب کند؛ یکی از ایده‌آل‌های من برای راه رشد این است که بتوانیم در پایه‌های هفتم، هشتم و نهم درس‌هایی را ارائه بدهیم که بچه‌ها بتوانند انتخاب کنند، واحدهای اختیاری، مثلاً در علوم انسانی بتواند غرب‌شناسی، تاریخ تمدن، تاریخ رنسانس و... بردارد. در ریاضی بتواند فلسفه ریاضی بردارد یا در زیست فلسفه زیست بردارد. الان عمده سؤالات بچه‌ها این است که چرا داریم این‌ها را می‌خوانیم؟ این چرایی می‌ماند به پایه نهم و انتخاب رشته میرسد. به جای اینکه رشته‌اش را انتخاب کنیم شغل ۱۵ سال بدش را انتخاب میکنیم. ۱۵ سال دیگر تصویری که از آن شغل داشته یا تغییر کرده یا اصلاً خود بچه هیچ تصویری نداشته، مثل رشته مهندسی عمران که فارغ‌التحصیلان‌اش با اشیاع شدگی و عدم وجود شغل مواجه شدند.



وقتی تکالیف

آموزنده است

که لذت بخش باشد

گفت و گو با محبوبه آرموییان

معلم دبستان پسرانه راه رشد

برای آموزش هر درس تازه‌ای در هر حوزه‌ای نیاز به تمرین کردن است. حال وقتی نام این تمرین تکلیف می‌شود انگار برای دانش‌آموزان تبدیل به چیزی سخت و اجباری شده و کمتر متوجه فواید و سود آن می‌شوند. راه رشد در طول سال جدید تغییری را در شیوه تکالیف داده و آنها را بیشتر به تمرین‌های عملی بدل کرده تا دانش‌آموزان طی انجام آن هم لذت ببرند و هم درس‌ها را در قالبی ملموس‌تر و کاربردی‌تر بیاموزند. پیرامون این تغییرات با محبوبه آرموییان، یکی از معلمان راه رشد در مقطع دبستان پسرانه گفت‌وگویی را ترتیب دادیم.

چگونه شد که شکل تکالیف تغییر پیدا کرد و به سمتی رفت که بیشتر عملی شود؟

ما نمی‌خواستیم امسال تکلیف سنتی انجام دهیم. در سال‌های قبل به بچه‌ها رونویسی زیاد دادیم اما به نظر می‌رسید بچه‌ها چندان از آن لذت نمی‌برند. ما راه دیگری را در پیش گرفتیم که این هم برای

به نظر من در متوسطه دو باید بتوانند ۶۰ درصد دروس‌شان را انتخاب کنند، باید سه بار فرصت تغییر رشته داده شود نه یک بار، تغییر باید این گونه باشد که انتخاب‌های دقیق‌تری بدهیم که بتوانند تصمیم بگیرند.

یکی از مشکلات بچه‌های سمپاد این است که با جامعه‌ای روبه‌رو میشوند که انگار به لحاظ روحی و اجتماعی آماده نشده‌اند، انگار روی هوش اجتماعی هم کار نمیشود.

یک بخش بزرگ همین است؛ آنها برای چیزهایی آماده میشوند که قرار نیست در جامعه با آنها مواجه شوند. همه چیز تقریباً تئوریک است. سمپاد برای ریاضی بنا شده و بعد وصل‌های زده شد که علوم انسانی هم باشد اما شما باید مدرسه علوم انسانی تخصصی داشته باشید که همه چیز دانشگاهی اما نه با آن سطح تدریس شود. درس‌های الان یک چیز حفظی است و تحلیلی ندارد و اصولاً با توجه به حجم وقت تحلیل ندارید، مثلاً با کتب تاریخ که ۲۷ درس دارد، تحلیل در نمی‌آید، راهش این است که مثلاً چهار موضوع را انتخاب کرده و برایش کارگاه گذاشته شود.

آزمون‌های ورودی به چه شکلی برگزار میشوند؟ آیا شکل یکسانی دارند؟

اصلاً لازم نیست شکل یکسانی داشته باشند. وقتی به عنوان مثال ایده یک مدرسه این است که جامعه‌پذیر باشد و مدرسه دیگر ایده‌اش این باشد که دانش‌آموز باید جور دیگری باشد، پس چطور میتواند محتوای آزمون یکی باشد. تمامی مدارس کشور را موظف کردیم که یک کتاب درسی واحد داشته باشند؛ از این خروجی در نمی‌آید چرا آزمون ورودی یکسانی هست؟ چون محتوا همه جا مشترک است. اگر محتوای خاص خودتان را داشته باشید من اگر بخواهم در مدرسه شما تحصیل کنم، آن وقت باید بر اساس محتوای شما سنجش شوم نه بر اساس محتوای مدرسه دیگر که فرق میکند.

حالا آیا اصلاً لازم است آزمون ورودی باشد؟ من نظرم این است که نه. حداقل در سال هفتم نه. خب چه راهی وجود دارد؟ امسال ما در راه رشد این کار را خواهیم کرد. ما نشست‌های دو نفره داشتیم با مشاور بچه‌ها که سیستم را از حالت آزمون خارج کنیم و به تدریج همه مجتمع درگیر شدند. موضوع از این قرار است که به جای آزمون از کارگاه‌های شناختی استفاده کنیم. در واقع در ایستگاه‌های شناختی، در حین کارهایی که میتواند بازی یا هر چیز دیگری باشد، ناظران شما را تماشا می‌کنند. برای هر یک از این دروس، علوم اجتماعی، ادبیات و نگارش، ریاضی و یک موضوع دیگر کارگاه‌هایی وجود دارد و بچه‌ها در هر چهار کارگاه باید سنجش شوند. سنجش هم به این ترتیب است که یک موضوع بحثی وجود دارد که باید در مورد آن حرف بزنند و به این ترتیب می‌فهمیم که چه کسی ذهن تحلیلی دارد، چه کسی ذهن استقراری دارد و چه کسی هر دوی آنها را دارد. این کار حسنهایی دارد؛ اول اینکه بچه حس نمی‌کند که دارد آزمون میدهد و ما هم می‌خواهیم بگوییم بچه در چه چیزی بالاتر است. می‌خواهیم ببینیم که ذهنش و فرمت فکرش در هر درس چگونه است، به عبارتی تشخیص نوع تفکر.



کلمه را به بچه‌ها می‌گویم و آنها باید بگردند و کلمه را پیدا کنند. خب همین بگرد و پیدا کن از چند نظر برای بچه‌ها خوب است.

برخورد والدین با این شیوه چگونه بود؟ استقبال کردند؟

والدین از تکلیف زیاد خوششان نمی‌آید. بعضی از بچه‌ها نیز اینجا بعد از مدرسه برای انجام تکالیف می‌مانند. خیلی از این بچه‌ها بعد از اینجا هم کلاس دارند و بعد از آن می‌روند خانه. ممکن است تکلیف آنقدر زیاد باشد که بچه بعد از مدرسه نرسد آن را انجام دهد و پس از آنکه به خانه می‌رود هم نتواند و به این ترتیب نقص تکلیف می‌گیرد. با این روش اولیا هم راضی‌تر بودند و هم بابت تکالیف عید و زمستان تشکر کردند. یکی دیگر از تمرین‌های امسال دیکته بادکنکی بود که بسیار از آن استقبال شد که در آن به بچه‌ها املائی می‌دهیم که تمرین کنند. بعد باید روی بادکنک کلماتی را بنویسند و اگر اشتباه بنویسند باید آن را بترکانند. ما سعی کردیم در واقع تنوع تکالیف را زیاد کنیم. همچنین اگر بچه‌ای در یک موضوعی ایراد دارد تمرین‌های بیشتر به او می‌دهیم نه اینکه آن موضوع را به کل کلاس بدهیم، مثلاً اگر در املا مشکل دارد من به او می‌گفتم یک شب در میان پنج خط املا بنویس.

پس تکالیف فردی هم به بچه‌ها می‌دهید؟

بله. بچه‌ای که مشکلی ندارد چرا باید به اندازه کسی که در موضوعی مشکلی دارد تکلیف حل کند.

به ما گفتند که بچه‌های پایه اول و دوم به تکالیف نوشتنی علاقه داشتند.

این بیشتر آن دیدگاه حاکم در آموزش سنتی است. الان هم اولیا و هم بچه‌ها از تکالیف راضی هستند و برایشان خسته‌کننده نیست.

پس بچه‌های اول و دوم هم به سمت همان تکالیف عملی رفته‌اند؟

بله بیشتر دوست دارند، البته در پایه اول چون بحث سوادآموزی است، نوشتن نیاز است که بیشتر باشد، اما در پایه دوم این نوشتن می‌تواند به شکل‌های مختلف باشد نه اینکه فقط رونویسی کند. برای پیام آدینه تمرین‌هایی دادیم که فقط حفظی و نوشتنی نبود، به طور مثال برای درس صدای علوم به بچه‌ها گفتیم با وسایل بازیافتی وسیله‌ای بسازند که صدا تولید کند؛ این هم یک کار عملی بود هم آموزش علوم بود و هم بازیافت را به آنها یاد می‌داد. یک دانش‌آموز در لیوان سنگ ریخته و آورده بود، یکی روی یک لیوان بادکنکی را با کش بسته بود و...

بچه‌ها لذت‌بخش‌تر بود و هم خودمان جواب بهتری گرفتیم؛ ما در کل رونویسی را حذف کردیم و این تمرین را از راه دیگری انجام دادیم تا بچه‌ها آموزش‌های لازم را ببینند، مثلاً برای دو درس گفتیم کلماتی را که سه نقطه دارند پیدا کرده و بنویسند؛ در واقع نشانه‌هایی را گفتیم که توجه و دقت آنها بیشتر شود چون این فقط نوشتنی نبود. گاهی این کار را به صورت گروهی در کلاس انجام می‌دهند.

در طول تعطیلات زمستان به سبب آلودگی هوا، تکالیفی را به بچه‌ها دادید. کمی درباره آنها برایمان بگویید.

ما به بچه‌ها گفتیم شلغم و لبو بپزند. بچه‌ها با کمک مادر و پدرشان این کار را انجام دادند. در واقع این کار تمرین علوم و استفاده از مهارت‌های یاد گرفته شده در زندگی بود.

یکی دیگر هم این بود که به کمک اعضای خانواده، پدر، مادر یا خواهر و برادر آدم برفی درست کنند که برایشان بسیار لذت‌بخش بود و بسیاری از اولیا همراه با فرزندانشان به برف‌بازی رفته بودند.

تکالیف تعطیلات نوروز هم بر همین مبنا تغییر کرد؟ آنها چگونه بودند؟

ما هر سال یک تکلیف اجباری برای عید داشتیم که تعداد صفحاتی را شامل می‌شد. تکلیف عید امسال برای بچه‌ها اجباری نبود، مثلاً یک روز باید صبحانه سالم درست می‌کردند که تلفیقی از علوم بود و بچه‌ها به کمک مادر و پدر صبحانه درست کرده و حالا با هنرشان آن را می‌آرستند که این کار برایشان لذت‌بخش‌تر بود به نسبت سال‌های قبل که به آنها استرس وارد می‌کردیم که در عید نه از آن تعطیلی لذت می‌بردند و نه از سفری که شاید می‌رفتند. آنها را مجبور می‌کردیم مشق‌هایی را بنویسند که فایده‌ای هم نداشت، ولی امسال با اینکه اجباری نبود، از کلاس ۲۲ نفره من فقط چهار نفر تکالیف خود را حل نکردند. برایشان لذت‌بخش هم بود. یکی دیگر از تمرین‌ها این بود که عکس جاهای دیدنی را که می‌روند بگذارند. این برای درس فارسی هم خوب بود و در واقع سعی کردیم تمرین‌ها تلفیقی از همه دروس باشد.

شما در صحبت‌هایتان به تأثیرات خوب اشاره کردید؛ کمی بیشتر درباره این تأثیرات می‌گویید.

بچه‌های پایه دوم نیاز به زمان دارند تا در درس دیکته راه بیفتند. سال‌های قبل رونویسی می‌کردیم، یک بار از روی درس، یک بار از روی کلمه‌های مهم و... اما امسال با این تکالیف املائی بچه‌ها بسیار بهتر شد و واقعا غلط‌هایی که سال پیش داشتیم امسال به آن شکل نداریم. برای خود بچه‌ها هم لذت‌بخش است، دیگر میرزا بنویس نمی‌شوند و مهارت بچه‌ها هم بیشتر شده، به طور مثال وقتی من درس می‌دهم



آبادانش آموزان روش جدید انجام تکالیف را دوست دارند؟

وقتی صحبت از تکالیف و بررسی آنها می‌شود نمی‌توان دانش‌آموزان را نادیده گرفت چرا که آنها هستند که تکالیف را انجام می‌دهند. ما هم که در این پرونده روی تکالیف تمرکز کرده‌ایم، سراغ دانش‌آموزان رفتیم و از آنها درخصوص تجربه‌شان درباره شیوه جدید تکالیف پرسیدیم. اولین دانش‌آموزی که با او صحبت کردیم، پارسا امامی بود که در کلاس چهارم درس می‌خواند.

کمی در مورد تکالیف بر ایمان بگو. نسبت به پارسا چه تغییری کرده است؟

میشه گفت کمتر و آسان‌تر شده، اما به نظر من مدرسه باید سختگیرانه‌تر عمل کند و بچه‌ها باید بیشتر تلاش کنند.

بیشتر تکالیف‌های نوشتنی را دوست داری یا تمرین‌های عملی‌تر امسال را؟

من تمرین‌های امسال را دوست داشتم. پارسا تکالیف نوشتنی به خصوص فارسی بیشتر بود.

تکالیف عید به نسبت سال‌های قبل چطور بود؟

تکالیف عید هم کمتر بود که این خوب بود، برای اینکه باید بتوانیم از فرصت‌مان در عید استفاده کنیم و پیک نوروزی بهانه‌ای باشد که درس‌هایمان یادمان نرود.

به نظر می‌رسد اشتیاق خود بچه‌ها هم برای انجام تکالیف بیشتر بود؟

بله. من وقتی برای تمرین املا به بچه‌ها رونویسی می‌دهم برای بچه‌ها لذت‌بخش نیست، اما وقتی تمرین بگرد و پیدا کن می‌دهم با اشتیاق می‌گردند، به این ترتیب بچه با دقت درس را می‌خواند و هم مهارت دیدنش بهتر می‌شود و هم املاش.

طراحی این تمرین‌ها قبل از سال تحصیلی انجام شد یا در طول آن؟

قبل از سال تحصیلی طراحی‌هایی انجام شد، اما در طول سال هم ما معلمان با هم در ارتباطیم.

به لحاظ پیشرفت و نیز تجربه خود بچه‌ها این شیوه چه تفاوت‌هایی با تکالیف سنتی دارد؟

به نظر من بچه‌ها در این شیوه پیشرفت بهتری داشتند و هم برای بچه‌ها خسته‌کننده نبود، از کارشان لذت می‌بردند و نمی‌گفتند باز هم تکلیف. حتی سعی می‌کنیم در یک ماه یک روز تکلیف نداشته باشند. هر شب تکلیف نوشتن، پر کردن و آوردن فایده‌ای ندارد؛ این مهم است که بچه خودش با لذت کارش را انجام دهد.



کدام یک از تکالیف برای‌ت جالب‌تر بود؟

همشون رو دوست داشتیم.

پیشنهادات برای تکالیف سال بعد چیه؟

مشق‌هایمان در علوم و فارسی بیشتر شود.

دوست‌نداری تکالیف به صورت آزمایشی و عملی باشد؟

ایده خوبیه، برای اینکه می‌تونیم از نزدیک مشاهده کنیم.

مادر و پدرت چی؟ نظر آنها در مورد تکالیف چیست؟

آنها هم ترجیح می‌دادند نوشتنی باشد.

اینطور که من فهمیدم دوست‌داری مشق‌هایت بیشتر نوشتنی باشد تا عملی؟

هر دو به یک اندازه خوب هستند؛ نوشتنی یکم سختگیرانه‌تر است اما کارهای عملی مثل کاردستی کمک می‌کند تا از نزدیک تجربه کنیم.

پس دوست‌داری کارهای سخت انجام دهی؟

نه من بازی هم می‌کنم، من برنامه‌ریزی دارم، دوست دارم کارهای سخت انجام دهم چون به خودم سود می‌رساند. من می‌خواهم در آینده پزشک شوم و این کارها به نفع خودم است.

دانش‌آموز بعدی علی‌سامرا از کلاس اول بود که عاشق نوشتن است.

کمی در مورد مشق‌هایت برامون میگی؟

ما تا الان حروف الفبا را یاد گرفتیم؛ دیکته‌های تمرینی و اصلی به ما می‌گویند و کاربرگ هم به ما می‌دهند.

کدوم یکی از مشق‌هایت را بیشتر دوست داشتی؟

دیکته اصلی را. در مدرسه هر کس چند دیکته اصلی‌اش بدون غلط باشد می‌تواند بدون تکلیف به خانه برود.

دوست‌داری بیشتر بنویسی یا کارهای عملی‌تر انجام بدی؟

من ترجیح می‌دهم که بیشتر بنویسم.

دانش‌آموز بعدی پاشا از کلاس اسلامی بود؛ کودکی که شیفته کتاب خواندن بود و وقتی در کتابخانه با او حرف می‌زدیم، لابه‌لای صحبت‌هایش به کتاب‌هایی که دوست داشت اشاره می‌کرد.

از تکالیفت برایمان بگو.

تکالیفمان سخت است؛ هر چهارشنبه پیک آدینه و تمرین‌های انگلیسی داریم و همین‌طور کارگاه ریاضی که من بیشتر از ریاضی خوشم می‌آید. من خودم در رنگ‌های تفریح داستان‌های آن کتاب را می‌خوانم. (به کتاب سگ‌سانان اشاره می‌کند) من دوست دارم شاهنامه هم بخوانم اما بعضی از بخش‌هایش مناسب نیست.

پس دوست‌داری بیشتر بخوانی! حالا به ما بگو در میان تکالیفی که تا به حال انجام دادی از کدومشون بیشتر لذت بردی؟

املا و بنویسید، البته از جمله‌سازی و پیام آدینه بیشتر از همه خوشم می‌آید.

در زمستان که مدرسه‌ها چند روز تعطیل شدند تکالیفی داشتید مثل درست کردن آدم برفی یا آشپزی، آنها را دوست داشتید؟

بله، با خانواده برف‌بازی کردیم و بعدش یک آدم برفی درست کردیم.

از مشق‌های عیدت برامون بگو.

بیشتر می‌نوشتیم.

شنیدیم تمرینی داشتید به اسم املای بادکنکی، اون رو دوست داشتی؟

بله باید روی بادکنک کلماتی را می‌نوشتیم که اگر غلط داشت، باید بادکنک را می‌ترکاندیم اما بیشتر حالت بازی داشت.

اگه بخوای درباره تکالیفت به معلم‌های سال بعد پیشنهادی بدی، چه پیشنهادی میدی؟

بیشتر کتاب بخوانیم، کتاب‌های دیگه به جز کتاب درسی.

سید پیردان سید محسنی، دانش‌آموز کلاس سوم نقر بعدی بود که با او درباره تکالیف حرف زدیم.

امسال تکالیفتان به نسبت پارسال تغییر کرده، برامون بگو تو کدوم رو بیشتر دوست داری؟

هرچه بیشتر باشد بهتر است. دوست دارم تنوع بیشتر شود و مشق‌های رونویسی و ریاضی هم بیشتر شود.

در تعطیلات زمستان تکالیفی داشتید مثل آدم برفی، برای‌ت چطور بود؟

درست کردن آدم برفی اجباری بود و من هم خیلی دوست داشتم. برای هر درس ما باید کاردستی مخصوص همان درس را درست کنیم.

تو بیشتر تکالیف نوشتنی را دوست داری یا عملی؟

من هر دو رو دوست دارم؛ گاهی مشق نوشتنی نمیدانم اما به صورت اجباری باید یک کاردستی درست کنیم. من دوست دارم هم مشق نوشتنی بدهند و هم مشق عملی.

تکالیف عید اینطوری بود درسته؟

بله، مثلاً باید ریاضی حل می‌کردیم، بعد چند سطر مشق انگلیسی داشتیم و بعد کارهای عملی.

مادر و پدرت دوست دارند که تکالیفت بیشتر عملی باشد یا نوشتنی؟

من هیچ‌وقت این سوال رو ازشون نپرسیدم، اما خودم می‌دانم که همه تکالیف را قبول دارند چون من خودم هم کسی نیستم که بخوام به تکالیف اعتراض کنم.

برای سال بعد چه پیشنهادی داری؟

پیشنهاد می‌کنم هر روز هم تمرین عملی داشته باشیم و هم نوشتنی که از درس‌هایمان عقب نیفتیم.



درس: ما در عید تکالیفی مثل اورینگامی و درست کردن صبحانه سالم داشتیم و در عید تکالیف تفریحی داشتیم که در کنار درس جذاب تر بود.

آنیته: تکالیفی که در دوره تعطیلات زمستانی داشتیم خیلی به نظم لذت بخش بود، مثل درست کردن لپو و آدم برفی که این کار خوبی بود چون هم از درس عقب نمی ماندیم و هم سرگرمی هم بود برایمان. تکالیف عید هم خیلی بود اما فقط دو تکلیف اجباری بود و باقی عملی بودند مثل درست کردن صبحانه سالم، عکس گرفتن با کتاب مورد علاقه، درست کردن اورینگامی و سه کاربرگ که انتخابی بود.

خورشید: تکالیف عید امسال جوری بود که وقتی می خواستیم انجام دهیم حس خوبی به ما می داد. من چهار سال است که در این مدرسه هستم. همیشه تکالیف علوم، فارسی و ریاضی زیاد بود، ولی امسال طوری بود که با مفاهیم خاص متوجه می شدیم که کجای درس را یادآوری می کند.

آنیته: من امسال به این مدرسه آمدم. تکالیف عید ما در مدرسه قبلی همیشه زیاد بود؛ به ما ۱۲ کاردستی می دادند که باید هشت مورد را انتخاب و درست می کردیم. تکلیف ریاضی، علوم و فارسی داشتیم، باید از همه درس ها املا می نوشتیم ولی امسال تکالیف کم بود و وقتی دو روز وقت می گذاشتیم می توانستیم تمامش کنیم.

سمره: اگر کارمان را عملی انجام می دادیم از طبیعت و کنار خانواده بودن لذت می بردیم و بیشتر یاد می گرفتیم.

خورشید: ما با حس خوب انجام می دادیم نه با اجبار و زور.

اگر بخواهید برای سال بعد پیشنهاد دهید، چه چیزهایی را پیشنهاد می دهید.

خورشید: همونطور که امسال به ما حس خوشایندی دست داده سال بعد هم همینطور می تونه باشه، اما گاهی تکراری میشه. شاید برای اولین بار حس خوبی دهد، من فکر می کنم که اگر هر سال یک اتفاق جدید در مدرسه بیفتد، جذاب تر است و باعث می شود بچه ها بیشتر به مدرسه علاقه نشان بدهند.

سمره: به نظر من کاری که امسال کردند خیلی جذاب بود اما شاید تکراری شود. به نظرم یک سری از آیتها را تغییر دهند، مثلاً برای اورینگامی و تخم مرغ چیزهای دیگری را جایگزین کنیم.

درس: من امسال رفتم تکالیف را نگاه کردم، مثلاً درس فرانسه هرچه به دنبال موسیقی گشتم نتوانستم پیدا کنم. به نظر من امکاناتش را بیشتر کنند تا ما بیشتر متوجه بشویم و چیزهایی را هم اضافه کنند.

آنیته: امسال گفته بودند که عکس های عملی را در کانال بگذارید اما من نتوانستم کانال را پیدا کنم. با گوشی های مختلفی امتحان کردم ولی کانالی وجود نداشت و مجبور شدم آنها را روی فلش بیاورم. من کار پنجم ها و چهارم ها را دیدم که شبیه هم بودند، به نظر من بهتر است تغییراتی بدهند.

خورشید: من تونستم عکس ها رو تو کانال بگذارم. به نظر من نباید بین چهارم و پنجم تفاوتی باشد، یعنی سوم و چهارم و پنجم از آن حالت که فقط الفبا را یاد بگیرند، بیرون می آیند و علوم مهم تر می شود. اگر بین چهارم و پنجم تفاوت نباشد می شود بین آنها یک مسابقه برگزار شود که ببینند کدام پایه خلاق ترند؛ بیشتر به بچه ها خوش می گذرد.

سمره: همونطور که دوستان گفت می تونه موضوعات درسی متفاوت باشد، اما کارهای عملی را همه پایه ها می توانند انجام دهند اما اگر امسال یک



امسال تکالیف را

با علاقه انجام دادیم

در طول یکی از زنگ های تفریح سری به دبستان دخترانه زدیم تا درباره تغییر شیوه تکالیف با دانش آموزان صحبتی داشته باشیم چرا که این دانش آموزان مقاطع مختلف هستند که تجربه انجام هر دو شیوه را داشته و به خوبی می توانند بر مبنای آموزه ها درباره این دو روش صحبت کنند. دانشمندان نظر آنها می تواند بسیار مفید باشد، به عبارت دیگر این تلاش ها و تغییرها برای بهبود کیفیت آموزش است، پس دانشمندان نظر کسانی که تحت آموزش هستند بسیار کاربردی و راهگشا خواهد بود.

در این گفت و گو سمره، خورشید، آنیته و درس حضور داشتند آنها به سوالات پاسخ می دادند و صحبت های یکدیگر را کامل می کردند. دیدگاه وسیع آنها بسیار جالب و امیدوارکننده بود.

تکالیفی را که انجام دادید دوست داشتید؟

سمره: به نظر من از اینکه با چیزهایی که اطرافمان هست کار کنیم خوبه. امسال می تونستیم هم لذت ببریم و هم مشقمان را انجام دهیم.

خورشید: من مشق های امسال را بیشتر از قبل دوست داشتم. مدرسه از لحاظ فلسفی بهتر شده چون به بچه ها اجازه می دهد کاری را که دوست دارند انجام دهند.



آن وقفه دو هفته‌ای تکالیف برای بچه‌ها مرور شود ولی درواقع دیدیم که آن بازخوردی را که می‌خواستیم نداشت. به خاطر همین بخش مدیران تصمیم گرفتند سوالات را حالت فعالیت‌کنند، آموخته‌ها را تعمیم دهند و به طور ضمنی آموزش‌ها دوره می‌شد.

وقتی اسم تکلیف می‌آید آن حس اجبار ناخودآگاه پیش می‌آید. شما چطور توانستید فضایی را ایجاد کنید که بچه‌ها آن حس را نداشته باشند؟

در کلاس ما به این اشاره نکردیم که در تعطیلات عید تکالیفی داریم و باید بروید در سایت این تکالیف را انجام دهید و اگر انجام ندهید، نقص تکلیف می‌گیرید. فقط در سایت به والدین اعلام شد که بچه‌ها تکالیفی دارند که به صورت فعالیتی است. وقتی حالت اجبار نداشته باشد، بچه‌ها به صورت خودجوش انجام داده و از فهرست موارد مورد علاقه را انتخاب کرده و انجام می‌دادند.

این تجربه برای والدین چگونه بود؟

ما بازخورد بدی نگرفتیم. آن والدینی که به تکالیف آموزشی اصرار دارند، خودشان این بخش را پوشش داده بودند، مثلاً یکی از بچه‌ها که املاش ضعیف بود، خود والدین به او املا گفته بودند یا حل تمرین‌های اضافی ریاضی. عید زمانی است که برای تفریح و سفر در نظر گرفته می‌شود و وقتی این موارد حذف شده بود برای والدین هم خوشایند بود.

***طراحی تکالیف‌ها به چه صورت انجام می‌شود؟**

در سال‌هایی که به صورت کاربرگ بود، معلم هر پایه سوالاتی را می‌داد که بهترین آنها را انتخاب می‌کردند؛ ابتدا سوال‌ها بیشتر حالت دانشی داشت که می‌دیدیم بچه‌ها علاقه کمی دارند. بعد آنها را به صورت فعالیتی اما همان حالت کتبی درآوردیم. امسال این را تجربه کردیم که بچه‌ها انجام بدهند و حالت نوشتن نداشته باشد که دیدیم بچه‌ها بسیار علاقه نشان دادند.

این برنامه را سال آینده هم ادامه می‌دهید؟

صد درصد سال آینده هم هست و البته تغییراتی انجام می‌دهیم که بازخورد بهتری بگیریم.

این شیوه در مدارس دیگر انجام شده؟

بیشتر مدارس امسال هم باز یک‌سری سؤال داده بودند. پیک را هم به صورت نوشتنی داده بودند.

کاری کردیم، سال بعد تغییر دهیم.
سمره: امسال به کارهای گروهی مدرسه بیشتر توجه کردند و تونستیم باهاش کنار بیاییم.

چطور این اتفاق افتاد؟

سمره: انجام دادیم، هر زنگ تفریح یک کار گروهی داریم. خورشید: منم با ایشون موافقم. من همیشه در پایه‌های قبلی کار مدیریتی انجام می‌دادم، می‌گفتم من رئیس می‌شوم و برنامه‌ریزی می‌کردم ولی انقدر ما با هم کار انجام دادیم که عین اعضای یک خانواده شدیم. ما پوسترای قشنگی برای آزمون مشارکتی درست کردیم و هرکس یک کاری انجام می‌داد. **آنیسا:** امسال حتی در اواخر سال کار ریاضی هم به صورت گروهی است و ما با همدیگر کاربرگ‌های علوم و ریاضی را مرور کرده و رفع اشکال می‌کنیم و از آن حالت که یکی مدیر باشه و کسانی که ضعیف‌ترند کارها را انجام دهند درآمد. **درسا:** سال‌های پیش خیلی مفهوم کار گروهی را نمی‌دانستیم چون خیلی کار گروهی وجود نداشت و خیلی با همکاری آشنا نبودیم، حتی اوایل امسال هم خیلی به کار گروهی علاقه‌مند نبودیم و نمی‌دانستیم همکاری در کار گروهی چگونه است اما الان کامل می‌دونیم کار گروهی چیست و همکاری کامل داریم.

سمره: کار گروهی چیزی نیست که یادمان برود و وقتی بزرگ شویم به ما در جامعه کمک می‌کند مثلاً اگر سر کار رئیس‌مان به ما کاری دهد باید با هم انجام بدهیم و این خیلی خوب است.



پس از آنکه با دانش‌آموزان مدرسه دخترانه درمورد تکالیفشان حرف زدیم، گفت‌وگو را پیرامون تجربه تغییر شیوه انجام تکالیف با سببیه شریفی، یکی از معلمان دبستان دخترانه ادامه داده و از تجربه‌های وی در مورد تکالیف شنیدیم.

بچه‌ها به انجام تکالیف عید علاقه‌ای نداشتند و بیشتر حالت اجبار بود. ما تکالیف را می‌دهیم تا در



آموزش قلب‌ها و اندیشه‌ها

آموزش و پرورش ژاپن در دوره پیش دبستان و دبستان

نام‌اثر: آموزش قلب‌ها و اندیشه‌ها

نویسنده: دکتر کاترین لونیس

مترجمان: حسین افشین‌منش و شپیده ایل‌بگی‌طاهر

انتشارات سازوکار

درباره دستاوردهای عظیم آموزشی دانش‌آموزان ژاپن، مطالب زیادی شنیده‌ایم، اما هنوز در مورد ریشه‌های توفیق آنها چیز زیادی نمی‌دانیم. آیا سال‌های تحصیلی طولانی‌تری دارند؟ آیا تحصیلات عمومی آنها متفاوت است؟ یا شاید پشتیبانی و حمایت فراوان خانواده‌ها از مقوله آموزش، عامل موفقیت آنهاست.

این چند خط بخشی از مقدمه کتاب آموزش قلب‌ها و اندیشه‌ها، آموزش و پرورش ژاپن در دوره پیش دبستان و دبستان، اثر دکتر کاترین لونیس است؛ کتابی که به مطالعه و پژوهش سیستم آموزشی ژاپن پرداخته و می‌تواند درس‌های مفیدی برای معلمان، برنامه‌ریزان، والدین و تمامی افرادی باشد که درگیر موضوع آموزش و پرورش هستند.

بسیاری ژاپنی‌ها را با مجموعه‌ای از خصلت‌های ویژه همچون سختکوشی و داشتن روحیه همکاری می‌شناسند؛ ویژگی‌هایی که بسیاری معتقدند زمینه‌ساز پیشرفت‌های چشمگیر ژاپن در عرصه‌های مختلف است. این ویژگی‌ها مواردی است که می‌توان از کودکی و در فرآیند آموزش و جامعه‌پذیری در افراد تقویت کرد. شاید از همین جاست که اهمیت آموزش مشخص می‌شود.

اولین برخورد خانم لونیس با نظام آموزشی ژاپنی‌ها به سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۶۷ باز می‌گردد؛ زمانی که او به عنوان دانش‌آموز مهمان وارد مدرسه نی‌هن جوشی دایی در توکیو شد. چیزی که وی را شگفت‌زده کرد، احساس دوستی و روح گروهی در میان آنها بود. او ۱۰ سال بعد مطالعات خود را درباره دوره‌های پیش دبستانی شروع کرد. مجموعه سفرها و حضور و مطالعه در مراکز مختلف این کتاب را شکل داده‌است. همان‌طور که برای بررسی هر موضوعی، بررسی تاریخچه آن مورد نیاز است، فصل اول این کتاب نیز نگاهی به پیشینه نظام آموزشی ژاپن کرده است. تحصیلات اجباری در سن شش سالگی و از دوره ابتدایی آغاز می‌شود، با این حال بیش از ۹۰ درصد دانش‌آموزان به دوره پیش دبستانی رفته که به باور بسیاری از کارشناسان، زنده‌ترین و متفاوت‌ترین دوره در نظام آموزشی ژاپن است. این فصل نگاهی به کلاس‌های پرجمعیت کرده و باور دارد این جمعیت باعث می‌شود تا وابستگی بچه‌ها به یکدیگر بیشتر و اقتدار بزرگ‌ترها کمتر شود. در ادامه این فصل نگاهی به مدارس ابتدایی می‌اندازد. در طول بیش از ۱۰۰ سال گذشته، دولتمردان ژاپنی به این باور رسیده‌اند که محور سرنوشت‌ساز در توسعه ملی، آموزش ابتدایی است و به همین دلیل هم بیشترین سهم از تولید ناخالص ملی را در دوره‌های تحصیلی پیش از دانشگاه هزینه می‌کنند. در ادامه نویسنده نگاهی به دستاوردهای علمی، کاستی‌های نظام آموزشی، حقوق آموزگاران، نقش اتحادیه‌ها و آزمون‌های ورودی دانشگاهی انداخته و مقایسه‌هایی را با نظام آموزشی آمریکا کرده است.

فصل دوم با عنوان تجربه مدرسه پیش دبستانی به آنچه در این دوره می‌گذرد، می‌پردازد. ابتدای این فصل ماده یک، از رهنمودهای پیش دبستانی وزارت آموزش ژاپن بیان می‌شود؛ ماده‌ای که می‌گوید فعالیت بچه‌ها در پیش دبستانی و بازی‌های آزاد آنها باعث نوعی یادگیری می‌شود که لازمه رشد هماهنگ فیزیکی و مغزی آنهاست.

همه هدف‌های آموزشی این دوره حول محور بازی تحقق می‌یابد. نگارنده عنوان می‌کند که انتظار داشته با کلاس‌های درس منظم و



جمله‌ای آغاز شده و به موضوع یادگیری و مراقبت می‌پردازد. این بخش بیان می‌کند که چگونه مهارت‌ها به عنوان بخشی از فعالیت‌های ذوقی و یک سرگرمی معنادار و نه هدف نهایی باید مورد توجه قرار گیرند. همچنین درمی‌یابیم که چگونه آموزگاران بر جریان یادگیری و حاصل و نتیجه کار تاکید دارند. آنچه بسیار الهام‌بخش و اثرگذار به نظر می‌رسد این نکته است که چگونه آموزگاران ظرفیت بچه‌ها را در معرض قضاوت و ارزیابی خود آنها قرار می‌دهند.

در فصل هشتم تفاوت میان آموزش سال‌های نخستین در آمریکا و ژاپن مقایسه شده و درس‌هایی که از نظام آموزش ژاپن می‌توان گرفت بیان می‌شود.

در ادامه در بخش جمع‌بندی و سخن آخر مروری می‌شود بر آنچه بیان شده تا مخاطب بتواند نتیجه‌گیری کند.

این کتاب مشاهدات و تجربه‌های گران بهایی را در اختیار مخاطب می‌گذارد؛ دستاوردهایی الهام‌بخش که می‌تواند اهمیت پرورش کودکان در این دوران از تحصیل را نشان داده و ایده‌های فوق‌العاده‌ای را به شما دهد. کتاب، ترجمه‌ای روان و شیوا داشته و با وجود مثال‌های واقعی خواندن آن بسیار دلچسب خواهد بود.

این کتاب برای تمامی افرادی که درگیر حوزه آموزش هستند یا به آن علاقه‌مندند توصیه می‌شود، پس یک کاغذ و خودکار برای برداشتن یادداشت کنار دستتان بگذارید و خواندن این تجربه بی‌نظیر را شروع کنید.



سختگیرانه روبه‌رو شود. او با دیدن عملکرد ژاپنی‌ها انتظار داشته که اینها همه دستاورد سپری کردن ساعات طولانی در کلاس‌های درس منظم باشد، اما بر خلاف انتظار وی، بیشترین ساعات به بازی و فعالیت‌هایی همچون آواز خواندن و خوردن غذای نیمروزی اختصاص می‌یابد؛ کارهایی که روح گروهی را در آنها تقویت می‌کند. به عبارت دیگر در این فصل درمی‌یابیم که چگونه از بازی برای ایجاد روح گروهی استفاده شده و چه تدابیر دیگری برای تقویت این موضوع اندیشیده شده است. نگارنده نتیجه‌گیری می‌کند که رشد علمی تا حدود زیادی با چنین روشی تحقق می‌یابد چراکه اصرار بر دوستی‌ها و ارتباط و همکاری بچه‌ها با یکدیگر، زمینه‌ساز رشد جریان علمی نیز می‌شود.

فصل سوم، همه بچه‌ها به مدرسه ابتدایی می‌روند و مشاهدات خود را از آنچه در این مدارس می‌گذرد بیان می‌کنند. در این فصل با اهدافی که نقش محوری در زندگی کلاسی دانش‌آموزان کلاس اولی دارند آشنا می‌شویم. این اهداف عبارتند از دوستی و رفاقت، پافشاری و سماجت، تحرک و جوش و خروش و خودمدیریتی.

در فصل چهارم، ژاپنی‌ها کلاس و مدرسه را به صورت خانواده‌ای توصیف می‌کنند که در آن دانش‌آموزان از هم یاد می‌گیرند تا در فکر و آسایش و راحتی یکدیگر باشند. موفقیت‌های کاری در گروه بنا به گفته معلمان، کاری ساده نبوده و مستلزم انتخابی دقیق از فعالیت‌هایی است که می‌تواند باعث نزدیکی یا تضاد میان بچه‌ها شود، همچنین رشد اجتماعی بچه‌ها فرآیندی است که نیاز به حمایت همه جانبه دارد. در فصل گروه کوچک کلاس درمی‌یابیم که معلم‌ها با هم‌گروه کردن بچه‌ها و با توجه به تناقض‌ها در حال به وجود آوردن مجموعه‌هایی هستند که پیشرفت آنها را در سراسر زندگیشان تضمین می‌کند.

فصل پنجم، جامعه و مسئولیت نام دارد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه بچه‌ها با وجود آن همه چشم‌پوشی‌هایی که در خانه نسبت به رفتارشان می‌شود به یک نظم‌پذیری و خودگردانی در مدرسه می‌رسند؟ این فصل گردش کار در نظام آموزشی را شرح می‌دهد.

کتاب در فصل ششم به موضوع چگونگی سامان‌دهی به ناهنجاری‌های رفتاری می‌پردازد؛ موضوعی که در تمامی نظام‌های آموزشی وجود دارد. نکته جالب در مورد مدراس ژاپن این است که در چنین شرایطی نیز بچه‌ها نقشی گسترده و فراگیر در سامان دادن رفتار همکلاسی‌هایشان دارند، در حالی که آموزگاران حضور اقتدارگرایانه نداشته و از روش‌های دستوری استفاده نمی‌کنند.

کلاس درس، مکانی است برای اشتباه کردن، فصل هفتم با چنین

ایده شروع جشنواره از کجا شکل گرفت؟

برگزاری جشنواره‌های دخترانه تجربه خوب و موفق بود، به همین جهت از اولین سالی که مدرسه پسرانه تأسیس شد این ایده در مدارس پسرانه هم اجرا شد. سیاست آموزشی مجتمع راه رشد همواره بر این است که دانش‌آموزان موارد درسی خود را به صورت عملی نیز بیاموزند و بازتکرار کنند. در ادامه این روش باید بگوییم که روند تحقیقاتی دروس در مدرسه بسیار حائز اهمیت است، به همین جهت افرادی متخصص به مجموعه اضافه شدند تا بتوانند دانش‌آموزان را در پروژه‌های عملی یاری کنند. اینکه دانش‌آموزان با شور و شوق خودخواسته و با روی گشاده به سمت پروژه‌ها می‌روند نشان از علاقه آنها به پروژه‌هاست.

آیا والدین با شرکت دانش‌آموزان در کلاس‌های پروژه موافق هستند؟

با نظرسنجی‌ای که از اولیای متوسطه دوم داشتیم، تقریباً تمامی آنها از روند اجرای پروژه‌ها و کلاس‌های آن رضایت کامل داشتند. زمانی که والدین احساس کنند فرزندشان درگیر یک کار علمی است، برایشان شرکت در چنین روندهایی بسیار رضایت‌بخش خواهد بود. ممکن است برخی اولیا به صورت تخصصی به روند علمی و جدی‌تر شدن پروژه‌ها انتقاداتی وارد کنند اما با توجه به رویکرد و سیاست‌گذاری ما در راه رشد که می‌دانیم و مشخص کرده‌ایم که قرار است دانش‌آموزان با انجام پروژه‌ها از چه نقطه‌ای به چه نقطه‌ای برسند، باید بگوییم شرکت در پروژه‌ها می‌تواند دانش‌آموزان را بالای ۹۰ درصد به اهداف خود برساند.

آیا از اجرای پروژه‌ها در سطح استان یا کشور مقامی هم داشته‌ایم؟

بله. امسال دومین سال برگزاری پروژه‌های آی وای پی تی بود که در این پروژه، مدرسه پسرانه راه رشد توانست در سطح کشور مدال نقره را کسب کند. در این پروژه‌ها دانش‌آموزان (فیزیکدانان جوان) به حل مسائل حل نشده فیزیک می‌پردازند. گفتنی است یکی از دانش‌آموزان آی وای پی تی (هیراد داوری) توانست به تیم ملی دانش‌آموزی راه پیدا کند. در کنار این مقام ما در مسابقات تبیان و... نیز مقاماتی داشتیم که همین مسائل انگیزه حضور دانش‌آموزان را در کلاس‌های پروژه افزایش می‌دهد.

مدرسه چه امکاناتی را برای دانش‌آموزان در انجام پروژه‌ها فراهم می‌کند؟

مدرسه هرساله هزینه‌هایی را برای جلسات پروژه‌ها، استهلاک وسایل آزمایشگاهی و وسایل سخت‌افزاری مدرسه مثل میز و صندلی داشته است و در این راستا از هیچ امکاناتی جهت دانش‌آموزان دریغ نمی‌کند.

برگزاری جشنواره سالانه در راه رشد یک رخداد مهم دانش‌آموزی است. این رخداد در واقع حاصل فعالیت پژوهشی دانش‌آموزان طی شش ماه است و از آن مهم‌تر اینکه قرار است علایق اصلی بچه‌ها را سازماندهی کند. طی سال تحصیلی کنونی نیز به قرار هر سال، جشنواره دانش‌آموزی راه رشد برگزار شد که طی آن دانش‌آموزان با راهنمایی دبیران پروژه به ارائه تولیدات متنوعشان در حوزه‌های مختلف پرداختند. در زیر گزارشی از برگزاری جشنواره سال تحصیلی ۹۶-۹۷ آورده شده است.

در گفت‌وگو با دبیران جشنواره

■ جشنواره خاطره‌انگیزترین روز برای دانش‌آموزان است

روزهای برگزاری جشنواره روزهای پرجنب و جوشی برای تمامی کسانی است که در مدرسه مشغول فعالیت هستند. حال در این بین دانش‌آموزان از شوق دانسته‌ها و بیافته‌های خود سر از پا نمی‌شناسند و با علاقه خاصی به معرفی پروژه‌های خود می‌پردازند و روح همبستگی و همکاری در بین آنان موج می‌زند. در خلال این برنامه‌ها گفت‌وگویی با دبیران برگزاری جشنواره داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



گفت‌وگو با دبیران بارجی

می‌تواند روابط دوستانه دانش‌آموزان با معلمان پروژه باشد که این معلمان به دلیل فاصله سنی کمتر و ارتباط نزدیک‌تر با دانش‌آموزان، آنها را بیشتر در مورد پروژه‌هایشان تشویق می‌کنند. در این روز دانش‌آموزان می‌خواهند معلمان، مدیران مدرسه، والدینشان و کسانی که برایشان مهم هستند حتماً از پروژه‌های آنان دیدن کنند.

در مورد رضایت والدین نیز باید بگوییم که اغلب والدین با برگزاری جشنواره موافق هستند چراکه روزهای چهارشنبه که روز کلاس پروژه‌هاست اغلب خارج از برنامه درسی بوده و لطمه‌ای به درس دانش‌آموزان وارد نمی‌کند اما پیش می‌آید که حدود ۲ یا ۳ درصد والدین گاه به بهانه‌های مختلف دانش‌آموزان را از مدرسه خارج می‌کنند. در متوسطه یک، که اوج شکوفایی دانش‌آموزان در پروژه‌ها نیز محسوب می‌شود، ما رضایت والدین را به طور کامل داریم اما در متوسطه دوم به دلیل استرس ناشی از کنکور گاهی والدین با حضور دانش‌آموزان در پروژه‌ها موافق نیستند که به نظر من هم تا حدودی قابل درک است. اینکه دانش‌آموزان تا حدود ۸ شب در مدرسه بمانند و صبح پنجشنبه در کلاس‌های تست حضور پیدا کنند، قطعاً با دشواری‌هایی همراه خواهد بود.

کسب مقامی از پروژه‌ها در سطح استانی یا مدارس داشته‌ایم؟

البته، در مسابقات تبیان که یکی از مسابقات پژوهشی در سطح کشور است، هرساله دانش‌آموزان ما مقام‌های خوبی به دست می‌آورند. جدا از این رتبه‌ها، اینکه دانش‌آموزان از فضای مدرسه خارج می‌شوند و این حس رقابت با دانش‌آموزان سایر مدارس برای آنها زنده می‌شود ارزشش بیشتر از مقاماتی است که به دست می‌آورند. دانش‌آموزان دختر ما در کفا، هوافضا، مسابقات ناتکا و شریف مقام کسب کردند اما به شخصه معتقدم فضایی که بچه‌ها در محیط بیرونی خود را محک می‌زنند خیلی ارزشمند است. در فضای کنونی جامعه و خانواده‌ها که انگیزه درس خواندن برای دانش‌آموزان کم شده است، حضور در این مسابقات که اغلب در دانشگاه‌های مطرح کشور برگزار می‌شود، دانش‌آموزان را تشویق می‌کند که برای رسیدن به طور مثال به دانشگاه تهران یا شریف تمام تلاش خود را داشته باشند.

تقسیم پروژه‌ها به چه صورت است؟

حدود سه سال پیش پرسشنامه‌ای تهیه و به دانش‌آموزان داده شد تا خودشان بدون دخالت مدیران و مسئولان حوزه‌های مورد علاقه خود را برای انجام پروژه‌ها انتخاب کنند اما متأسفانه جز ۱۰ نفر که برگه‌ها را تحویل دادند بازخوردی نداشتیم. یکی از دغدغه‌های همیشگی ما وجود منابع انسانی قوی در دبیری پروژه‌هاست. کار به این صورت است که ما سراغ این معلمان رفته و از آنها می‌خواهیم که پروژه‌ها را معرفی و برای آنان پروپوزال



گفت‌وگو با فروغ داوری

ایده جشنواره از کجا شکل گرفت و چند سال از برگزاری آن می‌گذرد؟

حدود ۱۳ سال گذشته به مناسبت سال جهانی فیزیک، مدرسه برای علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به این درس، این روز را جشن گرفت. بعدها موضوع جشن به سایر حوزه‌ها گسترش پیدا کرد و در حوزه‌های علوم و... هم خود را نشان داد تا اینکه در سال پنجم این شرایط به تمامی دروس گسترش یافت و علوم انسانی نیز وارد موضوعات جشنواره شد. سال جاری که سیزدهمین سال برگزاری جشنواره بود هر سه رشته علوم انسانی، علوم پایه و فنی - مهندسی به صورت مجزا و تفکیک شده به ارائه پروژه‌های خود پرداختند. هدف از این تفکیک‌ها در سه سال اخیر این بود که دانش‌آموزان با رشته‌های دانشگاهی آشنا شوند و در درجه دوم با درسی که می‌خوانند ارتباط برقرار کرده و به آینده شغلی خود بیشتر بیندیشند و نزدیک‌تر شوند.

استقبال از جشنواره هم از سوی دانش‌آموزان و هم والدین به چه صورت بوده است؟

به جرأت می‌توانم بگویم روزهای جشنواره در طول سال از خاطره‌انگیزترین و بهترین روزهای دانش‌آموزان است. علاوه بر این شادی توأمان، فرصتی نیز برای آنان فراهم می‌شود تا درمورد چیزی که برایشان فعالیت کرده و زحمات کشیدند صحبت کرده و لذت ببرند. برای مثال زمانی که دانش‌آموزان در کلاس درس تمرینی را حل می‌کنند شاید لذت حل تمرین را حس نکنند اما زمانی که در مورد پروژه‌هایشان حرف می‌زنند گویا چیزی را خلق کرده و با تمام وجود از آن صحبت و دفاع می‌کنند. دلیل دیگر این امر هم

ایده شروع جشنواره‌ها از کجا شکل گرفت؟

با توجه به پیشینه‌ای که از قدیمی‌های این مجموعه در رابطه با شروع پروژه‌ها گرفتیم، شروع این جشنواره از سال تحصیلی ۸۳-۸۲ با عنوان کلاس‌های علوم تکمیلی در ساعات درسی دانش‌آموزان کلید خورد. در این کلاس‌ها فعالیت‌های آزمایشگاهی انجام و در پایان جشنواره به صورت ارائه کار دانش‌آموزان برگزار می‌شد؛ که امروزه پس از گذشت ۱۳ سال، پروژه‌ها در شاخه‌های علوم پایه، فنی و مهندسی، علوم انسانی و هنر گسترش یافته است و دانش‌آموزان در ساعات درسی و حتی پس از ساعت مدرسه درگیر انجام پروژه‌ها می‌شوند.

آیا دانش‌آموزان و والدین آنان از حضور در جشنواره راضی هستند؟

بله. بیشتر والدین از اینکه فرزندانشان در رشته‌های مختلف آگاهی و مهارت کسب می‌کنند و در مسابقات و عرصه‌های علمی موفق عمل می‌کنند بسیار احساس رضایت دارند. دانش‌آموزان هم با توجه به اینکه پروژه‌ها برایشان تجربه هیجان انگیز و متفاوتی نسبت به کلاس‌های درس است، از حضور در پروژه‌ها استقبال می‌کنند. در واقع پروژه‌ها فرصتی است که دانش‌آموزان در خارج از مدرسه با حضور در مسابقات و محیط‌های جدید شور، نشاط و رقابت را تجربه می‌کنند.

نحوه انتخاب پروژه‌ها به چه صورت است؟

از تابستان دبیران داخل و حتی بیرون از کادر مدرسه در رشته‌های مختلف پروپوزال‌های خود را ارائه می‌کنند و پس از بررسی تمامی پروپوزال‌ها زیر نظر دپارتمان‌های مختلف و تایید آخر انتخاب می‌شوند و در روز دمو به دانش‌آموزان معرفی می‌شوند. دانش‌آموزان حق انتخاب سه پروژه را دارا هستند و در آخر بین سه اولویتشان یک پروژه برای آنها انتخاب می‌شود و اما در مورد مقام‌های کسب شده باید بگوییم هر ساله دانش‌آموزان در عرصه‌های زیادی، هم در مسابقات معتبر داخلی و هم خارجی موفقیت‌های زیادی کسب می‌کنند.

در این بین مدرسه چه امکاناتی را برای انجام پروژه‌ها فراهم می‌کند؟

مدرسه این شرایط را فراهم می‌کند که پروژه‌ها متنوع‌تر ارائه شوند و تمامی علایق دانش‌آموزان را دربرگیرند و تمامی ابزار، وسایل و تجهیزات مورد نیاز را برای هر پروژه فراهم می‌کند. از نظر زمان هم اگر پروژه‌ای به زمان بیشتری احتیاج دارد مدرسه این زمان را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد.



تعریف کنند. از بین حدود ۶۰ پروژه ۳۰ پروژه در دپارتمان‌های مختلف انتخاب شده و در روز دمو به دانش‌آموزان در قالب بروشور ارائه می‌شود. در این زمان دانش‌آموزان سراغ معلمان پروژه خود می‌روند و سه اولویت را بعد از همفکری با والدین و گذشت چند روز انتخاب می‌کنند. ترجیح معلمان پروژه این است که دانش‌آموزان در بین سه اولویت انتخابی خود گزینه اول را انتخاب کنند اما گاهی پیش آمده که دانش‌آموزان انتخاب‌های درستی ندارند که تا حد امکان سعی شده با گفت‌وگو، آنان را به سمت انتخاب‌های درست راهنمایی کرد. گرچه برخی دانش‌آموزان در بعضی مواقع نسبت به انتخاب‌های خود مصر هستند اما باید توجه داشته باشند که این مقاومت خوب نیست و ممکن است حال و هوای پروژه را برای آنان تلخ کند چراکه کلاس‌های پروژه و جشنواره تنها جایی است که بچه‌ها می‌توانند در آن خوشحال و موفق باشند.

مدرسه چه امکاناتی را برای دانش‌آموزان در نظر می‌گیرد؟

مدرسه تا جایی که بتواند تمام امکانات را برای برگزاری پروژه‌ها فراهم می‌کند اما اینکه ما مشکل فضا در مدرسه داریم یک حقیقت است و این دلیل بر عدم همکاری همکاران یا بخش‌های مختلف مجتمع نیست.



گفت‌وگو با نیکتاهماجر

ما خوش می‌گذرد اما با یادگیری نیز همراه است. به شخصه علاقه زیادی به حوزه هوافضا دارم و اگر قرار باشد سال آینده نیز در جشنواره شرکت کنم حتماً باز هم پروژه هوافضا را انتخاب می‌کنم تا امسال بتوانم جایزه امیرکبیر را ببرم. اینکه بتوانم با برنده شدن در این رقابت بورسیه دانشگاه را بگیرم برای من یک هدف بزرگ است.

گروه فیلمبرداری و آی‌وی پی‌تی از شرکت‌کنندگان جشنواره پسرانه نیز از دیگر کسانی بودند که با آنها گفت‌وگویی داشتیم.

بچه‌ها از پروژه‌های خودتان بگویند؟

سپهر (آی‌وی پی‌تی): با چندی از دوستان تصمیم گرفتیم پروژه‌ای را شرکت کنیم که آی‌وی پی‌تی جزو اولویت سومان محسوب می‌شد اما به صلاحدید معاون آموزشی در مسابقات آی‌وی پی‌تی شرکت کردیم و توانستیم در اواخر سال ۹۶ مدال نقره و رتبه دوم را کسب کنیم. مسابقات به این صورت بود که هرکسی یک سؤال را انتخاب و سعی می‌کرد آن را جواب دهد که به نوعی شبیه بازی است. در همین مسابقات من و هیراد داوری برای مسابقات جهانی اتریش انتخاب شدیم که هیراد توانست به تیم ملی راه پیدا کند و در حال حاضر دوره‌های تیم ملی را می‌گذراند تا در تیرماه مسابقاتشان شروع شود.

سام (فیلمبرداری): به دلیل شغل مادرم که بازیگر هستند و علاقه شخصی خودم به حوزه هنر، در این جشنواره کارگردانی را انتخاب کردم. در گذشته خودم به تنهایی کار انیمیشن را انجام می‌دادم که برخلاف کار کارگردانی، یک کار فردی بود اما این بار کارگردانی را انتخاب کردم که بسیار تجربه خوبی برایم بود. فیلمی که در این جشنواره آماده کردیم به دلیل مشکلاتی که به وجود آمد نتوانست به مسابقات راه پیدا کند اما در حال حاضر با توجه به مشکلات موجود کار ضبط و مونتاژ انجام شده است و در حال صداگذاری هستیم. اینکه در این جشنواره توانستیم کار گروهی را تمرین کنیم بسیار نکته مثبتی بود و اگر فیلمان آماده شود ضمن انتخاب نام برای آن، فیلم را به جشنواره رشد خواهیم فرستاد.

در مورد علاقه به پروژه‌هایی که انتخاب کردید و همکاری مدرسه کمی بگویند؟

سپهر (آی‌وی پی‌تی): من خودم را علاقه‌مند به فیزیک معرفی نمی‌کنم چون بنا به اقتضای شرایط و اینکه می‌دانستم نمی‌خواهم وارد کارهای فرهنگی و هنری شوم این پروژه را انتخاب کردم. به شخصه انسان چندبعدی هستم و تنها تمرکز روی فیزیک نیست و معتقدم راه رشد برای هر کس در هر کاری هر چیزی که بخواهد در اختیارش قرار می‌دهد.

در مورد همکاری مدرسه نیز باید بگویم مدرسه در انجام پروژه‌ها بسیار به ما کمک کرد و جدا از اینکه آزمایشگاه به طور کامل در اختیار ما بود، تمام تجهیزات لازم و فضای کافی را نیز برای ما مهیا کرد. به طوری که برخی روزها تا دیروقت در مدرسه می‌ماندیم و اینکه این اجازه را به ما می‌داد که در برخی کلاس‌ها شرکت نکنیم و روی پروژه‌مان متمرکز شویم، بسیار به ما کمک کرد.

سام (فیلمبرداری): در پروژه امسال تیم ما ۱۵ نفر بود و تعداد زیادی بازیگر از دانش‌آموزان مدرسه داشتیم، علاوه بر آن دو کارگردان، دو نویسنده و صدابردار و فیلمبردار هم داشتیم که همه از دانش‌آموزان مدرسه خودمان بودند. در تهیه ابزارها



گپ و گفتی با دانش‌آموزان جشنواره‌ای

در همین حین گفت‌وگویی را با برگزیدگان جشنواره نیز داشتیم. رسا آزاد، کلاس دهم است که در پروژه هوافضا فعالیت کرده و علاوه بر رتبه برگزیده جشنواره، در چندین مسابقات خارج از مدرسه نیز به همراه هم‌تیمی‌های خود شرکت کرده است.

کمی از پروژه خودت می‌گویی؟

پروژه ما هوافضا و تمرکز روی ساخت گلايدر بود. در این پروژه هم‌تیمی‌های زیادی داشتیم که به گروه‌های دو یا سه نفره تقسیم شدیم و هر کدامان بخشی از ساخت گلايدر را به عهده گرفت و توانستیم با همکاری هم، رتبه اول جشنواره را به دست آوریم. کارها به طور مساوی بین ما تقسیم شد و توانستیم با همکاری و همدلی تیم خوبی داشته باشیم. علاقه شخصی من به پرواز باعث شد به سمت پروژه‌های هوافضا بروم. از اوایل مهر سال گذشته وارد پروژه شدیم. در شروع کار چندین کلاس تئوری در مورد کلیت هوافضا و اجزای گلايدر داشتیم تا اینکه به صورت عملی شروع به ساخت گلايدر کردیم. در مسابقات خارج از مدرسه (امیرکبیر) هم شرکت کردیم که متأسفانه نتوانستیم مقامی به دست آوریم.

از همکاری مدرسه در پروژه خودت راضی هستی؟

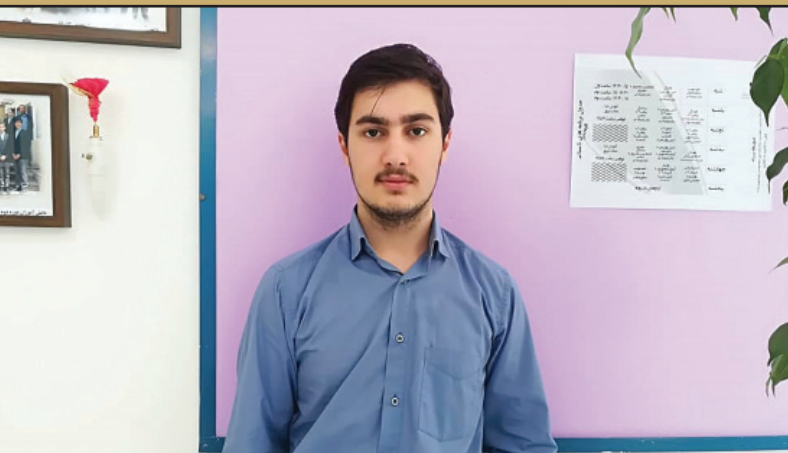
بله. مدرسه اجزا و قطعات گلايدر را برایمان تهیه کرد و در زمان انجام پروژه یک سالن برای تمرین پرتاب گلايدر در اختیارمان گذاشت و ثبت نام یکی از مسابقات را نیز بر عهده گرفت. در واقع در حدود پنج ماهی که مشغول ساخت گلايدر بودیم مدرسه تا حد توان خود، ما را کمک کرد.

در زمان کلاس‌های پروژه با درس‌ها چه کردی؟

معمولاً عصرهای چهارشنبه کارها را انجام می‌دادیم، به همین دلیل خیلی تداخل درسی نداشتیم. تنها یک زمان کوتاه برای تهیه مستندات پروژه با روزهای درسی تداخل پیدا کرد که آن را هم توانستیم حل و رفع کنیم.

در مورد جشنواره چه نظری داری؟

جشنواره بسیار تجربه خوبی است. علاوه بر اینکه در روزهای جشنواره خیلی به



■ شروع مسیر موفقیت من از پروژه های دانش آموزی

هیراد داوری یکی از دانش آموزانی است که از خلال برگزاری همین پروژه های دانش آموزی و حال و هوای جشنواره توانست استعداد و علاقه مندی خود را به کمک دبیران و مدیران این مجموعه پیدا کند و به مدارج خوبی برسد. وی اکنون یکی از اعضای تیم ایران در مسابقات جهانی فیزیک دانان جوان است. با او گفت و گویی را ترتیب دادیم که در ادامه می خوانید.

/// کمی از خودت بگو؟

هیراد داوری هستم. حدود ۱۰ سال است که در مجموعه راه رشد از پیش دبستانی تا الان که کلاس دهم بوده و ۱۶ ساله هستم، تحصیل می کنم. از دوران مهد و پیش دبستانی خودم خیلی خاطره ای در ذهن ندارم اما از گفته های دبیران و مدیران پیداست که تا حدودی شیطنت هایی داشتم.

/// شرکت در مسابقات آی وی پی تی خواست خودت بوده یا اصرار والدین و مدیران؟

به شخصه ترجیح و علاقه ام در دروسی مثل ریاضیات بود و در چند المپیاد ریاضی هم شرکت کرده بودم. پاییز سال گذشته به همراه چندتن از دوستانم تصمیم گرفتیم پروژه ای را اجرا کنیم اما به پیشنهاد مسئولان مدرسه و صحبت های آنان و آینده ای که برای ما ترسیم کردند تصمیم گرفتیم در مسابقات آی وی پی تی حضور پیدا کنیم.

/// آموزش ها در مدرسه چه تأثیری در انتخاب راه تو داشت؟

در مدرسه، درس و دبیر فیزیک خوبی داشتیم. در واقع پایه درسی ما از همان ابتدا قوی شکل گرفت، علاوه بر معلم کلاس، دبیری هم برای پروژه ها به ما کمک کرد و تئوری های خوبی را برای پیشرفت در انجام پروژه ها از وی آموختیم.

/// تیم آی وی پی تی مدرسه چطور شکل گرفت؟

من به همراه ۴ نفر دیگر به عنوان تیم پسرانه از مدرسه راه رشد، برای پروژه

قرار بود خود مدرسه وسایل لازم را در اختیار ما قرار دهد اما این اتفاق نیفتاد و یکی از دوستان ما که به فیلم سازی علاقه مند بود، دوربین خود را وارد تیم کرد و توانستیم کارمان را شروع کنیم. اگرچه در مدت فیلمبرداری، مدرسه امکانات خوبی برایمان تهیه کرد و با ما همکاری داشت به طوری که فضا و جلسات اضافه را برای ما مهیا کرد اما برای صدابرداری کار نیز ناچار به اجاره ابزار شدیم.

/// آیا سال بعد نیز در همین پروژه هایی که داشتید شرکت می کنید؟

سپهر (آی وی پی تی): از جایی که تجربه امسال تجربه خوبی بود سال آینده نیز در آی وی پی تی شرکت خواهیم کرد اما آدم تک بعدی نیستم. **بابک (فیلمبرداری):** والدین من معتقد بودند که باید پروژه ای را انتخاب کنم که به رشته تحصیلی و رشته انتخابی من در دانشگاه مرتبط باشد. گرچه امسال دوست داشتم به دنبال علایق خودم باشم و به همین جهت به سمت پروژه فیلم سازی آمدم اما ترجیح من این است که سال آینده روی رشته تحصیلی که در دانشگاه انتخاب خواهیم کرد متمرکز شوم.

/// چه پیشنهادهای برای بهتر شدن جشنواره دارید؟

سپهر (آی وی پی تی): نیازی به تغییر در روند جشنواره نیست و اگر به همین صورت هر ساله برگزار شود عالی است. **سام (فیلمبرداری):** هر جشنواره خوبی ها و کاستی های خود را دارد اما به نظرم تنها ایراد جشنواره، محیط بسیار شلوغ آن است که این اتفاق به دلیل کمبود فضا رخ می دهد.

بابک (فیلمبرداری): اینکه جشنواره غیر از تئوریک محض ما را با کارهای عملی نیز آشنا می کند بسیار برای من با ارزش است. خود مدرسه و جشنواره بسیار به شخص من کمک کرد تا توانایی ها و علاقه مندی هایم را کشف کنم. والدین دانش آموزان از حال و هوای جشنواره گفتند

■ توجه به چندی بعدی شدن دانش آموزان از دستاوردهای جشنواره است





دروزمای شلوغ جشنواره و درازدام حضور والدین که برای دیدن دستاوردهای کلاس‌های پروژه فرزندان خود به مدارس دخترانه و پسرانه آمده بودند، گپ و گفتی را با برخی والدین داشتیم و نظر آنها را نسبت به برگزاری جشنواره و نحوه اجرای آن جویا شدیم.

پروژه پسر شما چه بود؟ به نظر شما فضای جشنواره به روند درسی دانش‌آموزان کمک می‌کند؟

پسر من کلاس نهم است و پروژه انتخابی‌اش فلسفه حیات بود. این پروژه به نوعی پروژه تجربی و محیط زیستی محسوب می‌شود که بسیار برای فرزندم جدی بود. او از همان ابتدا روی پروژه خود کار کرد، وقت گذاشت و در طول سال نیز همواره پیگیر و درگیر آن بود. این پروژه در واقع به روحیات فرزندم نزدیک بود، به طوری که از بین چندین پروژه این موضوع را انتخاب کرد. گرچه بحث برد و باخت و بعد رقابت برای پسر بسیار مطرح بود اما به نظر من جشنواره روحیه کار مشارکتی را بین دانش‌آموزان تقویت می‌کند و باعث ایجاد همبستگی و دوستی‌های بیشتر می‌شود که در جای خود بسیار حائز اهمیت است و امیدوارم همین روند ادامه‌دار باشد.

از پروژه فرزند خود بگویید و اینکه ارزیابی شما از جشنواره چطور بود؟

پسر من پایه نهم است و در بخش فیلم‌سازی رقابت می‌کند. گرچه تیم آنها به دلیل وجود برخی مشکلات موفق به رساندن پروژه خود به بخش رقابت نشد اما خود پروژه بسیار برای پسر با اهمیت بود و برای به ثمر نشستن آن بسیار تلاش کرد تا اینکه تیم آنها توانست در یک ۲۴ ساعت کاری بدون وقفه یک فیلم بسازد. به نظرم این که مجموعه راه رشد دانش‌آموزان را چندبعدی بار می‌آورد بسیار تحسین برانگیز است. به این دلیل که فرزند من در سال‌های گذشته در پروژه‌های متفاوتی حضور داشت و امسال به خواست خود وارد پروژه فیلم‌سازی شد و با یک تیم هفت نفره توانست به صورت همدل و یک‌صدا کار کند. به شخصه معتقدم باید به

آی‌وی پی تی انتخاب شدیم. از پاییز سال گذشته و از مجموع ۱۷ سؤال حل نشده فیزیک چند سؤال را انتخاب کرده و روی آن‌ها کار کردیم، آزمایش انجام دادیم و توانستیم در مسابقات داخلی کشور شرکت کرده و مدال نقره را کسب کنیم. بعد از آن مسابقات، داوران ۳۰ نفر را برای شرکت در مسابقات دیگر انتخاب کردند که سهمیه مدرسه ما ۲ نفر بود و من و سپهر وارد کارگاه شدیم. در آن کارگاه‌ها هم چنان حضور داشتیم تا این که داوران ارزیابی از بین آن تعداد من به همراه دو نفر دیگر را برای مسابقات جهانی اتریش انتخاب کردند. بعد از بازگشت از اتریش حضور من در کارگاه هم چنان ادامه داشت تا این که برای مسابقات چین هم انتخاب شدم. بعد از کارگاه چین تا حدی مسیر من و سپهر از هم جدا شد و او در مسابقات دیگری شرکت کرد. در حال حاضر نیز در دوره‌ها و کارگاه‌ها شرکت می‌کنم تا خودم را برای مسابقات ۲۸ تیر در چین آماده کنم. اوضاع خوبی داریم و امیدوارم در مسابقات مقام بیاوریم.

آیا فیزیک علاقه و انتخاب خودت بود و قصد داری آن را ادامه دهی؟

علاقه خودم را اگر بخوام دسته‌بندی کنم بیش‌تر به سمت دروس منطقی گرایش دارم که فیزیک هم جزوی از آن است اما تا قبل از مسابقات آی‌وی پی تی، پروژه‌های انتخابی من بیش‌تر با محرویت کامپیوتر و برنامه نویسی بود. شرکت در کارگاه‌های آی‌وی پی تی تا حدودی نظرم را تغییر داد و الان میبینم که به فیزیک هم بسیار علاقه مند شدم. قطعاً در آینده هم آن را ادامه خواهم داد.

دوره‌ها لطمه‌ای به درس هایت نمی‌زند؟

در حال حاضر که تابستان است و وقت‌مان آزاد است اما کمی برای امتحانات اذیت شدم و کار فشرده بود اما نتیجه بسیار خوبی هم گرفتیم. در واقع سخت بود اما تأثیر منفی در روند درسی من نداشت.

در رابطه با همکاری مدرسه کمی برایمان بگو؟

مدرسه بسیار همراه ما بود تا جایی که حتی بعد از پایان پروژه‌ها هم برای ما کلاس‌های کمکی برگزار کرد و تا الان هم برخی از وسایل کارگاه و آزمایشگاه دست من امانت است و من از این بابت بسیار ممنون هستم. پروژه‌های مدرسه تا حد زیادی به من در پیدا کردن مسیر آینده کمک کرد و من از این بابت واقعا ممنون پروژه‌ها هستم. مدرسه خیلی همراهم بود و شانس دیگر من، همراهی خانواده‌ام با من بود که بسیار در راه من تأثیرگذار بود.

برای خودت چه آینده شغلی تصور می‌کنی؟

من مهندس الکترونیک و قطعات خواهم شد. در واقع می‌خواهم به نوعی بین فیزیک و کامپیوتر لینک بزنم که هر دو را داشته باشم. (با خنده)



صورت گروهی و در بعدهای مختلف آموزشی فعالیت کرد، گرچه خرید دوربین هزینه جدیدی را برای ما به وجود آورد، اما خوشحالم که فرزندم ابعاد مختلفی را برای فعالیت انتخاب می‌کند.

در رابطه با فضای جشنواره هم باید بگویم گرچه این فضا برایم دلنشین و دوست داشتنی بود اما نظم جشنواره دخترانه را ترجیح می‌دهم. فضای جشنواره را دوست دارم چون یک ارتباطی بین مدرسه و دانش‌آموزان و هم اولیا و مدرسه برگزار می‌شود. باید توجه داشت که زندگی اجتماعی تنها درس دادن و درس خواندن نیست بلکه دانش‌آموزان باید به تقویت جنبه‌های مختلف خود بپردازند که در جشنواره‌ها با کار گروهی، تلاش برای رقابت با دیگران و حس مشارکت و دوستی برآورده می‌شود.

▀ پروژه فرزند شما چه بود و به نظر شما چقدر این پروژه به دغدغه دانش‌آموزان تبدیل شده است؟

پروژه فرزند من مکانیزم‌های مکانیکی بود. با توجه به اینکه خود من نیز تجربه مکانیکی دارم مشتاق این فعالیت‌ها بوده و هستم. معتقدم که ابتکار عمل و خلاقیت بچه‌ها می‌تواند با این پروژه و جشنواره‌ها تقویت شود و آنها را از حالت کودکی خارج کرده و وارد فضای عینی‌تری کند. می‌بینم که مدارس دیگر تنها در حد لگو باقی مانده‌اند اما مدرسه راه رشد با برگزاری جشنواره‌های این چنینی به رشد خلاقیت و نوآوری دانش‌آموزان کمک کرده و آنها را کاملاً درگیر کار تجربی می‌کند.

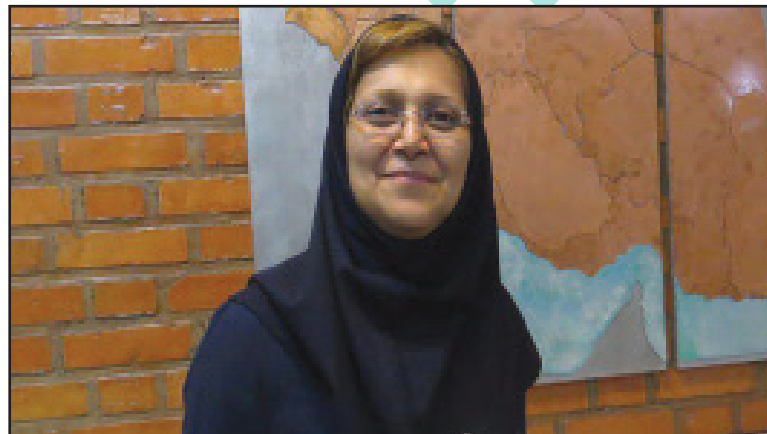
در این جشنواره دید گسترده بچه‌ها در فعالیت‌ها و عملکردهایشان بسیار برایم جالب توجه بود. این روند که موضوعات و ایده‌ها تنوع داشته و خود دانش‌آموزان با توجه به سلیق و توانایی‌هایشان پروژه‌ها را انتخاب می‌کنند بسیار نکته مثبتی است. باید بگویم که این پروژه برای پسر من با اهمیت بود و بسیار برای آن هیجان داشت و تلاش کرد. اینکه پروژه توانست روحیه مسئولیت‌پذیری آن را تقویت کند که برای من به شخصه بسیار با ارزش بود. در فضای جشنواره دخترانه والدین کمتری حاضر به گفت‌وگو شدند اما یکی از مادران در رابطه با پروژه فرزند خود به نیمکت سفید گفت: دخترم دینا کلاس ششم است و پروژه نجوم را انتخاب کرد. فضای جشنواره عالی بود و من از آن بسیار لذت بردم. دانش‌آموزان اطلاعات بسیار خوبی در مورد ارائه‌های خود داشتند. اعتماد به نفس بچه‌ها قابل تقدیر بود؛ اینکه می‌توانستند به راحتی با والدین ارتباط برقرار کنند و پروژه‌های خود را دقیق توضیح دهند نشان از این دارد که فضای جشنواره خلاقیت و اعتماد به نفس دانش‌آموزان را تقویت می‌کند و مهارت‌های ارتباطی آنان را افزایش می‌دهد. وی در رابطه با احساس تعلق دینا به پروژه‌اش گفت: فرزندم به قدری درگیر کارهای نجوم شده است که تمام فضای خانه از ابزار و وسایل مربوط به نجوم پر شده و دائماً در حال جست‌وجو کردن است. به شخصه بسیار از فضای جشنواره راضی هستم چون درس از حالت کلیشه‌ای و تئوری خود خارج می‌شود و فرزندانمان می‌توانند به صورت عملی در کارها و رشته‌هایی که دوست دارند فعالیت کنند، به طوری که احساس می‌کردم آینده بچه‌ها را می‌بینم که با چه ذوق و شوقی به ارائه کارهای خود می‌پردازند.

اولین سالی که کلاس فلسفه را شروع کردیم، به این قوت نبود. خب اولین سال بود و ما مجبور بودیم تلفیقی از کتاب تفکر و آنچه خودمان مطرح می‌کردیم داشته باشیم چون به هرحال بچه‌ها در متوسطه یک کتاب تفکر را دارند و این زمان به نوعی باید پاسخگوی آن کتاب هم می‌بود، زیرا بچه‌ها باید آزمون بدهند و کتاب را بلد باشند. این کار را در سال اول سخت کرد چون دبیرهای ما با کتاب تفکر آشنا نبودند و آن را چندان قبول نداشتند. سال اول ما به هماهنگی گروه فلسفه با مدرسه و کتاب تفکر و اینکه بتوانیم در انتهای سال خروجی مثبتی که نشان دهد می‌توانیم این کلاس‌ها را ادامه دهیم گذشت و خوشبختانه موفقیت‌آمیز بود و توانستیم این تعامل را پیدا کنیم.

سال دوم شرایط بهتر پیش رفت. ذهن همه مدرسه، معلمان و دانش‌آموزان آماده بود و پویاتر و بهتر پیش رفت. تعریفی که برای پروژه‌ها شد، جامع‌تر و دقیق‌تر بود و یک مقدار تنوع بیشتر شد، یعنی درباره بخش‌ها و موضوعات مختلف از کودکان کار گرفته تا زنان بی‌سرپرست.

امسال که سومین سالی می‌شد که کلاس‌های فلسفه و مهارت اجتماعی را داشتیم نیز به خوبی انجام شد. امسال آرامش بیشتری در کلاس‌ها برقرار بود و شرایط در کلاس‌ها بهتر بود. موضوعی که پیش آمد این بود که در ابتدا پروژه‌ها را تعریف نکردند، برای همین زمان کمی برای تعریف پروژه باقی ماند، و این باعث شد از موضوعات داخل کلاس برای انجام پروژه استفاده کردند، در نتیجه تنوع کمتر شده و محور مشخصی پیدا کرد.

در پایه هفتم روی تاریخ معاصر کار شد و در پایه هشتم روی موضوع جنگ ایران و عراق. من هم در سال گذشته و هم امسال در برنامه ارائه بچه‌ها بودم؛ هر دو را با توجه به تفاوت‌هایی که داشت پسندیدم؛ آن چیزی که برای من به عنوان فردی که در فرآیند آموزش هستم و اهدافی را دنبال می‌کنم مهم بود این مسئله بود که چه طی سال گذشته و چه امسال، بچه‌ها تمام تلاششان را کردند که کار خوبی را در حد زمان و توان خود ارائه دهند، اما موضوع مهم‌تر این است که بچه‌ها یاد گرفتند که چطور مطالعات اجتماعی داشته‌باشند، با جامعه‌شناسی آشنا شده و چطور موضوعات را بررسی کنند. حال اینکه سطح کیفی یا موضوعی که انتخاب کردند و اینکه چقدر در موضوع پیشرفت کردند اهمیت کمتری دارد؛ رسالت در کلاس‌های فلسفی آن نگاه اجتماعی و مطالعات اجتماعی بوده که یاد گرفته‌اند.



■ جشنواره فلسفه

چند سالی است که آموزش فلسفه در دوران مدرسه به ویژه برای گروه سنی نوجوانان در دستور کار مدارس قرار گرفته و از اهمیت بالایی برخوردار است. فلسفه چگونه اندیشیدن را به بچه‌های ما آموزش می‌دهد؛ مهارتی که در همه عمر می‌تواند با آنها همراه بوده و چراغ راهشان باشد. در مدرسه راه رشد نیز پروژه‌های فلسفه در قالب سخنرانی پیگیری شد. در این باره با فرزنا حسینی؛ معاون آموزشی متوسطه دوم دخترانه گفت و گویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

▀ درباره روند این چند سال پروژه‌های فلسفه کمی برایمان بگوئید؟

به طور کلی هدف ما از کلاس‌های فلسفه و مهارت‌های اجتماعی این بود که بتوانیم به نوعی به بچه‌ها فکر کردن را یاد بدهیم و بیاموزند که نسبت به محیط اطرافشان بی تفاوت نباشند. اتفاقی که اکنون در جامعه زیاد می‌افتد به خصوص در این گروه سنی این است که بچه‌ها خیلی کاری به اطرافشان ندارند. این کلاس بچه‌ها را وادار می‌کند که فکر کنند و چگونه چرایی‌ها را مطرح و پرسش کنند، در نتیجه برای اینکه این اتفاق بتواند به شکل بهتر و صحیح‌تر شکل بگیرد، پروژه‌های فلسفه تعریف شد. به این ترتیب که روی آنچه برای بچه‌ها سؤال است و به نظرشان در جامعه اشکال یا نکته مثبت می‌آید تحقیق کنند

مجتمع آموزشی راه رشد، موفقیت دانش‌آموزانش در مسابقات جهانی فیزیکدانان جوان را تبریک می‌گوید.

هیراد داوری؛ یکی از اعضای تیم ایران در مسابقات جهانی فیزیکدانان جوان (IYPT) - چین
سپهر اهرابیان؛ یکی از اعضای تیم ایران در کنفرانس فیزیک دانش‌آموزی - مالزی





توسعه ی برابری جنسیتی؛ ترجمه یک طرح پژوهشی مشترک بین سازمان بین المللی کار و اتحادیه ی بین المللی تعاون است. در بخشی از این کتاب می خوانید: زنان با انواع و اقسام مسائل جنسیتی - هم چون خشونت، توزیع ناعادلانه درآمد خانوار، سلامت و تحصیلات- روبه رو هستند.

سازماندهی زنان به لحاظ کاری نه فقط این امکان را به آنها می دهد که با مسائل موجود در محیط کارشان رویارو شوند، بلکه حتی آنها را قادر می سازد تا بتوانند دیگر مسائلی را هم که در خانواده و جامعه برایشان رخ می دهد مدیریت کنند.

همکاران ما در دپارتمان فلسفه نیز متناسب با نیاز آموزشی خود و بر مبنای تجربه کار در کلاس، اقدام به ترجمه ی کتبی در زمینه ی آموزش با عناوین صد و یک طرح برای پرورش مهارت های اجتماعی در کلاس های ابتدایی و نیز کتاب بازی های آموزشی برای کودکان کرده اند. این دو جلد کتاب نیز به چاپ رسیده است که می تواند برای معلمان، والدین و کسانی که با بچه ها سر و کار دارند، مفید باشد.

نشر چکسه همچنین با همکاری انتشارات ایران یان اقدام به تولید و چاپ کتاب های داستانی با عناوین ریگو و روزا و کتاب قلب سبز شهر کرده است.



معرفی مرکز مشاوره ی محیا

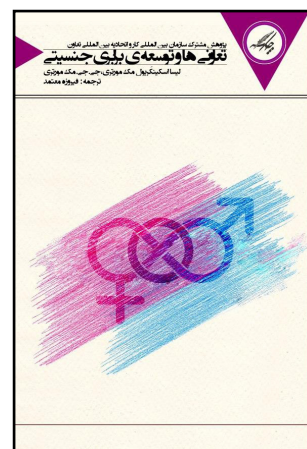
مرکز مشاوره ی محیا جوانه ی نوظهور دیگری از بدنه ی راه رشد است؛ یک مرکز مشاوره ی تخصصی است که قریب یکسال است با اخذ مجوز از نهادهای ذی ربط شروع به کار کرده است. این مرکز در پی نیاز مجموعه به پشتیبانی مشاوره ای و روانشناختی از دانش آموزان، والدین و همکاران آغاز به کار کرده است



عضویت در ICA

عضویت در ICA یک دستاورد مهم قابل توجه است. تلاش دو ساله ما برای عضویت در اتحادیه ی بین المللی تعاونی ها به بار نشست؛ مدتی است که با نهاد بزرگ جهانی اتحادیه بین المللی تعاونی ها در ارتباط بوده ایم و تلاش کرده ایم که به عضویت آن درآییم. هدف ما از پیوستن به این سازمان عریض و طویل جهانی، در گام نخست استفاده از تجربیات آن ها و قرار گرفتن در گفتمان جهانی تعاونی هاست تا راه خود را با تقویت بنیه ی علمی و عملی این نهاد، مستحکم تر کنیم. در مرحله ی بعد با تکیه بر تجربه ی خود به عنوان یک تعاونی دیرپای زنانه، قصد ایجاد ارتباط و آزمون تجربیات خود را توسط چنین نهادهای داشته ایم. برگزاری همایش های سالانه، شرکت در همایش های سالانه ICA، ارائه مقاله و ارتباط مستمر با آنان سرانجام ما را به عضویت این سازمان رساند. امروز راه رشد به عنوان عضو ICA و عضو کمیته ی زنان این مجمع بین المللی به فعالیت های خود ادامه می دهد.

انتشارات چکسه



راه رشد از سال گذشته اقدام به تاسیس انتشارات کرده است؛ اخذ مجوز رسمی نشر از وزارت فرهنگ و ارشاد و مراحل اجرایی کار پیش رفت و در نهایت انتشارات چکسه کار رسمی خود را آغاز کرد. سیاست کلی این انتشارات نشر کتاب بر اساس نیازهای درونی مجموعه و با استفاده از ظرفیت های قابل توجه همکاران راه رشدی است. دو زمینه عمده فعالیت انتشارات آموزش و تعاون است که در واقع زمینه ی مشترک تجربه و کار ماست. حاصل فعالیت بخش انتشارات در سال گذشته، تولید چند جلد کتاب بوده است؛ کتاب اول با عنوان: تعاونی؛

سرگشاده به وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی تقدیم شد و مورد تشویق و حمایت قرار گرفت. در حال حاضر این تعاونی شکل گرفته و زیر نظر وزارت تعاون شروع به فعالیت کرده است.



فعالیت فعلی این تعاونی، ساخت یک فیلم مستند در مورد تعاونی دانش آموزی است که توسط وزارتخانه متبوع سفارش داده شده است.

■ حمایت از هنر دست زنان بلوچ در پانزدهمین جشن بازیگر خانه تئاتر توسط تعاونی راه رشد

"سازمان منطقه آزاد چابهار" و "تعاونی فرهنگی آموزشی راه رشد" حامی پانزدهمین جشن بازیگر خانه تئاتر بودند. پانزدهمین جشن بازیگر خانه تئاتر با معرفی برگزیدگان خود در تالار وحدت تهران برگزار شد. در این مراسم برخی از پیشکسوتان تئاتر از جمله محمد علی کشاورز، نصرت اله وحدت، بهزاد فراهانی، شهلا ریاحی و پری امیر حمزه تقدیر به عمل آمد. در حاشیه این جشن، "تعاونی فرهنگی آموزشی راه رشد" هنر تعاونی‌های سوزن دوزی زنان بلوچ را به هنرمندان و شرکت کنندگان در پانزدهمین جشن خانه تئاتر معرفی کردند. استان سیستان و بلوچستان و شهرستان چابهار از ظرفیت‌های بالقوه‌ای در دو حوزه صنایع دستی و گردشگری برخوردار است که می‌تواند دست مایه توسعه در این منطقه قرار گیرد؛ فرهنگ این سرزمین در قالب صنایع دستی و به ویژه هنر سوزندوزی که سنتی زنانه است؛ رخ می‌افروزد. سوزن دوزی، از هویت قومی نشان دارد که با تعمد و به طور آگاهانه حفظ شده است. زنان بلوچ این سرمایه را نسل به نسل از مادران به دختران رسانیده‌اند و با تقید به پوشش خاص بلوچی، ساز و کاری برای حفظ قومیت و تداوم فرهنگشان یافته‌اند. همین تقید و هم مهارت همگانی سوزن دوزی، توانان به ایجاد تقاضای دائمی و بازار قابل توجه - دست کم در داخل منطقه - منجر شده است. هر چند این امر می‌تواند فرصتی برای زنان سوزن دوز باشد.

همچنین در پایان این مراسم و در بخش اهدای جوایز به نفرات برتر و هیئت داوران "سازمان منطقه آزاد چابهار" و "تعاونی آموزشی و فرهنگی راه رشد" در راستای مسئولیت اجتماعی و حمایت از تعاونی‌های سوزن دوزی سیستان و بلوچستان به ویژه شهرستان چابهار با اهدای جوایز از محصولات نفیس سوزن دوزی گامی مهم در جهت آشنایی جامعه بزرگ هنری با این هنر ارزشمند و بومی برداشتند.

و در واقع پاسخی برای نیازهای مجموعه است. مرکز مشاوره به غیر از ارائه‌ی مشاوره‌ی تخصصی در زمینه‌های تحصیلی، روانشناختی در زمینه نوروفیدبک هم فعالیت می‌کند.



■ جشن روز معلم

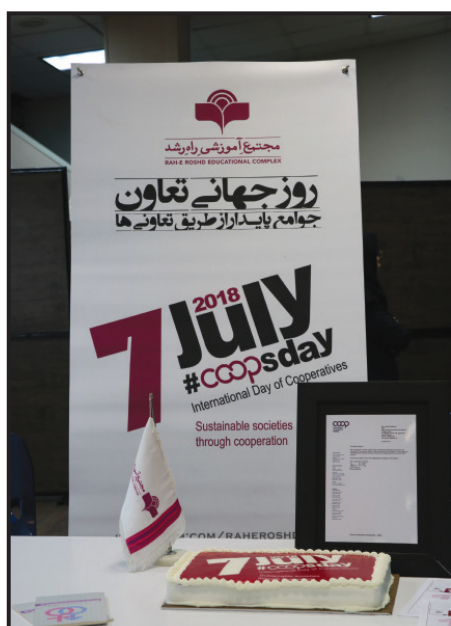
جمع شدن معلمان دور هم بهانه‌ای است برای گرامیداشت روز معلم و رسمی قدیمی در راه رشد است که امسال هم به طور خاطرانگیزی برگزار شد. فاصله گرفتن از فضای غیر رسمی و غیرحرفه‌ای مدرسه به ایجاد صمیمیت و تقویت هویت جمعی همکاران کمک می‌کند. این رویداد که در روز بزرگداشت معلم در منطقه غرب تهران برگزار شد؛ به گردهم آیی و تجدید خاطره همکاران در کنار یک دیگر، انجامید.



■ تشکیل تعاونی دانش آموزی

تحصیل در مدرسه تعاونی به خلق ایده‌ی مهمی برای دانش آموزان منجر شد؛ تعاونی دانش آموزی بچه‌ها ضمن گفت و گوی مستمر با معلمان و سیاستگذاران مدرسه، بنیان تعاونی دانش آموزی را گذاشتند، با این هدف که این تعاونی بتواند نیازهای مختلف دانش آموزی را توسط خود دانش آموزان پوشش دهد و کم کم به مدارس دیگر نیز تسری پیدا کند. بر این اساس و با تاکید آموزش و انتقال فرهنگ مشارکت به پیشنهاد ۵ نفر از بچه‌های راه رشدی، هسته‌ی اولیه این تعاونی تشکیل شد و همزمان با برگزاری همایش سالیانه دبیرخانه مدرسه تعاونی، پیشنهاد تأسیس این تعاونی در قالب یک نامه‌ی

باشد حتی برخی کتاب ها به دلیل نداشتن ترجمه های خوب، نسخه اصلی آن ها خریداری شد تا در دسترس همکارانی که می توانند از آن ها استفاده کنند قرار گیرد. با قاطعیت می توانم بگویم مجموعه موجود، مجموعه ای غنی است که می تواند کارگشای معلمان در حوزه دغدغه های آموزشی و مدیریت کلاس باشد. وی با اشاره به سرفصل های اصلی این قفسه اضافه می کند: همان طور که اشاره کردم پایه اصلی کتاب ها براساس اولویت آموزش و مدیریت بوده که این دو موضوع دغدغه اصلی اغلب دبیران و مدیران است. وی در رابطه با استقبال دبیران و مدیران از کتاب های این قفسه اظهار کرد: در حال حاضر تنها برخی معلمان برای بازدید و استفاده از این مجموعه مراجعه کرده اند اما به دنبال هرچه غنی تر کردن این مجموعه و معرفی آن به صورت گسترده هستیم تا بتوانیم این کتاب ها را در اختیار دبیران علاقه مند قرار دهیم.



■ روز جهانی تعاون در دبیرستان دخترانه راه رشد برگزار شد.

۷ جولای روز جهانی تعاون است که هر سال از جانب اتحادیه بین المللی تعاونی ها، گرمای داشته می شود. شعار امسال ICA در سال جاری عبارت است از: پایداری جوامع از طریق تعاون؛ امروز که جهان در چنبره منطق سرمایه داری، سرمایه های اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی خود را در مخاطره می بیند و اکثریت حاشیه نشین پیش از پیش از دایره قدرت و ثروت محروم مانده اند، تداوم زیست جهان از طریق ظرفیت های بخش تعاون نقطه امیدی است که می بایست به وسیله تعاون گران ترویج شود. به مناسبت روز جهانی تعاون و گرمی داشت این روز، گردهمایی در سالن اجتماعات دبیرستان دخترانه راه رشد برگزار شد.



■ معرفی قفسه کتاب معلمان

کتابخانه مجموعه آموزشی راه رشد جزو کتابخانه های قوی مدارس در سطح تهران محسوب می شود این را می شود با نیم نگاهی به کتاب های عرضه شده در قفسه های کتاب دریافت. اخیرا در این کتابخانه قفسه ای به دبیران و مدیران اختصاص داده شده است تا بتوانند برای مدیریت بهتر کلاس و به روز کردن اطلاعات خود از کتاب های آن استفاده کنند. گرچه قرار است این دست کتاب ها از سطح یک قفسه فراتر رفته و فضای بیش تری را به خود اختصاص دهد اما در همین فرصت کوتاه مجموعه خوبی جمع آوری شده است. پویه سالار، مسئول کتابخانه دخترانه راه رشد در این باره می گوید: کتابخانه راه رشد کتابخانه کامل و غنی ای است اما به دلیل محدودیت فضا نمی توان اغلب کتاب ها را معرفی یا در معرض دید قرار داد. با وجود این از سال گذشته با معرفی کتاب های خوبی از جانب خانم اصلاح پذیر و منتظری شروع به جمع آوری کتاب هایی در رابطه با مدیریت کلاس و آموزش که از مؤلفه های اصلی مرتبط با دبیران و مدیران است، کردیم. به این منظور یک قفسه از کتابخانه را به کتاب های آموزشی برای دبیران اختصاص دادیم. سعی کردیم مجموعه جمع آوری شده از بهترین کتاب های بازار هم در زمینه آموزش و هم از لحاظ ترجمه

کودکان تقریباً از سن سه سالگی می‌توانند چهره‌ی افراد غمگین و شاد را بشناسند و در چهار تا پنج سالگی می‌توانند با اطمینان بین چهره‌هایی که حاکی از شادی، ترس، خشم و اندوه است تمایز قائل شوند. از رفتار کودکانی که با فرد آسیب دیده یا رنجور روبرو می‌شوند، می‌توان به توانایی بالای آنان در درک حالات عاطفی دیگران پی برد. مادرانی که درباره‌ی کارهای روزمره‌ی کودکانشان یادداشت برداشته اند، می‌گویند که رفتار فرزندان آنها در نیمه دوم سال دوم زندگی تغییری اساسی می‌کند. در این مرحله‌ی سنی کودکان تمایل پیدا می‌کنند تا شخص آسیب دیده را ببوسند یا نوازش کنند. کودکان اغلب مهارت‌های شناختی خود را بعد از شش الی هفت سالگی پرورش می‌دهند. مهارت‌هایی که به آنها در درک احساس‌های دیگران و همدلی با آنها کمک می‌کند. البته کودکان چهار الی شش ساله هم می‌توانند رفتارهای ملاحظه‌آمیز و مهربانانه‌ی دیگران را تشخیص دهند و خودشان همچون آنان رفتار کنند. برای آموزش این مهارت‌ها لازم است به نکاتی توجه کنیم؛

■ اسم هر احساس و هیجان را به کودک یاد بدهید

کودک اگر بتواند احساسش را درست تشخیص دهد، می‌تواند آن را کنترل کند، بنابراین بهتر است به او کمک کنید تا اسم احساس‌ها و رفتارهای ناشی از آنها را یاد بگیرد. برای مثال، می‌توانید به کودک بگویید: "تو نهایت لطف و مهربانی خودت را نسبت به آن دختر که تنها گوشه‌ای ایستاده بود، نشان دادی. او خیلی احساس ناراحتی و تنهایی می‌کرد". کودک با شنیدن چنین جمله‌ای بهتر می‌تواند با احساس‌های سایرین آشنا شود و آنها را درک کند و در صورت لزوم، حتی در صدد کمک و یاری به آنها برآید. زمانی که کودک می‌خندد و شاد است و می‌توان با واژگان مناسب، "شادی" را برای او تعریف کرد و یا وقتی کودک خسته، گرسنه، غمگین یا عصبانی است، این حالات با استفاده از کلمات معرفی شود.

■ رفتارهای همدلانه کودک را تشویق کنیم

زمانی که کودک رفتارهای محبت‌آمیز از خود نشان می‌دهد، با حمایت و تشویق خود به کودک یاد دهید که کار او شایسته و ارزشمند بوده است برای مثال به او بگویید: "من دیدم به دوستت که زمین خورد، کمک کردی و از او دلجویی کردی، این کار تو واقعاً خوب بود."

■ توجه کودک را به رفتارهای دیگران جلب کنیم

به کودک یاد بدهید که نسبت به رفتارهای دیگران حساس و دقیق باشد. اگر آنها با او خوش رفتار و مهربان هستند، او نیز مراتب قدرشناسی و احترام خود را نسبت به آنها ابراز کند؛ برای مثال: یادت هست اولین روزی که به مهد رفتی دوستت با تو چقدر مهربان و خوش رفتار بود؟ او به تو کمک کرد تا وسایلت را جمع کنی". از این طریق شما می‌توانید روابط بین کودکان را تحکیم بخشید و به آنها کمک کنید تا نسبت به



■ همدلی را به کودکانمان بیاموزیم

یادگیری مهارت‌های اجتماعی از مهمترین جنبه‌های رشد کودک است که لازمه‌ی آن تجربه‌ی روابط اجتماعی در موقعیت روابط متقابل است. در این راستا تصمیم گرفتیم واحدهی آموزشی با مضامین مرتبط را در برنامه‌ی آموزشی مهد تعریف کنیم. "همدلی" یکی از مهارت‌های اجتماعی است که یادگیری آن برای کودکان مهم است. روند آموزش همدلی در مهد به این قرار است؛ در برنامه‌ی آموزشی مهد، نام هر احساس را به کودک می‌آموزیم و بعد از آن با تشویق رفتارهای همدلانه‌اش و جلب توجه او به رفتارهای دیگران، همدلی را در او تقویت می‌کنیم و او را در انجام کارهای خیر و انسان دوستانه مشارکت می‌دهیم.

منظور از "همدلی" توانایی تجربه‌ی عواطف دیگران و یا احساس همان حالتی است که دیگری تجربه کرده است. یعنی وضعیتی که کودک بتواند خود را جای فردی دیگر بگذارد و احساس او را درک کند. همدلی دو جزء مهم دارد؛ جزء شناختی که توانایی شناسایی و نامگذاری حالات و درک احساس دیگران است و جزء عاطفی که از توانایی نشان دادن پاسخ احساسی مناسب است.

سوال‌های خاصی درباره‌ی افرادی که کودک هر روز در اطراف خود مشاهده می‌کند و با آنها ارتباط نزدیک دارد از او بپرسید این کار موجب شناخت بهتر کودک از اطرافیانش می‌شود، برای مثال: امروز در مدرسه چکار کردی؟ با دوستت درباره‌ی چه موضوعی صحبت کردی؟ یا امروز حال معلمت چطور بود؟ این کار شما موجب توجه، دقت و هوشیاری کودک نسبت به سایرین می‌شود.



■ کودکان را برای پیدا کردن نشیوه‌های سالم بیان احساساتشان کمک کنیم

گاهی یافتن راه‌های سازنده بیان احساسات برای کودک بسیار دشوار است، زیرا این امر به توانایی کودک در شناختن احساس‌های خود و به کارگیری روش‌های کنترل آن بستگی دارد. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند کودکانی که در سطح بالاتری از حس "همدلی" قرار دارند، رفتارهای جامعه‌پسندتری نشان می‌دهند. "نوع دوستی" رفتاری است که از سوی والدین، مربیان و سایر افراد جامعه، مثبت و شایسته قلمداد می‌شود. آنها می‌توانند با استفاده از روش‌هایی که کودکان را نسبت به واکنش‌ها و احساسات دیگران حساستر می‌کند، حس نوع دوستی را در آنان تقویت کنند.

■ کودک را در انجام کارهای خیر و انسان‌دوستانه مشارکت دهید

رفتارهای انسان‌دوستانه، بهترین راه برای پرورش حس همدلی در کودک است. به کودک یاد بدهیم زمانی که از کسی هدیه یا کادویی می‌گیرد، با یک نقاشی و یا نامه‌ی تشکرآمیز، از او تشکر کند. برای او شرح دهید که بعضی اوقات مردم به محبت بیشتری احتیاج دارند و وظیفه‌ی انسان‌دوستانه ما حکم می‌کند که در آن لحظه‌ها در کنار آنان باشیم.

منبع: مصاحبه کودک‌ان و مادران، مانده سلحشور



رفتارهای خودشان و دیگران حساس باشند. در این زمینه داستان‌ها و قصه‌های کودکان نیز می‌توانند به شما کمک کنند. خواندن داستان‌های مختلف درباره‌ی افراد و شخصیت‌های مختلف می‌تواند به درک حالت‌های احساسی دیگران کمک کند و به بچه‌ها دیدی وسیع‌تری در شناخت هیجان‌ها و عاطفه‌های انسانی بدهد.

■ رفتارهای غیر کلامی را به کودک بیاموزد

هنگامی که با کودک به زمین بازی یا پارک می‌روید، مدتی گوشه‌ای بنشینید و به رفتارهای کودکان و سایر بزرگسالان خوب نگاه کنید سعی کنید با هم حدس بزنید که هر کودکی در آن لحظه چه احساسی دارد. برای مثال آن کودکی را که در حال صحبت کردن با دوستش است، می‌بینی؟ توجه کن، چهره‌اش خندان و باز است، دستهایش را از شادی به هم می‌کوبد و از خوشحالی روی پاهای خودش بند نیست" یا "بین آن پسر کوچک چنان عصبانی و خشمناک شده که صورتش قرمز شده، دستهایش را مشت کرده و صدایش می‌لرزد"

■ اصول مودب بودن را به کودک بیاموزید

مربیان و اعضای خانواده بهتر است سعی کنند رفتارهای احترام‌آمیز و مودبانه را به کودکان یاد بدهند. استفاده از الفاظی مثل "لطفا"، "متشکرم" و "خواهش می‌کنم" از جمله ساده‌ترین و موثرترین کلماتی هستند که کودکان خردسال می‌توانند با یادگیری و گفتن آنها ادب و احترام خود را نسبت به دیگران نشان دهند. به کودک یاد بدهید که قبل از خوردن چیزی به دوستان و اطرافیانش تعارف کند.

■ به کودک مسئولیت‌هایی متناسب با توان و سنش بدهید

طبق پژوهش‌های مختلف، کودکانی که مسئولیت‌پذیری را یاد می‌گیرند، مراقبت از خود و رعایت حال دیگران را هم بهتر می‌آموزند. کودکان مدرسه‌ای می‌توانند وظایف ساده‌ای مثل چیدن غذا، جمع کردن بشقاب‌ها و آب دادن به گل‌ها را بخوبی انجام دهند. تشویق و تمجید خود را هنگامی که کودک کاری را درست انجام می‌دهد فراموش نکنید. گفتن جمله‌ای ساده مثل "از این که به گلدان‌ها آب دادی ممنون هستم" یا "از اینکه میز شام را چیدی، متشکرم ما همه گرسنه بودیم". این لحن باعث خوشحالی کودک می‌شود.

■ از کودک بخواهید به دیگران هم توجه کند.

در طول روز شما فرصت‌های زیادی به دست می‌آورید که از کودک هشت الی نه ساله بخواهید کمی هم به دیگران و احساس‌های آنان توجه کند؛ برای مثال به کودک یاد بدهید، وقتی که می‌بیند دوستش از موضوعی ناراحت شده است و گریه می‌کند، به دلجویی او بشتابد. به زندگی اجتماعی کودک توجه داشته باشید.

ایده teacher talk از کجا آمد و چطور می‌خواهد در مدرسه اجرایی شود؟

به دلیل علاقه شخصی ام به تدتاک و پیگیری این برنامه و دیدن تجربه آدم‌های مختلفی که به روی صحنه آمده و از تجربه موفقیت‌ها و شکست‌های خود می‌گویند به نظرم رسید در بین معلمان هم می‌شود چنین برنامه‌ای را راه‌اندازی کرد به این صورت که معلمانی با سابقه‌های کاری و تجربه‌های شخصی مختلف به روی صحنه آمده و از تجربیات خود بگویند. در واقع آن‌طور که باید در شورای معلمان شاهد تبادل تجربیات نیستیم. در این نوع جلسات به دلیل محدودیت زمان خیلی نمی‌شود از تجربیات معلمان استفاده کرد به همین دلیل فکر کردیم بهتر است فرصتی مثل تدتاک را فراهم کنیم تا معلمان در آن از تجربیات خود بگویند.

در ابتدا کار سخت بود چون داوطلب نداشتیم، کمی روی صحنه رفتن برای برخی از همکاران دشوار بود مضاف بر این که عده‌ای احساس می‌کردند شاید تجربیات آن‌ها خیلی راهگشای دیگر دبیران و شنیدنی نباشد؛ اما آهسته آهسته سراغ این رفتیم که از تجربه‌های کوچک و اتفاقات حتی جزئی سخن بگوییم، حال ممکن بود این اتفاقات در روش‌های تدریس معلمان یا روایات شخصی آن‌ها در طی سال‌های تدریس بوده باشد. در واقع معلمان فهمیدند که نیازی به صحبت در مورد مسائل کلی و تئوری نیست بلکه باید از تجربه‌های کوچک، ملموس و قابل اجرا برای همکاران خود بگویند. در این انتقال تجربیات سعی بر این شد که تنها از تجربه‌های موفقیت‌گفته نشود بلکه از شکست‌ها هم بگوییم چرا که ممکن است برای برخی دبیران تجربه‌های شکست در بهتر شدن کارشان راهگشاتر باشد.

مبنای انتخاب معلمانی که قرار است از تجربیات خود بگویند، چیست؟

در ابتدا به دلیل عدم تمایل به گسترده شدن برنامه و میسر نبودن سازماندهی برای برنامه‌ای وسیع فراخوان محدودی در بین معلمان داده شد و در این بین معلمانی که همکاری بیشتری با قسمت‌های غیررسمی مدرسه داشتند (مثل شرکت در بخش پژوهش یا مجله) و معلمانی که صاحب ایده بودند و می‌توانستند تغییری در مدرسه ایجاد کنند برای شرکت در این برنامه انتخاب شدند. در نهایت بعد از اعلام عمومی در جلسه مشترک مدرسه با معلمان چند نفری نیز برای شرکت در این برنامه اعلام آمادگی کردند.



معلمان سخن بگویند

گفت‌وگو با آناهیتا اصلاح‌پذیر

مدیرعامل مجموعه راه‌شد

در جامعه‌ای که چراغ‌های رابطه خاموش باشد، امکان انتقال تجربه، نقادی و توسعه کمتر ممکن می‌شود. مهم است که فضای عمومی برای باخبر شدن از تجربه‌ها وجود داشته باشد تا افراد بتوانند خود را در نسبت با دیگران، نه به چشم رقابت بلکه مهمتر از آن برای ارزیابی و ارتقا در بوته نقد و بازبینی قرار دهند. این امر به ویژه در موقعیت‌های حساس مربوط به آموزش و ارتباط حرفه‌ای با جهان انسانی که جهانی پیچیده و چندین لایه است، مهمتر به نظر می‌رسد. با ایده‌ی ایجاد فضای تعامل و گفت‌وگو بین افراد دست به کاری زده‌ایم، کارستان؛ طرح TED طرحی شناخته شده در جهان است که در قالب آن افراد صاحب ایده و یا افراد اصطلاحاً «موفق» ایده‌ی خاص و یا تجربه‌ی زیسته‌ی خود را با مردم به اشتراک می‌گذارند؛ ما بر آن شدیم که با استفاده از ایده این جریان مهم و شناخته شده، زمینه‌ای برای معرفی تجربه معلمان فراهم آوریم و اسم آن را teacher talk بگذاریم. این پروژه را از راه‌شد شروع کرده‌ایم ولی قصدمان ایجاد زمینه گسترده ترو ورود به جامعه‌ی بزرگتری است. این اتفاق فتح باب مهمی در حوزه‌ی آموزش وطنی خواهد بود. در همین باره گفت و گویی را با آناهیتا اصلاح‌پذیر، مدیر مجموعه راه‌شد داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

تجربه ای که انتقال داده خواهد شد آیا تنها تجربه موفقیت است یا خیر؟

خیر این طور نیست که صرفاً به نقل تجربه های موفقیت آمیز پرداخته شود بلکه تأکید ما بر روی تجربه معلمان است؛ حال می تواند از شکست ها یا موفقیت ها باشد. یعنی مبنا بر انتقال تجربیات است. از نظر من اگر زمان فراخ تری موجود بود معلمان می توانستند در یک زنگ تفریح ۴۵ دقیقه ای از تجربیات خود صحبت کرده و به تبادل نظر بپردازند اما فشردگی زمان آموزش جای خالی چنین برنامه هایی را به رخ می کشد. گرچه شاید نوشتن چنین تجربیاتی نیز مثمر ثمر باشد اما تأثیر صحبت های شنیداری را نخواهد داشت. ضمن این که ما تصمیم گرفتیم این ایده را به یک اتفاق ملی بدل کنیم و تربیونی برای حرف زدن در مورد تجربه های حرفه ای معلمان ترتیب دهیم. اگرچه انجمن های مختلفی از جمله انجمن صنفی معلمان در کشور وجود دارد، اما کارکرد این نهادها بیش تر حق خواهانه و مطالبه گری است و کم تر به موضوع خود معلمان در آن ها پرداخته می شود. در حال حاضر که سرمایه اجتماعی معلمان کم تر شده و هم به لحاظ اقتصادی تحت فشار هستند شاید این روند به دیده شدن مطالبات دوباره آن ها هم کمکی کند.

این روند از کجا شروع خواهد شد؟ و به نظر شما چه زمانی این ایده امکان تعمیم در سطح کشور را پیدا خواهد کرد؟

در حال حاضر در سطح مدرسه خودمان و با دعوت محدود از مسئولان آموزش و پرورش و افراد مرتبط سعی خواهیم کرد تا ایده را برای خود کنیم و به نوعی به نام خودمان ثبت کنیم و پس از آن مناسبات لازم را ایجاد کرده و آن را تعمیم خواهیم داد.

آیا ارتباطی با تدکس دارید؟

در حال حاضر خیر اما فکر می کنیم می شود از آن ها نمایندگی گرفت. ظاهراً هریک از حرفه ها شاخه های جداگانه ای دارند و می شود در حوزه معلمی تا جایی که تحقیقات ما نشان داده ارتباطاتی برقرار کرد.

تجربه معلمان چطور بود؟ آیا از ایده استقبال کردند؟

البته این سؤال بهتر است از خود معلمان پرسیده شود اما تا جایی که من دیده و شنیده ام و در صورت نادیده انگاشتن جلسات ابتدایی بسیار مورد استقبال بود. در جلسات ابتدایی معلمان به دلیل گنگ بودن مسئله برای آن ها سراغ نظریات و ایده های روانشناسی و آموزشی

می رفتند تا اینکه چند تجربه قشنگ توانست یخ ماجرا را بشکند و دبیران دریافتند که باید از تجربه های کوچک و قابل لمس خود سخن بگویند.

به نظر شما تا چه میزان می شود در فضایی که گفت و گوی بین نسل ها محدود شده است، چنین توازنی را ایجاد کرد؟

به نظر من در انتقال تجربیات، افراد می توانند از یک دیگر شناخت پیدا کنند؛ از دغدغه های هم درس بگیرند و از روش های شکست یا موفقیت به عنوان یک سمپل استفاده کنند. این برنامه می تواند نمونه های واقعی افراد موفق را نشان افراد دهد و علاوه بر آن به دلیل شناخت خوبی که معلمان از یک دیگر کسب خواهند کرد، این شناخت آن ها را در محیط کاری بهم نزدیک تر می سازد.

پیش بینی شما از استقبال معلمان چطور است؟

پرسش نامه ای برای مقایسه معلمان ایران، ژاپن و چند کشور دیگر انجام شده بود تا مشخص شود چند درصد معلمان در چه کشوری خود را به عنوان پژوهشگر می شناسند؟ شاید تعجب کنید اما معلمان ایران بالاترین رده را به خود اختصاص داده و ژاپن با تفاوت معناداری با ایران در پایین ترین سطح قرار داشت. این مثال کوچک نشان می دهد که نمی توان پیش بینی دقیقی از استقبال معلمان و تأثیر گذاری این برنامه در آن ها داشت. به نظر من زمان می برد تا این فرهنگ و تأثیر شنیدن چنین صحبت هایی و ارزش گفت و گوی واقعیات روزمره برای ما روشن شود. به عنوان نکته پایانی باید تأکید کنم دنیا به جایی رسیده که دیگر نمی توان خیلی از تجربیات موفق سخن گفت. فاصله ایجاد شده توسط این گفته ها بین شنونده و گوینده بیش تر به حس ناتوانی شنونده دامن خواهد زد تا ایجاد انگیزه. باید گفت و گوها از زبان ناموفق ها نیز شنیده شود. در این صورت شنونده ها می توانند پیشنهادهایی به شخص شکست خورده ارائه دهند که برای بهتر شدن کار خود از آنها استفاده کند. این نوع روش گفت و گو از نظر من بسیار با اهمیت است و میتواند راهکار ارائه دهد و راهگشا باشد.





آنکه دلش زنده شد به عشق

پرتره عبدالحسین وهابزاده، مؤسس مدارس طبیعت

بر کسی پوشیده نیست که برای موفق بودن و داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، به افرادی با انگیزه و توانمند نیاز است و این حاصل نمی‌شود مگر آنکه ویژگی‌هایی همچون همکاری، تعاون و همراهی از کودکی آموخته شود. دوران کودکی و آموزش در آن زمان، بهترین فرصت برای تمرین آنهاست. در تاریخ آموزش و پرورش، دلسوزان و فعالانی را می‌بینیم که هر یک به سهم خود تلاش کرده‌اند تا کاستی‌ها را شناسایی و برای رفع آنها برنامه‌ریزی کرده و سازوکارهایی موثر و خلاق را تبیین کنند؛ کسانی که نام آنها همیشه در یادها مانده و چراغ را به افرادی دیگر سپرده تا این راه را ادامه دهند. عبدالحسین وهابزاده یکی از افرادی است که میراث‌گزارانها را در حوزه آموزش و پرورش پایه‌ریزی کرده است.

عبدالحسین وهابزاده در سال ۱۳۲۶ در سبزوار به دنیا آمد. شاید ریشه‌های علاقه او به طبیعت را بتوان در دوران کودکی او یافت و شاید همین علاقه به طبیعت بود که زمینه‌ای شد تا آنکه در دانشگاه جندی‌شاپور به تحصیل کشاورزی مشغول شود. پس از اتمام دوره لیسانس و در سال ۱۳۵۱ وهابزاده راهی آمریکا شد. او تحصیل در رشته علوم زیستی را آغاز کرد؛ رشته‌ای که تلفیقی بود از حیات‌وحش، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و شیلات؛ درسی که پیوند و علاقه وهابزاده به محیط‌زیست را بیشتر و عمیق‌تر کرد.

دوران فوق‌لیسانس نیز به پایان رسید. عبدالحسین وهابزاده که تحت تاثیر آثار دیوید لک در زمینه بوم‌شناسی و پرندشناسی قرار گرفته بود، تصمیم گرفت برای تحصیل در مقطع دکترا به دانشگاه آبردین (اسکاتلند) برود. او تصمیم گرفت روی رساله‌ای تحت عنوان بوم‌شناسی قمری خانگی در محیط‌های شهری کار کند و به همین دلیل هم عازم ایران شد؛ وقوع انقلاب فرهنگی و درگذشت استاد راهنمایش سبب شد تا مقطع دکترا نیمه‌کاره به پایان رسد، گرچه تنها پاکنویس و ارائه رساله مانده بود.

از همان زمان عبدالحسین وهابزاده کار تدریس را آغاز کرد. او نزدیک به ۴۰ سال در دانشگاه‌های مختلف در حوزه بوم‌شناسی و علوم محیط‌زیست، دانشجویان زیادی را پرورش داد. وی در کنار تدریس، به کار تالیف نیز پرداخته و در حال حاضر نیز مدیر مسئول یک موسسه پژوهشی خصوصی است که روی علوم زیستی تمرکز دارد.

وهابزاده به سبب فعالیت‌ها و خدماتش تقدیرها و جوایز بسیاری گرفته است. وی در سال ۱۳۸۴ برنده جایزه ملی محیط زیست ایران شد، در سال ۱۳۸۵ برای کتاب تنوع حیات، جایزه مهرگان علم را کسب کرد و در سال ۱۳۸۷ از سوی شهرداری تهران به عنوان یکی از ۳۰ خادم محیط زیست معرفی شد. در سال ۱۳۹۴ هم به پاس ۴۰ سال تدریس، پژوهش و ترجمه، جایزه ترویج علم را گرفت.

عبدالحسین وهابزاده سال‌ها پیش از آنکه ایده مدرسه طبیعت را عملی کند، ذهنش به سوی این ایده پر کشیده بود. در وبسایت مدرسه کاوی کنج یکی از همین مدارس طبیعت به نقل از او می‌خوانیم: «من همیشه دوست داشتم با کودکان کار کنم. تقریباً از همان زمان که در دانشگاه، بوم‌شناسی می‌خواندم و نخستین مقاله را درباره رابطه کودک و طبیعت که توسط ادیت کاب نوشته شده بود می‌خواندم، ذهنم معطوف این موضوع شد. مطالعات شخصی ادیت کاب، او را به این نتیجه رسانده بود که تجربه طبیعت در کودکی بر احساسات و انگیزش‌های کودکان تاثیرات عمیقی

کودک در طبیعت می‌تواند تجربه اجتماعی را به دست بیاورد. مطالعات روانشناسان نشان می‌دهد که بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی ما، نداشتن روحیه کارهای جمعی، تحمل نکردن دیگران و خودخواهی به خاطر بزرگ شدن در فضای بسته است. حالا اینها همه یک طرف، من به عنوان یک بوم‌شناس که به سرنوشت میراث‌های طبیعی و محیط زیست خودمان علاقه‌مند بودم می‌دیدم اینهایی که از دانشگاه‌های ما فارغ‌التحصیل می‌شوند و پیشینه تجربه ارتباط با طبیعت در کودکی نداشتند هیچ میلی برای نجات طبیعت ندارند، یعنی قطع این رابطه با طبیعت یک معامله دو سر باخت است به عبارت دیگر هم نسل‌ها می‌بازند و هم طبیعت می‌بازد، لذا به نظرم آمد باید از یک جایی شروع کنیم.»

به این ترتیب وهاب‌زاده کار را آغاز کرد و چند سال پیش با کمک گروهی از جوانان در مشهد، گروهی را بنیان نهادند. در این گروه سفرهایی برنامه‌ریزی شد با عنوان سفرهای آقای کرم که هدف از آن آشنایی بیشتر کودکان با طبیعت بود. این سفرها زمینه‌ای شد تا وهاب‌زاده دستیارانش را برانگیزد که مدرسه طبیعت را راه‌اندازی کنند.

بذرهای عشق به طبیعتی که عبدالحسین وهاب‌زاده کاشته، حال آرام آرام درحال بدل شدن به جنگلی زیبا و پرپار است؛ مدارس مختلفی در شهرهای مختلف ایران بنا شده؛ حال کودکان می‌توانند در شهرهای گلستان، کاوی کنج، چالوس، کياشهر، مازندران، عباس‌آباد، کرمانشاه، قشم، ساری، همدان، دماوند و کرج به مدارس طبیعت بروند؛ مدرسی که تعداد آنها به عدد ۷۰ رسیده است.

عبدالحسین وهاب‌زاده همچنان با عزمی راسخ در حال ترویج ایده مدرسه طبیعت در سرتاسر ایران است؛ ایده‌ای که در حال حاضر در نقاط بسیاری از دنیا در حال اجرا است. شاید با ایجاد شناخت بیشتر و پاشیدن بذر دوستی با طبیعت در قلب کودکان بتوانیم در سالیان آینده، امید داشته باشیم تا حال محیط زیست و سرزمین و به دنبال آن سیاره‌ای که حیات ما به آن وابسته است، بهتر باشد.



می‌گذارد، به نحوی که برای تمام عمر می‌ماند. این مقاله را من ۴۴ سال پیش خواندم بعد از آن هم به این موضوع علاقه داشتم، مثلاً در کتاب بوم‌شناسی، علم عصیانگر یکی از مقالاتی که ترجمه کردم به همین موضوع می‌پردازد به نام «کودکی به یاد مانده»، منتها در بوم‌شناسی هم این بحث وجود دارد که انسان تأثیراتی از زیستگاه اجدادی‌اش - که میلیون‌ها سال در آن زندگی کرده- می‌گیرد که این تأثیرات دیرپا هستند. من اینها را می‌دانستم اما به نظرم نمی‌آمد این کاری باشد که مسئولیتش با من باشد و فکر می‌کردم این موضوع مربوط به صاحبان تعلیم و تربیت است و باید صاحب‌نظران آن رشته سراغ آن بیایند، ولی از یک جایی به بعد احساس کردم که در تعامل با دانشجوها انگار دارم در زمین شوره‌زار سنبل می‌کارم. دانشجوهای ما هیچ گونه احساسات و عواطفی نسبت به طبیعت از خودشان نشان نمی‌دهند مگر همان‌هایی که پیشینه تعامل با طبیعت یا تبار روستایی دارند. بعد بیشتر روی این موضوع متمرکز شدم و به این نتیجه رسیدم که این نازک طبعی را باید کنار بگذارم که این رشته من نیست، چرا که عملاً کس دیگری را ندیدم که بیاید تمام عیار خودش را درگیر این مسئله کند. به نظرم می‌آمد که ما داریم جوان‌هایمان را از دست می‌دهیم. نسل جدید رابطه‌شان با طبیعت کم است و همه توانایی‌هایی را که باید در این تعامل با طبیعت شکل بگیرد از دست می‌دهند، یعنی استعدادهای حسی، حرکتی، شناختی و عاطفی‌شان ناقص می‌ماند و چون با هم در طبیعت نیستند و بودنشان فقط در کلاس‌هاست، تجربه اجتماعی هم به دست نمی‌آورند چون کلاس جای تجربه اجتماعی نیست.



ترتیب می‌دهد؛ فعالیت‌هایی که کودکان به سادگی می‌توانند آنها را تقلید کنند. کارهایی مانند پختن، نقاشی کردن، باغبانی و ساختن کاردستی. این فعالیت‌ها بسته به تغییر چهره طبیعت و جشن‌ها و مناسبت‌های هر فصل سال تغییر می‌کنند.

شیوه دیگر این است که آموزگار می‌کوشد تا توانایی تخیل کودکان را بر اساس سن آنها پرورش دهد. او این کار را با گفتن قصه و ترتیب دادن بازی آزاد انجام می‌دهد. آموزگار قصه‌ها را با دقت بسیار برمی‌گزیند. بازی‌های آزاد یا تخیلی هم به این ترتیب هستند که کودکان سناریوهایی را که خودشان می‌سازند بازی می‌کنند. این بازی‌ها به کودکان کمک می‌کنند تا زندگی را از نمادهای گوناگون و به شکل عمیق‌تر تجربه کنند.

اسباب بازی‌های کودکان هم از مواد طبیعی ساخته می‌شوند. میوه‌های درخت کاج، چوب، پنبه، ابریشم، صدف‌ها، سنگ‌ها و دیگر ابزار طبیعی در بازی‌ها به کار می‌روند. این مواد طبیعی را که کودکان خود گردآورده‌اند، هم با آنها بازی می‌کنند و هم برای زیبا کردن اتاق از آنها استفاده می‌کنند. تکرار و ترتیب، یکپارچگی حس‌ها، هماهنگی بین چشم و دست‌ها، تجربه زیبایی‌های زبان و دیگر مهارت‌های لازم برای شکل گرفتن پایه‌های رشد تحصیلی در مهدکودک پرورش داده می‌شود. در این فضای به راستی طبیعی، دوست داشتنی و خلاق، کودکان با فعالیت‌ها و ساختاری روبه‌رو هستند که به آنها کمک می‌کند برای ورود به مدرسه آماده شوند.

■ دبستان در مدرسه والدورف (پایه‌های یکم تا هشتم)

هنگامی که کودک برای ورود به نخستین پایه دبستان آماده است، به توانایی او بر درک مفاهیم انتزاعی‌تر توجه می‌شود. مفاهیم و کارهایی مانند نوشتن، خواندن و حساب کردن اما برای کودک، تنها به دست آوردن دانش اهمیت ندارد. شیوه‌ای که این دانش به کودک ارائه می‌شود، بر اساس خلاقیت آموزگار بسیار مهم است. آموزگاران در اینجا نقش سازندگان دانش را برعهده می‌گیرند. آنها باید یک موضوع آموزشی را با خلاقیت خود به‌روارند و ارائه کنند. این کار برای پاسخ به نیاز درونی کودک به یک مرجع مناسب انجام می‌شود تا بتواند بستر مناسبی برای او فراهم کرده تا با دنیا ارتباط برقرار کند.

مدرسه والدورف با ارائه نقش جالب توجه «آموزگار کلاس» به نیاز کودکان برای برخورداری از یک مرجع در کلاس پاسخ می‌دهد. آموزگار کلاس مسئول کودکان خواهد بود؛ از زمانی که ندان‌های شیرین‌شان می‌افتد تا هنگامی که به دوران بلوغ می‌رسند. با اینکه آموزگار کلاس تنها معلم کودکان در دبستان نخواهد بود اما در تمام هشت سال دوران دبستان، آنها را همراهی خواهد کرد. آموزگار کلاس، راهنمای کودکان در سال‌های دبستان است و بسیاری از موضوع‌های آموزشی را هم به آنها می‌آموزد.

در این دوران، یعنی از کلاس یکم تا هشتم، دانش‌آموزان مهارت‌های پایه‌ای خواندن و نوشتن و ریاضیات را می‌آموزند. در این سال‌ها، کودکان در انواع فعالیت‌های فرهنگی شرکت می‌کنند تا توانایی تخیل خود را پرورش دهند. از نقاشی، طراحی، شعرخوانی و تئاتر گرفته تا آواز خواندن، ساز زدن و مانند آن. در تمام این دوران و هنگام انجام فعالیت‌های فرهنگی و عملی، وظیفه اصلی آموزگار این است که با نیروی تخیل یک هنرمند با دانش‌آموزانش کار کند.

در مدرسه والدورف قرار بر این نیست که کودکان تنها انجام دادن کار هنری و مهارت‌های دستی را بیاموزند، بلکه آموزگار باید موضوع‌های به ظاهر «غیرهنری» را هم با به کارگیری تخیل و از راه‌های هنرمندانه به دانش‌آموزانش بیاموزد. بله، درست است. ریاضیات و دستور زبان، نجاری و بافندگی، ورزش‌ها و زبان‌های خارجی، همه در برنامه درسی والدورف قرار دارند. این مفاهیم،



آموزش دست‌ها، مغزها و قلب‌ها

رودولف اشتاینر، خالق روش آموزش خلاق والدورف است.

او این روش را در سال ۱۹۱۹ به جهان معرفی کرد؛ روشی که پشتوانه‌ای استوار از یک فلسفه دارد؛ فلسفه‌ای که انسان را آزاد، اخلاق‌گرا و زیبایی‌پسند معرفی می‌کند.

روش والدورف به نیازهای یک کودک در حال رشد توجه می‌کند. آموزگاران والدورف می‌کوشند تا آموزش را به یک هنر تبدیل کنند؛ هنری که همه وجود کودک را مخاطب قرار می‌دهد؛ دست‌ها، قلب و مغز را. اگر به یک مدرسه والدورف وارد شوید، نخستین چیزی که توجه شما را جلب می‌کند، اهمیتی است که به ساختمان مدرسه داده شده است. دیوارها، معمولاً با رنگ‌های شاد و زنده پوشیده می‌شوند. کارهای هنری کودکان که همه‌جا به دیوارها آویخته، به دیوارها جلوه می‌بخشد. برای یک دانش‌آموز مدرسه والدورف، موسیقی، تئاتر، نویسندگی، ادبیات، افسانه‌ها و اسطوره‌ها چیزهایی هستند که عمیقاً تجربه می‌شوند. دانش‌آموزان مدرسه والدورف از راه این تجربه‌ها، شوقی همیشگی را برای آموختن در وجود خود پرورش می‌دهند. رشد احساسی، فکری و ذهنی، بونی و روانی از آنها انسان‌هایی می‌سازد که خود را باور دارند و راه خود را در زندگی می‌شناسند. چنین انسان‌هایی آماده خدمت به جامعه هستند.

■ مهدکودک و پیش دبستانی در مدرسه والدورف

نخستین کاری که یک آموزگار کودکان خردسال در یک مدرسه والدورف انجام می‌دهد، ساختن محیطی گرم و صمیمی مانند خانه برای کودکان است. محیط مهدکودک و پیش دبستانی والدورف امن و حمایت‌کننده است و همه چیز در یک روند تکراری و منظم به پیش می‌رود. در چنین محیطی، آموزگار والدورف، با کمک دو شیوه اصلی به نیازهای رشد کودکان پاسخ می‌دهد.

اول اینکه آموزگار فعالیت‌های روزانه خانگی، عملی و هنرمندانه‌ای را برای کودکان



گزارشی از مدارس طبیعت

در ایران

تجربه، کشف، تخیل و خیال بافی در کنار همکاری و کار گروهی به معنای واقعی. در این مدارس از کلاس و نیمکت و تخته سیاه خبری نیست. «مدرسه طبیعت» رویکرد جدیدی برای آشنایی کودکان با طبیعت است که در دنیا پیش از سه دهه قدمت دارد. در مدارس طبیعت فرصت تجربه واقعی، کشف، تخیل، همکاری، تعامل و غیره فراهم می شود تا کودکان آزادانه طبیعت را لمس کنند. اهداف زیادی در این مدارس دنبال می شوند که مهم ترین آن، نهادینه کردن توجه به محیط زیست در کودکان است، تا شاید با این اقدامات، نسل های آینده پیش از ما مراقب محیط زیست خود باشند. در همین رابطه گفت و گویی را با مهین فصیح از تسهیلگران این حوزه داشته ایم که در ادامه می خوانید.

مدارس طبیعت در ایران چه سالی شروع به فعالیت کرد و در حال حاضر چند مدرسه با این عنوان در سطح کشور فعالیت می کنند؟

مدارس طبیعت در ایران از سال ۱۳۹۳ توسط دکتر عبدالحسین وهاب زاده در مشهد و با مدرسه ای با نام کاوی کنج شروع به فعالیت کرد. دغدغه های شخصی وی، نادیده انگاشتن زمین و نبود شوق یادگیری در افراد، دکتر وهاب زاده را به این فکر فرو برد که پس از شروع این ایده در آمریکا و اروپا و بعد از گذشت ۴۰ سال آن را در ایران اجرایی کند. بعد از کاوی کنج که بعدها به مرکز تسهیل گری تبدیل شد حدود ۷۵ مدرسه سیار و ثابت در ایران به عنوان مدارس طبیعت در حال فعالیت هستند. در این مدارس گروه سنی ۷ تا ۱۲ سال از صبح تا ظهر در مدرسه طبیعت در کنار ناهمسالان خود هم آموزش کتابخانه ای هم ابزاری و هم تکنولوژی را دارند. همراه این کودکان تسهیلگرانی آگاه و آموزش دیده همواره حضور داشته و در صورت خواسته کودک هر نوع مطلبی را به وی آموزش می دهند. ضمن این که کودک در انتخاب های خود آزاد است.

مدارس طبیعت به چه صورتی فعالیت می کند؟

در ابتدا به نظرم بهتر است به این موضوع بپردازیم که بایستی نوع نگاه به

با روش های بسیار گوناگونی به کودکان آموزش داده می شوند. فعالیت های فرهنگی به کودکان کمک می کنند تا با نیرومند کردن توانایی درک و دریافت، به آهستگی مهارت های تحصیلی را در خود پرورش دهند.

برای نمونه در جغرافی، کودک هنگامی می تواند به درک درستی از اقلیم جغرافیایی شمال آمریکا برسد که آموزگارش، بتواند به شکلی هنرمندانه، توصیفی و نمایشی، هوای تازه و پر از اکسیژن جنگل های شمالی، هوای سرد و مرطوب و سنگین باتلاق های لویزیانا، هوای برف و بارانی و متلاطم دشت های میدوستر و هوای خشک و سوزان بیابان های غرب کوه های راکی را به کودکان نشان دهد. آموزگار، پیش از هر چیز، احساس کودکان ۷ تا ۱۴ ساله را جذب می کند. در حقیقت، شخصیت کودک بیشتر از اینکه به خود موضوع آموزشی جذب شود، با نیروی آموزگار به عنوان یک هنرمند شکل می پذیرد و به درک بهتر و عمیق تر هدایت می شود.

در برخورد با علوم طبیعی، احساس شکوه و شگفتی از هنگام خردسالی در وجود کودک زاده می شود. هنگام آشنایی با بدن انسان، کودکان ارتباط مهم بین استخوان ها و گلبول های قرمز را که در استخوان ها تولید می شوند، کشف می کنند و احساس شکوه و شگفتی وجودشان را فرا می گیرد. یا هنگامی که درباره شیوه های گوناگون تولید دانه در گیاهان مختلف می آموزند، رشته دنباله دار تکامل را درک می کنند و به شگفتی درمی آیند.

این حس شگفتی و شکوه، به یک احساس احترام می انجامد؛ احساس احترامی نسبت به طبیعت و محیط زیست که پایه استواری برای حفاظت از طبیعت و محیط زیست را در وجود کودک می سازد. این احساس، باید زمینه ساز بروز استعداد های کودکان در فراگیری علوم در دوره های آینده تحصیلی آنها هم بشود.

برای رسیدن به این هدف، همه وجود یک مدرسه والدورف، از چیدمان کلاس ها تا شیوه های که یک شعر خوانده می شود، از خودکاری که یک دانش آموز برای نوشتن استفاده می کند تا تمرین هایی که در ورزش ژیمناستیک انجام می شود، بر اساس دو ملاک تنظیم می شوند؛ اینکه فعالیت ها و درس ها باید کاربردی و زیبا باشند. برای کودک، دو ملاک کاربردی و زیبا بودن، نیروی مرجع امنی را می سازد که تاثیر شگفت انگیزی بر نیروها و احساس درونی و بیرونی او برجا می گذارد.

دبیرستان در مدرسه والدورف

در دبیرستان، از کلاس نهم تا دوازدهم، نقش تازه ای در ذهن دانش آموز پدیدار می شود. نقشی آرمانی از یک بزرگسال، راست گویی، اندیشیدن، خودداری و متانت، ملاحظه کاری، فکر و خیال بسیار، خوش قلبی و... ویژگی های مورد علاقه نوجوانان هستند. هنگام ۱۴ سالگی و پس از آن، نوجوان انتظار دارد این ویژگی ها را در آموزگارش ببیند. نوجوان دیگر حاضر نیست مرجعی را بدون داشتن آگاهی بپذیرد، بنابراین به دنبال آموزگاری است که الهام بخش او بوده و شایستگی تقلید کردن را داشته باشد.

دانش آموزان دبیرستان نیاز به آموزگاری دارند که خود را وقف دانشی کرده باشند و در موضوع های مشخص ماهر باشند. از منطق در ریاضیات و هماهنگی دست و چشم و واکنش به هنگام کار با فلزات و تجاری و بدنسازی گرفته تا مهارت در ژیمناستیک.

در دبیرستان دانش آموزان بر اساس ویژگی های شخصی و استعدادهایشان به سوی افراد و زمینه های مشخص مطالعه کشیده می شوند. در این هنگام دانش آموزان باید نظم و ترتیب لازم در کار روی موضوع های مختلف را بیاموزند و بینشی را که برای درک ارتباط بین موضوع ها و علوم مختلف وجود دارد در خود پرورش دهند.

منبع: whywaldorfworks.org



در این سن به رسمیت شناخته شود و از راه آزمون و خطا به یادگیری برسد نه تنها آموزش مستقیم.

تفاوت کودکانی که در این نوع مدارس آموزش می بینند با کودکان دیگر در چیست؟

دو نگاه غالب به کودک وجود دارد؛ نگاه اول این طور است که کودک خمیر قابل شکل گیری است. بنابراین در آن آزمون های مختلف، والدین و مدرسه هرطور که بخواهند آن را شکل می دهند. اما نگاه دیگر نگاه زیست گرایانه است این نگاه می گوید کودک در نوع خود منحصر به فرد است و محیط خانوادگی و ... خاص خود را دارد. مدارس طبیعت این تفاوت ها و این ویژگی های خاص و متفاوت را به رسمیت می شناسد و می گذارد کودکان انتخاب های خود را داشته باشند. باید در نظر داشت که گسست از طبیعت ناهنجاری هایی را رقم می زند بنابراین به دلیل اتصال زیستی با طبیعت ما می گوییم که نباید این گسست به وجود آید. این ارتباط با طبیعت و انتخاب های آزاد باعث می شود کودک شجاع، خودبسنده، همدل و ... رشد کند و بتواند حل مسأله کند، تفکر انتقادی داشته باشد، سازگار باشد و بتواند خود را با طبیعت انطباق دهد. این کودک زمانی که از این نوع محیط خارج شده و وارد مدارس کلاسیک می شود به قدری ماهیچه های مغز آن فعالیت داشته، آزمون و خطا را تجربه کرده و با دیگران تعامل داشته و حل مسأله کرده که اگر بداند با محیط اطراف خود هماهنگی ندارد به سرعت خود را با آن منطبق می کند. زیرا سازگاری را در محیط طبیعی که چیدمان نداشته یاد گرفته است و فهمیده اگر با زورگویی بخواهد کار خود را پیش ببرد طرد می شود بنابراین یاد گرفته از ذهن راهبردی خود استفاده کند.

تفاوت آموزشی این نوع مدارس با مدارس دیگر در چیست؟

اگر بخواهیم از تفاوت های ظاهری این نوع مدارس با مدارس دیگر بگوییم باید گفت مدرسه طبیعت مدرسه ای بی کلاس، بی تخته، بی میز و صندلی است که در آن کودکانی در گروه سنی ۳ تا ۱۲ سال در یک بستری طبیعی با ناهمسالان خود به بازی و کاوش و تعامل با تسهیل گر و حیوانات و ... می پردازند. یادگیری در این مدارس براساس انگیزه های درونی کودکان است چراکه آنان در سنین انگیزشی و نه دانشی خود قرار دارند. این سال های عمر سال های کاشت بذر عشق، محبت، جسارت، استقلال، خودبستگی و سازگاری و ... است که در نوجوانی بسیار تأثیرگذار است. البته باید توجه داشت که تمام این اتفاقات در بستر بازی رخ می دهد. مسئله دیگری که برای شما سؤال بود؛ رقابت این کودکان در آینده با بچه های دیگر در کنکور است. باید در نظر داشت که در گفتمان های جدید نیز معتقدند بایستی نوع نگاه به کنکور عوض شود و امید داریم کنکور به صورت غول کنونی در سال های آینده وجود نداشته باشد. اما تجربه آماری و مقایسه این دانش آموزان در کشورهای دیگر با کسانی که آموزش کلاسیک داشته اند نشان می دهد کودکانی که در مدارس طبیعت آموزش دیده اند به راحتی می توانند از این کنار این مسأله عبور کنند و در انتخاب های خود بسیار موفق باشند. این کودکان به دلیل آن که از راه تجربه به علایق خود رسیده اند در انتخاب رشته خود هم بسیار موفق عمل می کنند و می دانند که چه می خواهند و برای آن تلاش می کنند.

امیدوارم به حق طبیعی کودکان اهمیت داده شود و متوجه یادگیری و رابطه کودک با طبیعت باشیم و این نگاه های سخت گیرانه والدین نسبت به آموزش کودکان کمی تعدیل شود و ایرانی پر از کودکانی سالم و شاد داشته باشیم.

مدارس طبیعت عوض شود، سؤالات رایج و کلیشه ای در مورد این مدارس تنها می خواهد به تفاوت این مدارس با مدارس دیگر توجه کند در حالی که نگاه به این نوع مدارس بایستی عمیق تر و وسیع تر باشد.

مدارس طبیعت کودکان ۳ تا ۱۲ سال را برای آموزش انتخاب کرده است؛ سنینی که ما آن را کودکی تعریف می کنیم و بسیار مورد غفلت خانواده ها و مدارس بوده است. در سیستم های رفتارگرا سعی شده در این سنین کودک همانند یک لوح سفید در نظر گرفته شود تا هر آن چه را می خواهند از بچه بسازند. بنابراین همه بچه ها یکسان سنجش می شوند در یک کلاس و در گروه سنی هم سن و سالان خود می نشینند و در واقع آموزه های یکسان به آن ها داده می شود و از آن آموزه های یکسان، افرادی که متفاوت و ویژه هستند باید نتایج یکسان بگیرند. اما باید دید که سیستم های رفتارگرا دنبال چه هوش هایی است یا چه هوش هایی را به رسمیت می شناسد و سنجش آن برچه اساسی است و چطور کودکان را غربال می کند.

اما مدرسه طبیعت می گوید که بچه های ۳ تا ۱۲ سال بچه های خودیادگیرنده هستند که کافی است در یک بستر غنی حضور داشته باشند و با انتخاب های طبیعی و ویژگی های درونی یادگیری را برای خود رقم بزنند. در کنار آنان تسهیل گرانی (آسان کننده تعامل کودک و طبیعت) حضور دارد که دو کار اصلی را انجام می دهند: یک این که ایمنی کودکان را در آن فضایی که هستند تأمین می کند و دومین رأس دیگر آن یادگیری است. یک تسهیلگر فضایی را از قبل برای یادگیری طراحی می کند که امان های خاص خود را دارد. در این بستر توجه و تمرکز وی بر روی تعاملات و هم کشف و کاوش های کودک است و با این تمرکز بچه را رصد می کند و شاهد رشد بچه است و از آن مستندسازی می کند اما باز هم مستندسازی وی به صورت اندازه گیری نیست بلکه به صورت شهودی و توصیفی است.

این نوع مدارس چه آموزش هایی را ارائه می دهد؟

باید توجه داشت که بستر غنی برای یادگیری کودک سه لایه دارد. لایه قطور آن لایه اسطوری است و نشان می دهد انسان میلیون ها سال در طبیعت زندگی می کرده، بنابراین همین بستر غنی برای یادگیری در همین عصر نیز وجود دارد. پویایی این محیط طبیعی انتخاب های اصلی کودک است که در کنار ناهمسالان خود در بازی ها از عناصر طبیعی مثل آب و خاک و... استفاده کرده و می آموزد. در این مدارس بزرگ ترها مسیری مثل تقلید را برای بچه های کوچک تر باز می کنند که به آن ها نگاه کنند و یاد بگیرند و برای بچه های بزرگ تر هم راهی برای یادگیری مسئولیت پذیری باز می شود که مراقب بچه های کوچک تر از خود باشند. ضمن این که امکان مقایسه خود با بچه های کوچکتر از خودشان را دارند و همواره به این صورت است که بچه ها در تعامل با یک دیگر یاد می گیرند. تسهیل گران در کنار آنان هر نکته ای که بچه ها بخواهند یاد بگیرند به آن ها آموزش می دهند. خیلی ها تصور می کنند که مدارس طبیعت آموزش ستیز هستند در حالی که به هیچ وجه این طور نیست بلکه اعتقاد این مدارس این است که علاوه بر آموزش از معبری به اسم تقلید هم باید در رشد کودکان استفاده کرد. بایستی آزمون و خطا را برای کودک به رسمیت شناخت چرا که تأکید صرف بر آموزش صرف تنها تا جایی امکان پذیر است و پس از آن فایده ای نخواهد داشت. نشانه عینی چنین امری رفتارهایی مثل این است که بچه ها وقتی از سالن امتحان می آیند جزوات خود را پاره یا آتش می زنند. همه این ها نشان می دهد که باید توانایی های کودک

تعاونی ہا





■ مشارکت همه اعضای مدارس تعاونی در فعالیت‌ها

سید حمید کالانتری، معاون وزیر تعاون در رابطه با اهمیت مدارس تعاونی گفت: این مدارس احساس مسئولیت، کار جمعی و گروهی را تقویت می‌کند و این فرهنگ نه تنها در سطح دبیران بلکه در میان دانش‌آموزان نیز به علاقه‌مندی به ایجاد تعاونی منجر می‌شود اما هدف تعاونی، حرکت اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و آموزشی است و تنها به کسب سود منتهی نمی‌شود؛ راهی که «مجموع آموزشی راه رشد» از چندی پیش دنبال کرده و قابل تقدیر است. این مجموعه نسبت به مناطق محروم نیز حساس بوده و به زنان سوزن دوز چابهار توجهاتی داشته و در پی طرح ایده برای اشتغال‌زایی و حمایت آنان بوده است.

معاون وزیر تعاون در ادامه با اشاره به تفاوت مراکز آموزشی غیردولتی و تعاونی تأکید کرد: در مدارس تعاونی همه اعضا در این فعالیت‌ها مشترک هستند، به طوری که تمام کارکنان کادر آموزشی معلمان به عنوان مالک مدرسه درصدد افزایش کارایی و بهره‌وری آموزشی خواهند بود. همچنین یکی از ویژگی‌های مدارس تعاونی، استفاده از ظرفیت‌های دانش‌آموزان در برنامه‌ها، همایش‌ها و اقدامات آموزشی مدارس است.

■ در تعاونی کسی جا نمی‌ماند

آناهیتا اصلاح‌پذیر، دبیرکل همایش تعاونی، توسعه آموزشی و اشتغال پایدار بیان داشت: ما باور داریم در تعاونی کسی جا نمی‌ماند. باوری که می‌تواند از تبعیض، نابرابری، انزوا و عقب‌ماندگی به شایسته‌ترین شکل بکاهد تعاونی است. وی ادامه داد: در مدارس تعاونی به دانش‌آموزان چگونگی کسب مهارت برای داشتن شغلی پایدار آموزش داده می‌شود در حالی که تاکنون در بخش آموزش چنین موضوعاتی دیده نمی‌شد. این در حالی است که دروسی که به مدارس آموزش داده می‌شود نیز مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش است.

مدیرعامل مجموعه راه رشد، به اشتغال‌زایی زنان در حوزه تعاون با تأسیس مدارس

گزارشی از دومین همایش دبیرخانه توسعه مدرسه تعاونی

«تعاونی، آموزش و اشتغال پایدار»

لیلی شپیرزاد

همایش سالانه دبیرخانه مدرسه تعاونی، اقتصاد مشارکتی در زمستان سال ۹۶ با عنوان «تعاونی، آموزش و اشتغال پایدار» برگزار شد. در این همایش که با حضور مدیران بلندپایه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، آموزش و پرورش و شهرداری تهران برگزار شد، مطالب مهم و ایده‌های نوآورانه‌ای مطرح شد.

وزارتخانه باید کمک کنیم به جای بوروکراسی و قانون زیاد به سمت قانون‌زدایی و کم کردن قانون‌ها حرکت کنیم.

■ افزایش سهم زنان در اقتصاد

پروانه رضایی، مدیر روابط کار اداره کل وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در ادامه با بیان اینکه زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند گفت: با اینکه ممکن است بسیاری از زنان در فعالیت اقتصادی مشارکت مستقیم نداشته باشند اما در تمام موضوعات اقتصادی نقش‌آفرین هستند. زنان اولین کسانی هستند که شرایط اقتصادی بر آنان اثرگذار است. زمانی که نان‌آور خانه از کار بیکار می‌شود... بار تأمین معیشت خانواده روی دوش چه کسی می‌افتد؟ زنان چه بخواهند و چه نخواهند درگیر وظایف اقتصادی هستند. به همین جهت آنان در سال‌های اخیر به کارهای اقتصادی غیررسمی روی آورده‌اند که درآمد خانواده تأمین شود. وی افزود: چنانچه تعاون فرصت‌های اجتماعی و بخش غیررسمی زنان را پوشش دهد می‌تواند در تربیت مهارت‌های مدیریتی زنان نقش‌آفرین باشد.

وی در ادامه به وجود دو دیدگاه در اقتصاد اشاره کرد و گفت: عدالت و برابری؛ معادلی برای اقتصاد دولتی است و بهره‌وری و کارایی معادلی برای اقتصاد بازار محسوب می‌شود. کما اینکه این دو نافی یکدیگر نبوده‌اند اما اولویت در ایران با عدالت و برابری است. وی با تأکید بر اینکه هر دو دیدگاه اقتصادی در کشور باید همسوی یکدیگر باشند، اما موضوع قابل تأمل است که چطور می‌شود با دیدگاه عدالت و برابری بازار را به تعادل رساند؟ پاسخ اینجاست: متعادل‌کننده در این میان بخش تعاون است؛ تعاون فرصتی است که افراد را در فضای رقابت به هم نزدیک می‌کند و نقش بسیار حائز اهمیتی دارد.

■ تعاون و مزایای آن

آزاده آشوری از فعالان حوزه آموزش با بیان اینکه تعاون یا همان همکاری اجتماعی در واقع نوعی از تعامل اجتماعی است که سامان یافته و دارای هدف است، بیان داشت: تعاون یک همکاری اجتماعی است که دستاوردهای عمده‌ای همانند افزایش بازدهی اقتصادی، رونق اقتصادی، ایجاد شغل، بازتوزیع ثروت در بین اقشار کم درآمد، تحقق عدالت، از حاشیه به متن کشاندن گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه نظیر زنان و توانمند ساختن آنها و گسترش روحیه نوع دوستی را در یک جامعه خواهد داشت.

وی با اشاره به اینکه نخستین مدارس تعاونی در ایران مدرسه راه رشد بود که در سال ۱۳۷۴ کار خود را آغاز کرد، افزود: امروز تعاونی راه رشد ۳۰ ساله، ۱۶۳ عضو دارد و بیشتر از ۷۰ درصد از آنها معلم و شاغل در تعاونی هستند. از ۳۰ درصد باقی‌مانده هم گروهی بازنشسته همین تعاونی هستند و باقی‌ذینفع در مجموعه‌اند. رعایت اصول آموزش مبتنی بر مشارکت دانش‌آموزان جزو ویژگی‌های مدارس تعاونی است و امیدواریم حرکت جمعی برای افزایش مدارس تعاونی در جامعه اتفاق بیفتد. آشوری در ادامه افزود: باید توجه داشت که بسط اصول و ارزش‌های تعاون در نظام آموزشی، باعث افزایش مشارکت والدین، دانش‌آموزان، کادر آموزشی و اداری و همچنین جامعه محلی در امور محلی می‌شود و از این طریق به تقویت روحیه تعاون، بهبود وضعیت مدرسه، دموکراتیک سازی فرآیند تصمیم‌گیری‌ها، افزایش عدالت اجتماعی، تقویت جامعه مدنی و افزایش بازدهی دانش‌آموزان منجر می‌شود. از سوی دیگر، نظام

تعاونی اشاره کرد و افزود: مدارس تعاونی اکنون یک بستر مناسب برای اشتغال‌زایی محسوب می‌شوند و در این حوزه ظرفیت‌های بزرگی وجود دارد که تاکنون به آن توجه نشده بود، اما با گسترش این بخش قصد داریم تعاونی را در آموزش و اشتغال فرهنگ سازی کنیم. وی پیامد فضای قطبی شده آموزش در جامعه ایران را شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی دانست و گفت: برای برون رفت از چنین معضلی باید به بحث مسئولیت‌های اجتماعی مدارس پرداخت تا راهی به سوی برون رفت از وضعیت کنونی باشد. وی ادامه داد: امکان تشکیل یابی زنان از طریق تعاونی پیشنهادی عملی برای جلب مشارکت اقتصادی و اجتماعی آنهاست. تعاونی یک تشکل حقوقی است که با روش دموکراتیک کردن و با خودگردانی اعضا اداره شده و از این جهت فرصت مناسبی برای فعالیت زنان تلقی می‌شود.

■ در پی تنوع مدارس هستیم

ناصر کوهستانی، مدیر آموزش و پرورش منطقه ۲ تهران نیز با بیان اینکه معتقدم مقوله تعاون، مسئولیت‌پذیری و همیاری را می‌توان در مدارس تعاونی شاهد بود، اظهار داشت: یکی از وظایف اصلی ما حمایت از مدارس تعاونی است که مشارکت و مسئولیت‌پذیری را به عنوان یکی از اصلی‌ترین ابعاد آموزش می‌دهد. وی افزود: فرهنگ تعاونی در مدرسه باید با پشتیبانی تربیتی و پرورش دانش‌آموزان همراه شود تا بتوانیم به فرزندانمان مسئولیت‌پذیری و مشارکت را که نکته‌ای ارزشمند است بیاموزیم. کوهستانی تأکید کرد: ترویج روحیه مشارکت‌پذیری، ایجاد توانایی، جلب اعتماد مردم، آشنایی با مفاهیم اصول مسئولیت‌پذیری دموکراسی در مدارس، تأمین نیازهای اساسی دانش‌آموزان در مدرسه و در قالب تعاونی به بهترین شیوه را می‌توان به عنوان الگو و مدل مجموعه‌های تعاونی راه رشد شاهد بود. این مسئولیت‌پذیری را می‌توان به عنوان یک مدل توسعه داد.

■ تعاون مفهوم مقدسی است

در ادامه این همایش سام دلیری، معاون اداره کل وزارت تعاون گفت: تعاونی یک تشکل اجتماعی با رویکرد اقتصادی و محصول جمع شدن افرادی است که فکر و انرژی و سرمایه‌های اندک خود را صرف پیشبرد هدفی گروهی می‌کنند. وی با اشاره به اینکه ۱۷ هزار و ۸۰۰ تعاونی در استان تهران به ثبت رسیده است، گفت: متأسفانه برخی تعاونی‌های مسکن، مصرف و اعتبار باعث ایجاد دید منفی در مردم شدند، در حالی که مجموعه‌های خوب و موفق مانند راه رشد وجود دارد. دلایل تفاوت این تعاونی‌های خوب و بد چیست؟ راه رشد مدل و الگوی موفق در استان تهران است و در استان‌های کم برخوردار هم در حال اشاعه اندیشه خود است.

مفهوم تعاون مفهوم مقدسی است. در راستای توسعه تعاونی و فرهنگ تعاون، مدل تعاونی راه رشد، مدل خوبی است چون دانش‌آموزان حتی در فعالیت‌های خود به صورت گروهی و جمعی کار می‌کنند و در کنار آموزش، پرورش مهارت‌های آینده را هم می‌آموزند.

این مقام مسئول در وزارت تعاون تصریح کرد: به جای تمرکز روی بحث آموزش باید مسائل و مهارت‌های ذهنی را به دانش‌آموزان آموزش داد و این دقیقاً همان کاری است که در مجموعه راه رشد به صورت گروهی انجام می‌شود. وی با بیان اینکه مشکل اینجاست که حتی برخی از کسانی که فنونی را فرا می‌گیرند نیز قادر نیستند وارد کار گروهی شوند، ادامه داد: من و دوستانم در



آموزشی نیز می‌تواند با بسط اصول و ارزش‌های تعاون در جامعه، به تولید و بازتولید این ارزش‌ها و پرورش تعاونگران منجر شود. این چرخه در نهایت می‌تواند باعث ارتقای فرهنگ همیاری، تعاون، افزایش مشارکت اجتماعی و تقویت جامعه مدنی شود.

■ آموزش و پرورش یکی از ارکان توسعه پایدار

حسین طالب‌زاده، مدیر کل آموزش و پرورش منطقه ۲ تهران گفت: امروزه بحث توسعه پایدار به عنوان یک اصل پذیرفته شده در تمام جوامع مطرح شده است و همه در پی رسیدن به آن هستند. در حالی که یکی از شاخصه‌های رسیدن به توسعه پایدار بحث آموزش و پرورش است اما این مبحث ممکن است در کشور ما با مسائل سیاسی خلط شود. وی ادامه داد: آموزش و پرورش و آموزش رسمی کشور موظف هستند بحث مسئولیت اجتماعی را به طور جد پیگیری کنند. همچنین موضوع دیگری که در راستای توسعه پایدار باید به آن توجه شود، بحث رفتار شهروندی است که این هم از شاخص‌های توسعه پایدار و وظیفه آموزش و پرورش است. وی افزود: اگر به سند تحول نظام آموزش و پرورش نگاهی بیندازیم درمی‌یابیم که مسئولیت‌پذیری و ایجاد حس مسئولیت در بین دانش‌آموزان یکی از وظایف اصلی آموزش رسمی کشور است که باید این مهم را در تمام ابزارهای خود از کتاب گرفته تا مواردی دیگر مورد توجه قرار دهد.

طالب‌زاده در تعریف مسئولیت اجتماعی بیان داشت: مسئولیت اجتماعی یعنی دانش‌آموزان نسبت به محیط پیرامونی، محلی و فرامحلی و موضوعاتی مثل فقر، کودکان کار و محیط زیست توجه کنند و به این موضوعات حساس باشند و ما به عنوان مسئولان باید حساسیت داشته و وظیفه آنان را نسبت به این موضوعات یادآور شویم. نمونه این کار در مجتمع آموزشی راه رشد با آموزش دانش‌آموزان و زنان چابهار صورت گرفته است که امیدواریم در تمامی مدارس فعالیت‌هایی از این نوع افزایش یابد.

■ تعاونی محل تجمع مهارت‌هاست

علیرضا ناطقی، مدیرکل دفتر تعاونی‌های خدماتی استان تهران نیز که روی سخنش با دانش‌آموزان بود با تکیه بر موضوع اشتغال پایدار گفت: اگر انتهای نمرات خوب به اشتغال و کسب و کار نرسد صرفاً یک گواهی است و هیچ گونه ارزشی نخواهد داشت. وی ادامه داد: دانش‌آموزان باید فکر کنند و به سؤالات اساسی زندگی خود پاسخ دهند. اینکه در آینده چه خواهند کرد یکی از سؤالات مهمی است که باید هر شخصی از خود داشته باشد، در حالی که ما به دانش‌آموزان خوب درس خواندن را یاد می‌دهیم اما خوب زندگی کردن را یاد نمی‌دهیم. وی ایده، تیم، مدل کسب و کار، سرمایه و زمان را پنج مؤلفه اصلی بیزینس دانست و اظهار داشت: متأسفانه دانش‌آموزان ما در تیم‌سازی بسیار ضعیف هستند که تعاونی می‌تواند مبنای تیم‌سازی و محل تجمع مهارت‌های مختلف کنار یکدیگر باشد.

■ تبدیل الگوی مدرسه تعاونی به یک جریان

در ادامه مسلم خانی، مدیرکل ترویج، آموزش و تحقیقات وزارت تعاون با اشاره به مشکل سیستم آموزشی کشور بیان داشت: مشکل آموزش کشور این است که طراحی درستی برای تعیین مسیر شغلی بعد از تحصیلات وجود ندارد. وی با بیان اینکه مطالعاتی در سال ۱۳۹۱ درباره وضعیت مسیر شغلی در ایران

انجام شده است، گفت: در این مطالعه چند کلیدواژه مهم بررسی شد؛ اینکه چه استعداد و قابلیت‌هایی داریم؟ چه انگیزه‌ها و علایقی ما را موفق می‌کنند؟ مهارت و تخصص در کسب و کار چیست؟ نتیجه‌ای که از این پژوهش گرفتیم بسیار جالب بود. این نتیجه نشان می‌داد در ایران از هر ۱۰۰ نفر نیروی کار ایرانی صرفاً ۱۷ نفر علایق و مهارت و استعداد خود را در بستر شغلی دنبال می‌کنند و ۸۳ نفر این سه ویژگی را به صورت توامان نداشتند. خانی با تأکید بر اینکه ترجیح ما بر این است که الگوی مدارس تعاونی را تبدیل به یک جریان کنیم، ادامه داد: در مدارس تعاونی طراحی به صورتی است که آموزش با مهارت‌ها و ویژگی‌های هر فرد هماهنگ است. وی با اشاره به الگوی جهانی تعاون گفت: در این الگو که ابداع بشری است، سعی بر این است که دانش‌آموزان بتوانند در حین تحصیل محصول مورد نظر خود را تولید کرده و به سودآوری برسند.

مدیرکل ترویج، آموزش و تحقیقات وزارت تعاون اظهار کرد: یکی از مهم‌ترین مشکلات ما این است که نتوانستیم انسان‌ها را در جای مناسب خود سازماندهی کنیم. پیشنهاد من این است که نظام طراحی شغلی را در مدارس به یک جریان تبدیل کنیم. لازم است بین مدارس تعاونی و بازار کار یک تعامل دوسویه برگزار و نیازهای واقعی در نظر گرفته شود.

■ کمی سازی یک امر کیفی به نام مسئولیت اجتماعی

میثم هاشم خانی، پژوهشگر اقتصاد اجتماعی در رابطه با کمی سازی شاخص مسئولیت اجتماعی در مدارس سخن گفت و افزود: کمی سازی یک کار کیفی به اسم مسئولیت اجتماعی به این دلیل است که امکان مقایسه عملکرد مدارس و رتبه‌بندی براساس عملکرد را خواهیم داشت. همچنین این روند به امکان ارزیابی عینی و غیرسلیقه‌ای و امکان فرهنگ‌سازی پایدار از طریق جهت‌دهی به اولویت‌ها کمک می‌کند.

■ اهمیت تعاون در حوزه آموزش

در ادامه وحید کشفی‌نیا، جامعه‌شناس با بیان اینکه اصول و ارزش‌های حاکم بر تعاون، نه از عرصه اقتصاد بلکه از عرصه اجتماع ناشی می‌شوند، گفت: توسعه اصول و ارزش‌های تعاونی و متعاقب آن، تأسیس تعاونی‌ها می‌تواند یکی راهکارهای تعدیل روند تجاری سازی و مقابله با فرسایش مولفه‌های اجتماعی در جامعه ایران باشد. این به این دلیل است که تعاونی‌ها از طریق سهیم کردن اقشار حاشیه‌ای و طردشده و تقویت مکانیسم‌های انتخاب دموکراتیک، به بازتوزیع عادلانه ثروت و تقویت جامعه مدنی کمک می‌کنند. وی ادامه داد: همچنین در تعاون اجتماعی، انسان و ارزش‌های انسانی اصل قرار می‌گیرند و روح جمع‌گرایانه حاکم بر آن، در تقابل با فردگرایی خودخواهانه حاکم بر روابط کالایزده قرار می‌گیرد و از این نظر نیز می‌تواند به عنوان مانعی در برابر رشد فرایند تجاری سازی جامعه قرار بگیرد.

وی با اشاره به نقش تعاونی‌ها در حوزه آموزش اظهار داشت: در حوزه آموزش نیز مراکز آموزشی تعاونی می‌توانند در تعدیل خصوصی سازی و تجاری سازی آموزش نقش مهمی ایفا کنند. تنوع زیاد انواع مدارس و دانشگاه‌ها در ایران، توزیع نابرابر امکانات آموزشی، ضعف در محتوای دروس و ساختار غیردموکراتیک آموزش، برخی از مهم‌ترین مشکلات نظام آموزشی در ایران هستند. یکی از اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به عنوان یک سند بالادستی در نظام آموزشی ایران، فقرزدایی و افزایش برابری و عدالت اجتماعی است. به نظر می‌رسد تأسیس و گسترش مدارس و دانشگاه‌های

جوامع ماقبل صنعتی بوده است. وی در خاتمه خاطرنشان کرد: امیدوارم روزی فرا رسد که شاهد از بین رفتن بی‌عدالتی‌های اجتماعی در حوزه آموزش باشیم.



■ تعاونی‌های زنانه در حوزه گردشگری

بنفشه فراهانی از فعالان حوزه گردشگری و از مربیان آموزش راهنمای محلی در چابهار که یکی از پروژه‌های مدرسه راه رشد نیز محسوب می‌شود، در رابطه با ارتباط این حوزه با تعاونی‌ها و توان افزایش زنان اظهار داشت: جوامع محلی می‌توانند بستر مناسب و پررنگی برای ایجاد تعاونی‌ها به ویژه در حوزه گردشگری باشند که نمونه آن زنبوردار خانمی بود که با تشکیل تعاونی و تولید عسل توانستند محصولات آرایشی و بهداشتی تولید کرده و به گردشگران بفروشند. نمونه دیگر این نوع تعاونی‌ها، تعاونی بزرگی از زنان روستایی در کشور مراکش است که با تولید روغن آرگان به صورت سنتی این محصول را به توریست‌ها عرضه می‌کنند.

وی با اشاره به پروژه راه رشد در منطقه چابهار افزود: در این پروژه ما سعی کردیم با استفاده از ظرفیت تعاونی به طرح تاسیس یک تعاونی گردشگری برای توسعه جامعه بومی در چابهار بپردازیم که در این مسیر به آموزش جامعه محلی به عنوان راهنمای گردشگری اما در مقیاس منطقه‌ای پرداختیم تا بتوانند علاوه بر معرفی فرهنگ و مکان‌های دیدنی به ایجاد درآمد نیز منجر شود.

■ توانمندسازی زنان از طریق تعاونی‌ها

حمیده دباغی، جامعه‌شناس از دیگر سخنرانان پنل دوم این همایش بود که در ابتدا به تعریفی از توانمندسازی اشاره کرد و گفت: توانمندسازی یعنی افزایش توان افراد در به دست آوردن کنترل بیشتر روی زندگی خودشان که هدف از آن، کاهش به حاشیه راندن یا طرد افراد و گروه‌های اجتماعی است. در درجه دیگر می‌توان به افزایش کنترل بر زندگی و به مثابه فرآیندی توسعه‌ای مشارکتی در طول زمان اشاره کرد. وی در ادامه افزود: تعاونی‌ها می‌توانند در مشاغل خانگی به زنان کمک کنند. اگرچه تعداد تعاونی‌های زنان از اوایل انقلاب به بعد با افزایش روبه‌رو بوده است اما در چندسال اخیر شاهد کندشدن روند رشد تعاونی‌های زنان هستیم. به طور مثال تعداد این تعاونی‌ها در سال ۹۰، ۱۶۰۰ مورد بوده اما در سال ۹۵ به ۵۹۷ مورد رسیده است و تعداد زنان عضو هم از ۱۳ هزار عضو به ۵ هزار عضو رسیده است. این در حالی است که در اصل ۴۴ قانون اساسی سهم تعاونی‌ها از اقتصاد کشور باید به میزان ۲۵ درصد افزایش یابد؛ روندی که تاکنون محقق نشده است.

مبتنی بر اصول تعاون در ایران می‌تواند ضمن گذار از مشکلات فعلی، نوید بخش آیندای بهتر برای دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی باشد.

■ کار غیررسمی زنان و راهبرد تعاونی

محمد بحیرایی نیز با ارائه مقاله‌ای در رابطه با تبارشناسی تعاونی در ایران بیان کرد: اگر پژوهش‌های تاریخ‌نگارانه در جستجوی سرآغازهاست تا آنها را در مسیری تکامل‌گرایانه واریسی کند، تبارشناسی هر خاستگاهی را انکار می‌کند و با گسست‌ها پیش می‌رود. از این‌رو است که تبارشناسی به جای اینکه در جستجوی مدل نابی از زیستن باشد با پژوهش در مورد امر از خاطر رفته و مطرود به دنبال فراهم کردن امکان‌های زیست دیگر است. وی ادامه داد: در فصلی از تاریخ، زمانی نزدیک به یک سده پیش در جامعه ایران چیزی به نام اقتصاد سود محور و بازاری وجود نداشته و مدل‌های بی‌شماری از کار جمعی موجود بوده است، درواقع خصلت بنیادی اقتصادهای غیرسرمایه‌دارانه بر منطق تعاون استوار بوده‌اند. به عبارتی میدان اقتصاد کاملاً در امر اجتماعی غوطه‌ور بوده و این مناسبات اجتماعی بوده که سازوکارهای اقتصادی را تعیین می‌کرده، از این‌رو خصلت بنیادی جامعه، اقتصادی جمع‌گرایانه بوده است اما با آغاز گفتمان ترقی و اقتصاد سرمایه‌داری تمام آن اشکالی از اقتصاد که با امر تعاون در هم تنیده شده بودند آهسته آهسته از بین رفتند. در چنین شرایطی است که تعاونی در قانون تجارت سال ۱۳۰۴-۱۳۰۳ متولد می‌شود، یعنی زمانی که تمام مشروعیت کار جمعی را تمام گفتمان‌های مدرن زیر سوال برده‌اند تعاونی در متن قانون به رسمیت شناخته می‌شود.

در واقع آن درکی از تعاونی که در این دوره وجود دارد چیزی بیشتر از مناسبات تجاری برای تعاونی قائل نیست؛ چه در متن قانونگذار، چه در نگاه نخستین ژورنالیست‌هایی که به اقتصاد می‌پردازند و چه آن چیزی که به نام تعاونی تاسیس می‌شود. وی با مرور تاریخی به وجود آمدن تعاونی‌ها در ایران گفت: تا سال ۱۳۲۰ در ایران تنها سه تعاونی وجود داشت اما بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۰ که عصر شورش فرودستان نیز نامیده می‌شود، تعاونی‌ها در حوزه‌های مصرف زارعین، تعاونی مصرف کارگران، تعاونی مصرف مستخدمین و باقی موارد رونق بیشتری گرفت. بحیرایی با تأکید بر اینکه تعاونی‌ها از سال ۱۳۲۰ به بعد هدف مصرفی خود را تغییر دادند، اضافه کرد: جمع‌آوری آمار و ارقام روستاییان و مناطق محروم و مرئی کردن روستاییان برای دولت و در پی آن مداخله دولت در تغییر سازوکارها در آن سال‌ها اتفاق افتاد.

■ نهادینه شدن بی‌عدالتی اجتماعی از طریق آموزش

سید حسن حسینی، استاد دانشگاه تهران با بیان این مطلب که شعار ما در زمان انقلاب اسلامی بر مبنای عدالت اجتماعی، اقتصادی و آموزشی استوار بود، گفت: متأسفانه در حال حاضر آموزش به عنوان ستونی برای ارتقای بخش‌های برخوردار جامعه در نظر گرفته شده است و افرادی که دارای پول هستند می‌توانند به تحصیلات عالی دسترسی داشته باشند و چندین زبان بیاموزند، در حالی که افراد کم‌برخوردار از این امکانات محروم هستند.

وی با اشاره به اینکه تعاونی‌ها در گذشته حکم چسب زخم را داشته و می‌توانستند تا حدی آرامش را به زندگی مردم برگردانند، ادامه داد: گرچه نفس تعاونی بسیار مؤثر و کارساز است اما باید توجه داشت که کارویژه آنها در بیشتر



نکته قابل تأمل اینکه آیا راهی برای کنترل سرمایه‌داران وجود دارد که با مصرف و آسیب کمتر به طبیعت منجر به حفظ منافع شود؟

در میدان اقتصاد ساختارهای جمعی که به منافع افراد بیشتری گره خورده است، روی سازگاری تری به سوی طبیعت نشان می‌دهند. در واقع در این ساختارها به غیر از سود یک حلقه اقلیت محدود، منافع جمع بیشتری در جریان است. چنین روندی پیامدهای مهمی به همراه دارد؛ اول اینکه در ساختار خصوصی، سرمایه بزرگی توسط افراد محدود وارد چرخه کار اقتصادی می‌شود، بنابراین فرد تصمیم‌گیرنده دست بازتری برای برداشت حداکثری سود دارد و منافعش به طور جدی‌تری درگیر چرخه کار است. در چنین شرایطی منطقی به نظر می‌رسد که حداکثر امکان را برای کسب حداکثر سود به کار گیرد، بنابراین احتمال آسیب به محیط زیست بیشتر می‌شود. این در حالی است که در ساختار کار جمعی که تعاونی نمونه بارز آن است، سرمایه‌های خرد و تعدد افراد تصمیم‌گیرنده دو عامل مهم در کنترل دست‌اندازی به طبیعت و بهره‌گیری از آن است. در اینجا به هر قیمتی به کسب سود نمی‌اندیشند زیرا افراد بیشتر و در نتیجه پیوندهای موثرتری میان جامعه، طبیعت و اقتصاد برقرار است که خودش عامل کنترل آن تلقی می‌شود. همچنین در ساختار کار جمعی، سرمایه‌های خرد جمع شده و به سرمایه اصلی تبدیل شده است، بنابراین افراد هزینه کمتری کرده‌اند و به همین نسبت حساسیت کمتری در لحظات بحرانی خواهند داشت تا سرمایه خود را حفظ و به سود حداکثر ارتقا دهند. در چنین لحظه‌هایی که بنای انتخاب میان نفع شخصی و منافع عمومی تر باشد، امکان انتخاب خیر و صلاح عمومی بیشتر است. مخلص کلام آنکه به هر میزانی که انحصارطلبی از اقتصاد زدوده شود و سودمحوری صرف به عقب رانده شود، امید برای بقای طبیعت بیشتر است. تعاونی‌ها بهترین افق را برای نشان دادن چنین مناسباتی دارند و از همین رو اقتصاد آنها را اقتصاد اجتماعی گفته‌اند.

نکاتی درباره تعاون

سجید رامیس شاه‌اسماعیلی

چرا ساختار کار جمعی، شیوه اقتصادی بهتری در توجه به طبیعت است؟

در طول زمانی که آدمی توانست بر طبیعت چیره شود، با اشتیهای سیری‌ناپذیری در این میدان تاخت؛ بهره گرفتن از طبیعت و برآمدن بر بام خواسته‌های خود را تا به آنجا پیش برد که امروز تبدیل به تهدیدی برای طبیعت شده است. در دوران پیشا مدرن از آنجا که زندگی آدمی بیشتر به طبیعت و کشاورزی وابسته بود و ابزار تکنولوژی آنچنان در دسترس نبود، روی مهربان‌تر و سازگاری بیشتری با طبیعت داشت اما همزمان با مدرن شدن، تیغ تاراج طبیعت در دست آدمی تیزتر شد و بر جان طبیعت بیشتر افتاد.

زنجیره تولید، توزیع و مصرف اقتصادی در قامت ساختار اقتصاد خصوصی، به طور تام از طبیعت بهره می‌برد و بر طبیعت آسیب می‌رساند زیرا آنچه اولویت این میدان است، دسترسی به سود اقتصادی و بهره‌وری بیشتر از طبیعت و مصرف بیشتر بر مدار لذت و آسایش بیشتر است.

ساختارهای اقتصادی به ویژه در بخش خصوصی به نهایت پیشبرد چنین منطقی، ضربات محکم‌تری بر طبیعت وارد کرده‌اند. اصل سودمحوری منطق موجعی است که دست سرمایه‌داران را باز می‌گذارد تا بدون در نظر گرفتن اولویت‌های دیگر بتازند و کام خود را برآرند. آنان فقط به سود بیشتر و حفظ منافع خود می‌اندیشند و چون منطق آنها منطق سود و سرمایه است، زبان دیگری را نمی‌شناسند و تنها عدد است که ذهنشان را پر کرده است؛ هرچند امروز از مسئولیت اجتماعی شرکت‌های خصوصی سخن می‌رود اما کیست که نداند در اکثر موارد، همین مسئولیت اجتماعی هم ابزاری برای جلب نظر و کسب سود بیشتر است.



شاید شما هم شنیده باشید ورزش کردن مفید است اما آیا می‌دانید به طور دقیق این فواید چیست؟ بگذارید برای درک این موضوع نگاهی به مقالاتی بیندازیم که در این باره توسط متخصصان نوشته شده است. در این مقالات چند ویژگی مشترک را به عنوان آثار درخشان ورزش مطرح می‌کنند که عبارتند از:

■ تناسب اندام

وقتی از تناسب اندام سخن می‌گوییم باید دایره گسترده‌ای را در نظر بگیریم. کودکان و نوجوانان در حال رشد هستند و ورزش با حضور مربیان زمینه مناسبی را ایجاد می‌کند تا متخصصان بتوانند آسیب‌های احتمالی را شناسایی کرده و والدین را برای رسیدگی و درمان آن در جریان بگذارند. بسیاری از عادات بد حرکتی که طی سالیان می‌تواند به بدن آسیب برساند به راحتی در این سنین قابل رفع است.

■ ارتباطات اجتماعی

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که در دوران آموزش باید کودکان و نوجوانان آن را تمرین کنند، مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی است. تجربه این دوران اهمیت بسزایی در فعالیت‌های آتی آنها در حوزه‌های مختلف شخصی و شغلی دارد. فعالیت‌های ورزشی این فرصت را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد تا برای یک اشتیاق مشترک فعالیت و تلاش کنند. مشارکت برای دستیابی به این اهداف فرصتی برای آنها فراهم می‌کند تا مهارت‌های خود را تقویت کرده و کار گروهی را یاد گرفته و تمرین کنند.

■ مدیریت زمان

ایجاد تعادل میان ورزش کردن و رسیدگی به درس‌ها می‌تواند یک وظیفه یا بهتر بگوییم یک تکلیف برای کودکان و نوجوانان باشد. وقتی از آنها خواسته می‌شود برنامه‌ریزی مناسبی برای رسیدگی به امور مختلف داشته باشند با مفهوم مدیریت زمان آشنا شده و آن را تمرین می‌کنند.

اینها تنها بخشی از ویژگی‌هایی است که نشان می‌دهد باید برنامه‌ریزی و اهمیتی خاص برای ورزش قائل شد؛ اتفاقی که در راه رشد نیز می‌افتد. راه رشد به ورزش توجهی ویژه دارد و سعی کرده با همراهی مربیان متخصص فضایی شاد و پرانرژی را ایجاد کرده تا هم به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ شخصیتی و ذهنی دانش‌آموزان توانمند شوند؛ توانمندی‌ای که هم در درس و زندگی امروز آنها موثر است و هم ادامه مسیری موفق را در آینده آنها تضمین می‌کند.

ورزش در مقاطع پسرانه و دخترانه راه رشد اهمیت بالایی دارد. برای آنکه درباره جایگاه ورزش و تاثیر آن بر دانش‌آموزان بیشتر بدانیم، گفت‌وگوهایی کوتاه با زهرا رسولی، مسئول دپارتمان ورزش دخترانه و نصیری، مسئول دپارتمان ورزش پسرانه ترتیب دادیم.



ضرورت ورزش برای زندگی

بهتر

تجربه شما از ورزش کردن در دوران مدرسه چه بوده است؟ آیا برای شما تنها به معنای زمانی بوده که درسی نداشته‌اید یا آنکه آن را مثل دیگر زنگ‌های درسی جدی می‌گرفتید؟ تجربه شما یا دانش‌آموزان هرچه باشد یک واقعیت مهم وجود دارد و آن اهمیت ورزش است؛ تاثیریری که بر تمام جوانب زندگی کودکان و نوجوانان گذاشته و می‌تواند موفقیت آن‌ها را در زمان حال و آینده تضمین کند.

به گونه‌ای کار کنیم که دانش‌آموزان با روحیه خوب و شادابی سر کلاس بروند.

اگر استعداد خاصی بیابید، آیا برای آن برنامه‌ریزی خاصی انجام می‌دهید؟

بسیاری از والدین در راه رشد دوست ندارند بچه‌هایشان ورزش را به صورت حرفه‌ای ادامه دهند، البته بودند کسانی که من آنها را معرفی کرده‌ام. من فکر می‌کنم والدین بیشتر این دیدگاه را دارند که همین که بچه‌هایشان سلامت باشند و به راه‌های دیگر کشیده نشوند، کفایت می‌کند.

چه راهکارهایی برای بهتر شدن پیشنهاد می‌دهید؟

اگر راه رشد به دنبال این باشد که بچه‌ها به سمت ورزش سوق پیدا کنند (منظورم ورزش قهرمانی نیست)، باید از همان دوران ابتدایی از مربیان خوب استفاده کنند؛ مربیان خوب بسیار کمک می‌کنند. من امسال در متوسطه، یک مربی خوب بسکتبال را برای تمرین و آموزش آوردم، همچنین برای رشته هندبال نیز مربی تیم ملی نوجوانان که از دوستان قدیمی خود من است با بچه‌ها کار می‌کرد. مربی خوب نقش موثری در جذب بچه‌ها دارد.

تا به حال این اتفاق افتاده که به نفع درس دیگری ساعت ورزش گرفته شود؟

تا به حال این اتفاق نیفتاده است، البته خود بچه‌ها هم نمی‌گذارند که این اتفاق بیفتد.

بسیاری معتقدند که ورزش باعث می‌شود بچه‌ها چندان بعدی شوند. شما با این موضوع موافقید؟

ورزش بچه‌ها را خلاق و اجتماعی می‌کند. بعضی بچه‌ها گوشه‌گیر و منزوی هستند که با ورزش اجتماعی‌تر می‌شوند. من به والدین بسیاری از این بچه‌ها پیشنهاد می‌دهم که به صورت فوق برنامه بچه‌ها را به کلاس‌های دیگری هم ببرند.

سخن آخر

امسال ورزش تخصصی را راه‌اندازی کردیم؛ من فکر می‌کنم اگر به ورزش اهمیت بیشتری داده شود، بسیاری از مشکلات درسی هم برطرف می‌شود، مثلاً من از روی دوییدن و ورزش کردن می‌توانم به مشکلی مثل کم‌خونی پی ببرم؛ خب چنین شرایطی روی درس هم اثرگذار است. بسیاری از این موارد از طریق ورزش قابل شناسایی است، به این ترتیب ورزش به داشتن سلامت جسم و روح کمک می‌کند.



ورزش

مهارت‌های دانش‌آموزان را

افزایش می‌دهد

وقتی به دبیرستان پسرانه رسیدیم، آقای نصیری مشغول آموزش بودند؛ با شور و اشتیاق با آنها بازی کرده و آموزش می‌دادند. در میان کلاس‌هایشان، فرصت کوتاهی پیدا کردیم تا گفت‌وگویی درباره جایگاه ورزش در مجتمع راه رشد داشته باشیم.

جایگاه ورزش در راه رشد چگونه است؟

در مقطع متوسطه یک و دو سعی کردیم ورزش به گونه‌ای باشد که بچه‌ها احساس شادابی کرده و انرژی‌شان را تخلیه کنند، اما همراه با آن یادگیری نیز صورت می‌گیرد. در واقع سعی می‌شود در مدت کلاس، هم آموزش داده شود و هم

اضافه وزن هستند.

در کلاس‌ها سعی می‌شود روی این ناهنجاری‌ها کار شود و پیش از هر چیز به بچه‌ها می‌گوییم که باید ورزش را به عنوان یک وعده غذایی در نظر بگیرند، یعنی جزو لاینفک زندگیشان باشد؛ ورزش هیچ وقت مانع درس خواندن نیست.

برنامه‌های ورزشی در راه رشد به چه صورت است؟

در سال‌های اخیر برنامه‌ریزی‌هایی را انجام دادیم که در رشته‌های مختلف ورزشی به شکل جداگانه با بچه‌ها کار کنیم، به طور مثال برای رشته‌های هندبال، بسکتبال، والیبال و رشته‌های دیگر به صورت جداگانه مربی گرفتیم. ما سعی کردیم ایجاد علاقه کنیم. این ایجاد علاقه است که مهم است؛ بچه‌ها باید به ورزش علاقه‌مند شده تا جذب آن شوند.

نظر والدین در ارتباط با ورزش چیست؟

در این دوره و زمانه خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که بچه‌هایشان بیشتر به درس بپردازند تا ورزش. در جلسات دیدار با والدین من به این مبحث می‌پردازم که بچه‌ها باید ورزش کرده و بدن سالم داشته باشند بعد به سراغ درس بروند. صرف درس خواندن از دیدگاه من معلم ممکن است حتی سبب شود که بچه موفق نباشد.

ما در راه رشد سعی کردیم بهترین شرایط از جمله بهترین وسایل و امکانات را فراهم کنیم. در تمامی زنگ‌های ورزش، سالن و امکانات فراهم است تا بچه‌ها از زمان ورزش لذت برده و استفاده کنند. به آنها می‌گوییم مهارتی را بیاموزید شاید این مهارت به کارتان بیاید، مثلاً وقتی پینگ پنگ یاد می‌گیرید حداقلش این است که می‌توانید آموزش‌هایی کلی در خصوص این رشته به خانواده و دوستانتان داده و از انجام آن لذت ببرید. نسبت به ورزش هنوز آن دیدگاهی عامی که باید، ایجاد نشده اما در این مدرسه دیدگاه نسبت به ورزش همان دیدگاهی است که نسبت به دروس دیگر است.

آیا برای بچه‌هایی که احساس می‌کنید استعداد خاص و درخشانی در رشته ورزشی دارند برنامه‌هایی دارید؟

بچه‌هایی بودند که تشخیص دادیم در رشته‌ای خاص می‌توانند موفق شوند. در واقع آنها را شناسایی کرده و به خانواده‌هایشان اطلاع می‌دهیم تا برنامه‌ریزی‌های لازم برایشان انجام شود.

سخن آخر

رسالت ما این است که بچه‌ها را به ورزش علاقه‌مند کرده و استعدادهایشان را شناسایی کنیم.



باید دانش‌آموزان را به ورزش علاقه‌مند کرد

زهره رسولی پیر از نشاط و انرژی است. وقتی از ورزش و آموختن آن حرف می‌زنند، به خوبی می‌توان اشتیاق او را احساس کرد. وی چند سالی است که مسئول دیپارتمان ورزش در بخش دخترانه است و قهرمانی‌ها و مقام‌های مختلف مسابقات دانش‌آموزی حاصل تلاش او و همکارانش است. در این زمینه سؤالاتی مطرح شد که در زیر آن را می‌خوانیم.

به نظر شما چگونه ورزش به چندبندی شدن دانش‌آموزان کمک می‌کند و اصلاً چه دیدگاهی در دیپارتمان ورزش حاکم است؟

ما سعی کردیم که در ورزش صرفاً به جنبه قهرمانی توجه نکنیم. من به بچه‌ها می‌گویم چون شما ساعات خیلی طولانی پشت میز و نیمکت‌ها هستید، از ساعتی که در اختیار دارید استفاده کنید. به دلیل فقر حرکتی زنان در ایران و محدودیت‌هایی که برای ورزش در محیط‌های عمومی وجود دارد، مشکلات و ناهنجاری‌های اسکلتی بسیاری شایع است؛ اکثراً دچار گودی پشت، گودی کمر و

■ کاربرد واقعیت افزوده در آموزش

استفاده از واقعیت افزوده در آموزش و پرورش در چند دهه اخیر پیشرفت چشمگیری داشته و از طرفی با افزایش سطح استفاده از وسایل همراه در این زمینه بهره‌برداری از این تکنولوژی به شدت رو به رشد است. به طور معمول نیازهای اولیه نرم‌افزارهای واقعیت افزوده عبارتند از یک پردازشگر، نمایشگر خاص، سیستم ردیابی و سخت‌افزار و نرم‌افزاری که مورد نیاز است. از این تکنولوژی می‌توان در سطوح مختلف آموزشی از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، که به آنها اصطلاحاً K-۱۲ گفته می‌شود، گرفته تا تحصیلات سطح بالای دانشگاهی استفاده کرد.

■ استفاده از AR در آموزش سطوح پایین تحصیلی

یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین استفاده‌هایی که از این تکنولوژی می‌شود در کتاب‌های واقعیت افزوده است. اصطلاحاً به این نوع کتاب‌ها، کتاب‌های جادویی گفته می‌شود. این کتاب‌ها شباهت زیادی به کتاب‌های معمولی دارند با این تفاوت که کاربر با استفاده از عینک‌های مخصوص واقعیت افزوده هنگام مشاهده صفحات کتاب، اشکال سه‌بعدی دیجیتالی را که بیرون از کتاب ایجاد شده‌اند می‌بیند. این کتاب‌ها در واقع مدل دیجیتالی کتاب‌های برجسته مرسوم هستند که به کاربر امکان مشاهده اشکال سه‌بعدی را در هر زاویه و جهتی می‌دهند، همچنین از این کتاب‌ها می‌توان به صورت اشتراکی نیز استفاده کرد. به این صورت که دو کاربر دید یکسان و متفاوتی را از یک صفحه کتاب داشته باشند و از این جهت بسیار کارآمد و مفید هستند.

■ واقعیت افزوده در وسایل همراه

طی دهه گذشته استفاده از وسایل همراه و شخصی رشد بسیار گسترده و سریعی داشته است و از طرفی بهره‌برداری از این وسایل در آموزش سطوح مختلف تحصیلی مورد توجه بوده و تأثیر بسزایی در این حوزه داشته است، به همین دلیل استفاده از این امکان در واقعیت افزوده نیز که تکنولوژی نوظهور و در حال پیشرفتی است می‌تواند تأثیرگذار باشد. در واقع استفاده از وسایل همراه امکان بهره‌برداری از تکنولوژی واقعیت افزوده را در هر مکانی فراهم می‌آورد؛ به این معنا که دانش‌آموزان به همان میزان که درون کلاس‌ها یادگیری دارند در خارج از کلاس نیز آموزش داده می‌شوند. در این زمینه فعالیت‌های زیادی صورت گرفته است که به بیان برخی از آنها خواهیم پرداخت.

یکی از معروف‌ترین پروژه‌ها در این زمینه که توسط چند دانشگاه مطرح ایالات متحده صورت گرفته است، Alien contact نام دارد که برای آموزش ریاضیات و مهارت‌های خواندن و نوشتن در سطح ابتدایی و متوسطه طراحی شده است. روش



واقعیت افزوده چیست و چه کاربردهایی دارد؟

Augmented Reality یا همان واقعیت افزوده در معنای روش‌هایی گفته می‌شود که به واقعیت و عین، امکانات و ویژگی‌های پیش‌تر اضافه می‌کند و باعث درک و سرعت عمل بیشتر می‌شود و عمل‌آپل ارتباطی بین دنیای واقعی و مجازی است. واقعیت افزوده در دنیای امروز هر غیرممکنی را ممکن می‌سازد و کاربردهای این تکنولوژی روز به روز در حال پیش‌تر شدن است. ایده اولیه واقعیت افزوده برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰ توسط توماس کادل، یکی از کارمندان شرکت هواپیماسازی بوئینگ مطرح شد. توماس کادل زمانی که در بوئینگ به کارکنان برای سرهم کردن کابل‌ها را به هواپیمای که می‌کرد مفهوم واقعیت افزوده را ابداع کرد.

در زمینه نجوم و ستاره‌شناسی نیز نرم افزارهای زیادی به منظور درک رابطه میان زمین، خورشید و... با استفاده از واقعیت افزوده طراحی شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به Sky View اشاره کرد که برای تشخیص ستارگان و سیاره‌ها امکان ترسیم خطی به سمت آنها را می‌دهد و از این رو سبب بالا رفتن درک دانش‌آموزان از علم نجوم می‌شود. همچنین در آموزش درس شیمی جهت فهم چگونگی ترکیب مولکول‌ها با یکدیگر و همچنین در درس فیزیک جهت آموزش نحوه عملکرد آهنربا و حوزه‌های مغناطیسی آن از امکانات واقعیت افزوده جهت ترغیب و یادگیری بیشتر دانش‌آموزان استفاده می‌شود؛ به این صورت که با ایجاد حوزه‌های مغناطیسی مجازی و با استفاده از بلوک‌های کاغذی، دانش‌آموزان با حرکت دادن بلوک‌ها نسبت به آهنربا حوزه‌های مغناطیسی گوناگون را مشاهده کرده و با نحوه کار آن آشنا می‌شوند.

یکی دیگر از برنامه‌هایی که جهت تعلیم دانش‌آموزان دوره ابتدایی به کار برده می‌شود، SMART نام دارد که با استفاده از آن، مفاهیم اولیه همچون نام حیوانات، وسایل نقلیه و... به کودکان آموزش داده می‌شود. از آنجا که این برنامه‌ها از واقعیت افزوده مبتنی بر بازی استفاده می‌کنند، سبب افزایش انگیزه و درک بهتر دانش‌آموزان از مفاهیم می‌شوند.

یکی دیگر از استفاده‌های رایجی که از واقعیت افزوده می‌شود، در علم زیست‌شناسی و جهت شناخت اجزا و ساختار بدن موجودات از جمله انسان است. این عمل با استفاده از واقعیت افزوده و سیستم‌های مجهز به دوربین صورت می‌گیرد. همچنین انواع دیگری از نرم‌افزارهای واقعیت افزوده هستند که برای کاربران امکان ایجاد موجودیت‌های مجازی و تعامل با این اشکال سه‌بعدی را فراهم می‌آورد و از این منظر کاربرد آنها بیشتر بوده و سبب ترغیب بیشتر می‌شوند. از جمله این نرم‌افزارها Junanio و Laya و Aurasma هستند.



کار برنامه به این صورت است که دانش‌آموزان با در اختیار داشتن وسایل همراه، هنگام حضور در فضای باز مدرسه شاهد اجسام و افراد مجازی هستند که از فضا وارد زمین شده و قصد انجام کارهای مختلفی را دارند. در این برنامه که به صورت بازی طراحی شده است، دانش‌آموزان می‌توانند هر یک از نقش‌های شبمیدان، متخصص رمزگشایی، هکر و مأمور ویژه FBI را داشته باشند و برای فهمیدن آنکه بیگانگان به چه علت وارد زمین شده‌اند باید مسائل ریاضی مختلفی را با کمک یکدیگر حل کنند.

این نرم افزار نه تنها روحیه کار گروهی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند بلکه سبب افزایش انگیزه و حس کنجکاوی آنها در حل مسئله و درک موضوعات می‌شود. همچنین کارهایی نیز در زمینه حفاظت از محیط زیست صورت گرفته است؛ از جمله نرم افزار AR Greenet که به منظور ایجاد فرهنگ بازیافت و نحوه انجام آن توسط دانش‌آموزان طراحی شده است. این برنامه از آنجایی که جنبه بازی و سرگرمی دارد سبب ترغیب کاربران و ایجاد انگیزه بازیافت شده و کمک کننده است. یکی دیگر از کارهایی که اخیراً با استفاده از واقعیت افزوده در وسایل شخصی صورت گرفته است، آموزش و مشاهده چرخه زندگی پروانه‌ها در طبیعت است که برای دانش‌آموزان کلاس چهارم ابتدایی طراحی شده است. همچنین از آنجایی که درس تاریخ همواره از پیچیده‌ترین دروس بوده است، برنامه‌ای به نام EnredaMadrid جهت آموزش این درس طراحی شده و تأثیر بسزایی در فهم آن داشته است.

یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از وسایل شخصی در واقعیت افزوده، بازی‌ها هستند. بازی‌هایی که از مارکر استفاده می‌کنند معمولاً دارای یک برد مسطح و یک نقشه هستند که امکان نمایش اشکال سه‌بعدی کامپیوتری را فراهم می‌آورد. از این گونه برنامه‌ها می‌توان در زمینه‌های مختلف آموزشی استفاده کرد. از طرفی برخی بازی‌ها امکان ایجاد و تعامل با اشکال مجازی را نیز فراهم می‌آورند.

جدای از این دو دسته نرم افزار آموزشی که مطرح شد به طور کلی برنامه‌های متعددی در زمینه‌های مختلف آموزشی در سطح متوسطه وجود دارند که برخی از آنها را بیان می‌کنیم.

نرم افزار learnAR یک پکیج آموزشی متشکل از ۱۰ درس که شامل فیزیک، ریاضی، زبان انگلیسی و... هستند که از تکنولوژی واقعیت افزوده استفاده می‌کند. این نرم افزار از این جهت که دانش‌آموزان و آموزگاران در کلاس درس و از طرفی در خانه آموزش داده می‌شوند، از اعطاف بالایی برخوردار است.

Zooburst یکی دیگر از برنامه‌های مطرح آموزشی است که امکان ایجاد اشکال سه‌بعدی را فراهم می‌آورد. از طرفی نرم افزار Wordlens که هم جنبه آموزشی و هم جنبه راهنمایی در سفر را دارد با اشاره به سمت علامت یا واژه‌ای از یک زبان بیگانه معنی لغوی آن را نمایش می‌دهد.



«ما در سازمان CK-۱۲ باور داریم که دسترسی برابر به آموزشی با کیفیت حق تک‌تک کودکان این سیاره است.» CK-۱۲ مأموریت خود را این‌گونه شرح می‌دهد و با همین جمله نیز می‌توان دریافت که این وبسایت قرار است چه خدمات و مواردی را ارائه دهد.

پیش از آنکه وبسایت را معرفی کنیم شاید بد نباشد که با مفهوم CK-۱۲ آشنا شویم. این اسم مخفف عبارت Kindergarten to ۱۲ th grade است و به دوره آموزشی مهدکودک تا مقطع ۱۲ اشاره دارد. سیستم آموزشی بسیاری از کشورها براساس این تقسیم‌بندی فعالیت می‌کنند؛ کشورهایی همچون هند، آمریکا، کانادا، ترکیه، کره جنوبی، افغانستان و ایران. CK-۱۲ نیز یک سازمان غیرانتفاعی است که هویت خود را بر مبنای آموزش‌های رایگان و شخصی‌سازی شده برای دانش‌آموزان این مقاطع تعریف کرده و نیازهای دانش‌آموان و معلمان را برآورده می‌کند. نیرو خلسا به همراه همسرش وینودا خلسا به این فکر افتادند که چگونه می‌توان تأثیری مثبت بر شیوه‌های آموزشی گذاشت. حرف C در CK-۱۲ به Connect (ارتباط) اشاره داشت؛ چیزی که به نظر بنیانگذاران این مجموعه جای خالی‌اش در آموزش احساس می‌شد. مجموعه CK-۱۲ شیوه‌ها و محتواهای آموزشی خود را بر مبنای چندین ایده و مفهوم برنامه‌ریزی کرده است. هر مدالسیون آموزشی به گونه‌ای طراحی شده که راهی متفاوت برای درک و یادگیری یک مفهوم مشخص باشد و در عین حال با دیگر مفاهیم نیز در ارتباط باشد.

ارائه ویدیوهای آموزشی، آزمون‌ها، فلش کارت‌ها، مدل‌های مشارکتی و... از جمله روش‌های متفاوت آموزشی در این وبسایت جذاب و خلاق است که استفاده از آن از طریق اپلیکیشن بر روی سایر وسایل ارتباطی نیز ممکن است، به این ترتیب استفاده راحت یکی از ویژگی‌های مهم و جالب CK-۱۲ است.

در این وبسایت می‌توانید فرزندان را عضو کرده و سرفصل‌های مورد نظر را انتخاب کنید و به این ترتیب آموزش خود را شخصی‌سازی کنید. در این وبسایت، کلاس‌های آموزش آنلاین نیز تعریف شده که می‌توان در آنها شرکت کرده و تکالیفی را از معلمان دریافت کرد.

وقتی که قرار باشد چندین و چند سرفصل و کلاس را دنبال کرد، نیاز است تا موارد آموزشی را ذخیره‌سازی کرد. بخشی از این وبسایت با

عنوان کتابخانه (Library) به همین کار اختصاص یافته است. تمامی محتواهای آموزشی را می‌توانید در این بخش ذخیره کرده و از دسترسی راحت و آسان و جست‌وجو در آنها لذت ببرید.

یکی دیگر از بخش‌های این وبسایت، کافه است. در این قسمت گروه‌های مختلفی با عناوین گوناگونی وجود دارد. شما در این گروه‌ها نیز می‌توانید عضو شده و در مباحث گروهی شرکت کرده و با افرادی دیگر که دغدغه‌های مشترک دارند آشنا شوید. همه‌چیز در این وبسایت به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده تا تجربه‌ای دلپذیر را در رابطه با آموزش موضوعات مختلف پدید آورد.

سرفصل‌های آموزشی این وبسایت بسیار گسترده است و در زیر عناوین اصلی، موضوعات جزئی‌تری تعریف شده تا دقت آموزشی افزایش یافته و نیازهای افراد را پوشش دهد.

ریاضی، علوم، انگلیسی از جمله سرفصل‌های اصلی محتواهای آموزشی است. جبر، اندازه‌گیری، آمار، احتمالات و محاسبه، شیمی، فیزیک، نجوم، نگارش انگلیسی و هجی کردن از موضوعات جزئی‌تری است که افراد می‌توانند آنها را انتخاب کنند.

با انتخاب هر یک از این موضوعات به یک صفحه جدید هدایت می‌شوید. در این صفحه زیر عنوان اصلی، عناوین دیگری نیز می‌آید تا در نهایت یک موضوع جزئی شده را انتخاب کنید. با انتخاب این موضوع نهایی وارد صفحه‌ای تازه می‌شوید که در آنجا می‌توانید نقشه مفاهیم را مشاهده کرده و دریابید که موضوعی که انتخاب کرده‌اید با دیگر مفاهیم آموزشی چه ارتباطی دارد. این نقشه به شما کمک می‌کند تا بینش و تصویری درست از موضوع داشته باشید و با دانستن ارتباط میان مفاهیم، آمادگی ذهنی درستی به دست آورده و به این ترتیب بهتر و درست‌تر بیاموزید. در هر صفحه و برای هر موضوع، ویدئوها و تمرین‌های آموزشی مختلفی وجود دارد و با ارتباط با معلمان نیز می‌توانید تکالیف متعددی را برای درک و آموزش موضوع انجام دهید.

سایت CK-۱۲ یک تحول اساسی در حوزه آموزشی ایجاد کرده است و با ایجاد پیوند میان موضوعات مختلف آموزشی می‌تواند یک نظام سازمند از موضوعات مختلف را در ذهن شما ایجاد کند. این ارتباط کمک می‌کند تا اطلاعات و دانسته‌های پیشین و جدید خود را با یکدیگر پیوند داده و به کمک آنها بهتر و موثرتر بیاموزید.

این وبسایت به دانش‌آموزان، معلمان و تمامی افرادی که آموختن موضوعات جدید را دوست دارند کمک می‌کند تا بتوانند در دنیای شگفت‌انگیز دانش غرق شده و هر روز چیزهایی تازه بیاموزند و جهان خود را گسترده‌تر کنند.

